

بسم الله الرحمن الرحيم

## تاریخ نو

فصلنامه علمی - تخصصی

سال ششم / شماره هفدهم / زمستان ۱۳۹۵

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی تاریخ دانشگاه تربیت مدرس (معاونت فرهنگی و اجتماعی)

مدیر مسئول: کامران حمانی

سر دبیر: علی بابایی سیاب

**هیأت تحریریه:**

دکتر سید هاشم آقاجری.....استادیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر فاطمه جان احمدی.....دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر مقصود علی صادقی.....دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر حسین مفتخری.....دانشیار دانشگاه خوارزمی

دکتر ابوالفضل رضوی.....دانشیار دانشگاه خوارزمی

دکتر مجتبی خلیفه.....استادیار دانشگاه بیرجند

دکتر مجتبی گراوند.....استادیار دانشگاه لرستان

دکتر محمد حسن بهنام فر.....استادیار مجتمع آموزش عالی اسفراین

دکتر مهدی وزین افضل.....استادیار دانشگاه جیرفت

مدیر اجرایی: وریا میرزایی

مترجم انگلیسی: محبوبه شفایی پور سرمور

طراحی جلد: امید دیور

نشانی: بزرگراه چمران - تقاطع بزرگراه جلال آل احمد - دانشگاه تربیت مدرس - دانشکده علوم

انسانی - گروه تاریخ.

فصلنامه تاریخ نو در پایگاه نشریات تخصصی دانشگاهی به آدرس

[www.sciencejournals.ir](http://www.sciencejournals.ir) همچنین پرتال جامع علوم انسانی به آدرس

[www.ensani.ir](http://www.ensani.ir) نمایه شده است.

[newhistory52@yahoo.com](mailto:newhistory52@yahoo.com)

**پست الکترونیک:**

شماره مجوز: ۶۰/۲۶۳۶۲

## فهرست مطالب

- ۳..... بحثی پیرامون وضعیت مالی دوران سلجوقیان با اتکا به مسکوکات آن دوران.....  
محسن سعادت، حسین ناصری صومعه
- ۲۹..... تاریخ نگاری افضل کرمانی در کتاب عقد العلی للموقف الاعلی .....  
سعید آقارضایی
- ۴۳..... بررسی علل و زمینه های شورش طُفّار.....  
طیبه رستمی، دکتر فریدون الهیاری، کیومرث میرزایی
- ۶۷..... معرفت شناسی تاریخی: در تنوع و تغییر ارزش های معرفت شناختی علوم .....  
سید برهان تفسیری
- ۹۱..... تدابیر پیامبر اعظم (ص) در حج با تاکید بر صلح حدیبیه .....  
دکتر داود کاظمی نسب
- ۱۱۱..... جنبش تعریب و نقش ایرانیان در آن .....  
محمد البوعلی، سعید خنافره مودت
- ۱۳۳..... مطبوعات و دیپلماسی عمومی در ایران (از قاجار تا پهلوی اول) .....  
مصطفی لعل شاطری

## بحثی پیرامون وضعیت مالی دوران سلجوقیان با اتکا به مسکوکات آن دوران

محسن سعادت<sup>۱</sup>

حسین ناصری صومعه<sup>۲</sup>

### چکیده

ظهور حکومت سلجوقیان (۴۲۹ تا ۵۹۰ هـ ق)، که با اعمال حاکمیت مستقل سیاسی بر ایران پس از ساسانی توأم بود، را می توان نقطه عطفی در تاریخ تحولات این سرزمین به شمار آورد. آنها برای اداره امپراتوری گسترده‌ای که از جیحون تا آناتولی و شام گسترش یافته بود ناگزیر به اعمال دیوانسالاری قوی مالی بودند که بخش قابل توجه آن به ضرب و توزیع مسکوکات اختصاص می یافت. علیرغم نقش تاثیرگذار سلجوقیان در تحولات سرزمینهای اسلامی و گستردگی عرصه این تحولات در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دینی و نظامی، در پژوهش حاضر تنها تحولات مالی عصر سلاجقه مورد بررسی قرار گرفته است. بدین منظور، در آغاز نظام دیوان سالاری سلجوقیان و به تبع آن به موضوع اقطاع و دیوان استیفاء پرداخته می شود و آنگاه با اتکا به شواهد سکه شناسی وضعیت نظام پرداخت موجب و نظام پولی سلجوقیان مورد مطالعه قرار گرفت. استفاده از مسکوکات فلزی بدان سبب است که آنها را می توان از معتبرترین اسناد در تاریخ نگاری و تحلیل تحولات تمدنهای کهن به شمار آورد. این پژوهش که بر اساس روش تحلیلی، توصیفی و با بررسی نمونه‌هایی از سکه های فرمانروایان سلجوقی به انجام رسیده

<sup>۱</sup> . دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس و کارشناس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و

گردشگری شهرستان ری. [m.saadati69@gmail.com](mailto:m.saadati69@gmail.com)

<sup>۲</sup> . دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

است، این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش هاست که نظام مالی سلجوقیان چگونه و به چه میزان در مسکوکات فلزی آنها انعکاس یافته است؟ و علت اینکه فراوانی نسبی مسکوکات این دوران را دینار یا طلا تشکیل می‌دهد چیست و آیا این امر نشان دهنده این است که اقتصاد پولی این دوران از شرایط مناسبی برخوردار است؟ بر همین اساس این فرضیات مطرح می‌شود که در زمان سلجوقیان وضعیت نظام مالی را براساس میزان موجودی خزانه‌های حکومتی و تغییرات ایجاد شده در آن در گذر زمان می‌توان ارزیابی کرد در دوره‌های زمانی مختلف متغیر بوده است. در زمینه اینکه علت فراوانی نسبی مسکوکات این دوران باید اشاره کرد که ۹۰ درصد مسکوکات آن دوران از جنس طلا بوده است، این امر به خاطر این است که سلجوقیان با ذوب مسکوکات و فلزات قیمتی که از مالیات‌های مذکور، مصادره و غنایم فتوحات حاصل می‌شد، می‌توانستند سکه‌های مخصوص با عیار طلایی بالایی ضرب کنند. که به نظر نمی‌رسد این امر نشان دهنده این باشد که وضع اقتصادی این دوران از شرایط مناسبی برخوردار بوده باشد.

**واژگان کلیدی:** سلجوقیان، نظام مالی، مسکوکات، وضعیت اقتصادی، اقطاع و واگذاری زمین، دیوان استیفاء.

#### مقدمه

واژه انگلیسی numismatics که در فارسی «سکه‌شناسی» ترجمه می‌شود، به یکی از شاخه‌های باستان‌شناسی و تاریخ اطلاق می‌شود که موضوع آن مطالعه و بررسی انواع سکه‌ها، نشان‌ها و هر گونه اوراق بهادار و وجوه رایج در دوره‌های گوناگون تاریخی است. به یاری این دانش می‌توان گوشه‌ها و زوایای تاریک دوره‌های گذشته را بازشناخت و به عادات و آداب و خط و زبان و هنر و مذهب و تمدن و اوضاع اجتماعی و سیاسی و اوج و افول وضع اقتصادی جوامع را در طول تاریخ

پی برد. از آنجا که هر سکه در زمان خاصی ضرب و توزیع شده امکان تحریف در حقایق تاریخی در آن کمتر میسر است.

در نوشتار حاضر سعی شده تا نظام مالی دوره سلجوقی براساس نظام پولی و مسکوکات این دوران مورد بررسی قرار گیرد. سلجوقیان در قرون پنجم و ششم هجری (۴۲۹ تا ۵۹۰ هـ ق) در محدوده وسیعی از جغرافیای اسلامی از جیحون و ماوراءالنهر در شرق تا بلاد شام و روم در غرب، نظام سیاسی واحدی را شکل دادند که شهرهای مختلف ایران مانند نیشابور، ری، اصفهان و همدان به ترتیب و در مقطع زمانی مختلف، مرکزیت سیاسی آن را تشکیل می دادند. سلجوقیان به خاطر موقعیت خاص جغرافیایی ایران و سابقه دیرین و نقش تاثیر گذار جامعه ایرانی، از همان ابتدا ایران را در مرکز قلمرو سیاسی خود قرار دادند؛ به طوری که دیگر بخش های قلمرو آنان در حکم مناطق اداری و سیاسی پیرامونی ایران محسوب می شدند.

بر طبق شواهد سکه شناسی بیش از ۹۰ درصد مسکوکات این دوران را طلا تشکیل می دهد. بنابراین این سوالات مطرح می شود که نظام مالی سلجوقیان چگونه و به چه میزان در مسکوکات فلزی آنها انعکاس یافته است؟ و علت اینکه فراوانی نسبی مسکوکات این دوران را دینار یا طلا تشکیل می دهد چیست و آیا این امر نشان دهنده این است که اقتصاد پولی این دوران از شرایط مناسبی برخوردار است؟ در زمان سلجوقیان وضعیت نظام مالی را براساس میزان موجودی خزانه های حکومتی و تغییرات ایجاد شده در آن در گذر زمان می توان ارزیابی کرد که در دوره های زمانی مختلف متغیر بوده است. در زمینه اینکه فراوانی نسبی مسکوکات این دوران چه بوده است؛ باید اشاره کرد که ۹۰ درصد مسکوکات آن دوران از جنس طلا بوده است، این امر به خاطر این است که سلجوقیان با ذوب مسکوکات و فلزات قیمتی که از مالیات های مذکور، مصادره و غنایم فتوحات حاصل می شد، می توانستند سکه های مخصوص با عیار طلای بالایی ضرب کنند. که به نظر نمی رسد این امر

نشان دهنده این باشد که وضع اقتصادی این دوران از شریط مناسبی برخوردار بوده باشد.

این موضوع فوق تاکنون به عنوان پژوهشی مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است. ناصر صدقی در پژوهشی موضوع نظام مالیاتی دوران سلجوقی را بررسی کرده است (صدقی، ۱۳۸۷: ۵۰-۳۱). اما به طور کلی تاکنون به نظام مالی دوران سلجوقی با تاکید بر مسکوکات آن دوران، از سوی پژوهشگران توجه ویژه‌ای نشده است.

### نظام دیوان سالاری سلجوقیان

دیوان مرکزی در تشکیلات حکومت سلجوقی از دیوان‌های وزارت، استیفاء، طغراء، اشراف و عرض شکل می‌گرفت که به ترتیب مقامات وزیر اعظم، مستوفی، طغرایبی، مشرف و عارض مسئولیت اداره آنها را بر عهده داشتند (ابوالرجاء، ۱۳۶۳: ۶۱ و عماد الدین اصفهانی، ۱۳۱۸: ۹۲). تصمیم‌گیری‌های مهم حکومتی و عزل و نصب مقامات مختلف حکومتی در مرکز و ایالات از طریق دیوان مرکزی صورت می‌گرفت. برای اداره ایالات دیوانی و اقطاعی و تابعه، دستورها و تصمیمات اتخاذ شده در دیوان مرکزی نقش حیاتی داشت (صدقی، ۱۳۸۸: ۵۱). در دوره گسترش و اوج قدرت تشکیلات دیوانسالاری حکومت سلجوقی، به ویژه در مقطع وزارت طولانی‌خواجه نظام الملک (۴۵۵-۴۸۵ ه.ق) به علت قدرت نسبتاً متمرکز و برتر دیوانسالاری و ساختار نظامی حکومت سلجوقی، بخش عمده‌ای از سرزمین‌های واقع در قلمرو سیاسی حکومت سلجوقی در زمره ایالات دیوانی قرار گرفتند. ایالات دیوانی مناطقی بودند که نظام دیوانسالاری سلجوقی در آنها گسترش یافته بود و تحت اداره و نفوذ مستقیم تشکیلات دیوانی قرار داشتند (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۳۱).

سلجوقیان دستگاه حکومتی و دیوانی نسبتاً بزرگی به وجود آوردند، که در حقیقت اقتباس از دستگاه اداری ساسانی بود و اغلب کسانی که در آن کار می‌کردند ایرانی بودند (انوری، ۱۳۷۳: ۶). حکومت‌های پیش از سلجوقیان هر یک دارای تشکیلات

اداری خاص بودند؛ اما در زمان سلجوقیان این تشکیلات معنای جدیدی پیدا کرد (اکبری، ۱۳۸۹: ۱۱). نهادهای عمده حکومت سلجوقی به دیوان سالاری مربوط می‌گردید که بیشتر اعضای آن ایرانی بودند؛ سلجوقیان که حرکتی قبیله‌ای داشتند، تبدیل به حکومتی بزرگی شدند که این مسئله به تشکیلات دولتی مربوط می‌شد (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۴۶۱)، در واقع در دوره‌ی سلجوقی نهاد های کهن معنای تازه‌ای یافتند (بویل، ۱۳۶۶: ۲۶۹).

سلجوقیان به لحاظ نظامی وابسته به عناصر ترک و از لحاظ اداری و سیاسی وابسته به دیوان سالاران ایرانی بودند (لمبتون، ۱۳۶۶: ۲۸). از نظر اجتماعی تنها تفاوت بین تاریخ قبل و بعد از اسلام ایران، پذیرش دین جدید اسلام بود؛ اما پذیرش این دین ساختار اجتماعی را کلاً دگرگون نکرد (اکبری، ۱۳۸۹: ۱۴).

نظام دیوانی حکومت سلجوقی زاینده‌ی نظام دولت ساسانی بود که نسل به نسل از طریق حکومت‌ها به آن‌ها رسید. ولی آنها توانستند دگرگونی بزرگی در آن ایجاد نمایند (صادقی، سمرجانی، ۱۳۸۳: ۱۰۱). در عهد سلجوقیان در رأس دیوان وزارت وزیر یا خواجه بزرگ، که بعد از سلطان بزرگترین مقام کشوری بود، قرار داشت و این عالی‌ترین مقام دولتی بود (اقبال، ۱۳۳۸: ۲۲). وظایف عمومی وزیر در عهد سلجوقی نظارت کلی بر جریان امور اداری و توجه به افزایش تولیدات کشاورزی و رفاه حال مردم به منظور ارتقای عایدات بود. از وزیر انتظار می‌رفت که امور مالی دولت را در آرامش کامل به پیش برد و اداره نماید و مقداری از مالیات‌ها را برای مواقع ضروری ذخیره کند (اکبری، ۱۳۸۹: ۲۱). وزرا فرمان انتصاب خود را از دست سلاطین می‌گرفتند. به طور کلی وزیر سلجوقیان بر دیوان‌های دیگر نظارت داشت و اغلب اوقات در دیوان مظالم حضور می‌یافت (لمبتون، ۱۳۶۶: ۳۸). از بررسی نظام دیوان سالاری سلجوقی می‌توان دریافت که مقام دیوان سالاری سلجوقی به نوعی

تقلیدی از مقام دیوان سالاری پیشینیان بوده است. همچنین در این مقام، وزیر بعد از شاه شخص دوم حکومت به حساب می‌آمده است.

### اقطاع (واگذاری زمین)

شکل‌گیری این نوع روش در نظام اداری قلمرو سلجوقیان ناشی از گسترش سیاست واگذاری اقطاعات حکومتی به امیرانی نظامی در ایالات بود. ایالات اقطاعی در دوره گسترش امپراتوری سلجوقی و تثبیت جایگاه آن، از زمان سلطان ملکشاه و اولین بار از نواحی مرزی غرب شکل گرفته و در ادوار بعدی به مناطق مرکزی گسترش پیدا کرد (صدقی، ۱۳۸۸: ۶۱). هر چند روش اقطاع و واگذاری آن سابقه‌ای طولانی داشت و از دوره آل بویه و قبل از آن مورد استفاده قرار می‌گرفت (ابن اثیر، ۱۴۱۷ق: ۳۷۶)، اما برخی معتقدند که رسم اقطاع دهی را نظام الملک متداول نکرده، بلکه وی تنها این رسم را در جهت وحدت اقطاع لشکری تنظیم نموده است (لمبتون، ۱۳۶۶: ۲۲۵). اقطاع در دوره سلجوقی گونه‌ای سیاست اقتصادی برای جبران کسری بودجه و اصلاح بخش‌هایی از ساختار اقتصادی حکومت بود. سیاست واگذاری اقطاع در دوره سلجوقی، اولین بار از دوره سلطان ملکشاه، به شکل رسمی و مطابق با سیاست‌های دیوانی، اعمال شد. این اقدام تحت تاثیر نیازهای اقتصادی حکومت بعد از تشکیل نیروی نظامی ثابت غلامان صورت گرفت. تأمین هزینه‌های لشکریان و مطالبات امیران نظامی، نظام الملک را در دوره سلطنت ملکشاه مجبور به اتخاذ سیاست اداره اقطاعی و واگذاری اقطاعات کرد (عماد الدین اصفهانی، ۱۳۱۸ب: ۵۵). در نظام اقطاع داری حکومت سلجوقی دو گونه اقطاع در اشکال اقطاعات ملکی و اقطاعات حکومتی قابل مشاهده است. تصور رایج از مفهوم اقطاع در دوره سلجوقی همان اقطاعات ملکی است که براساس آن امتیاز بهره‌مندی از عایدات دیوانی زمین‌های کشاورزی در قبال خدمات نظامی به امیرانی نظامی واگذار می‌شد. در اقطاع نوع دوم، اداره یک ناحیه یا شهر و یا امتیاز بهره‌مندی از مالیات‌های دیوانی یک شهر



و ناحیه دیوانی به یک امیر نظامی طراز اول واگذار می‌شد. گرچه امتیاز اقطاعات حکومتی هم مانند اقطاعات ملکی در قبال خدمات نظامی واگذار می‌شد و جنبه‌ی موقت داشت، اما کم کم با ضعف قدرت نظارتی حکومت مرکزی، مقطعان صاحب حکومت با تمرکز اختیارات اجرایی و نظامی و اقتصادی، به سمت خود مختاری در اداره اقطاعات حکومتی گرایش یافتند و حتی امتیاز اداره و حکومت در اقطاعات شان را موروثی کردند (صدقی، ۱۳۸۸: ۶۳).

قلمرو سلجوقی را از لحاظ اداری در دو بخش تقسیم کرده‌اند. ناحیه‌ای که زیر نظر سلطان اداره می‌شد و ناحیه‌ای که غیر مستقیم در نظارت و کنترل سلطان بود که ناحیه اخیر به شکل اقطاع در دست امرا بود (لمبتون، ۱۳۶۶: ۲۱۸). شاید بتوان این شکل حکومت را سرآغاز انحطاط حکومت سلجوقی دانست، چرا که امرایی که از اراضی پهناور و مرغوب، سپاهی آماده و ثروتی در خور بهره‌مند بودند، امکان اعمال سیاست مستقل و خود مختارانه را داشتند (یوسفی فر، ۱۳۸۱: ۶۵۴). اما با افزایش نظام اقطاع، رفته رفته از وسعت مناطق تحت نظارت حکومت کم شد و این مسئله به گفته لمبتون منجر به کاهش عایدات خزانه گردید (لمبتون، ۱۳۶۶: ۲۲۶). در واقع حکومت سلجوقی با این سیاست در پی آن بود که به جای صرف هزینه های مالی برای راه اندازی تشکیلات دیوانسالاری در مناطق مذکور، با واگذاری امتیاز اداره آنها به شکل اقطاع حکومتی برای امیرانی نظامی، از یک سو به میزان قابل توجهی از هزینه های اداره آن نواحی بکاهد و از دیگر سو با واگذاری مناطق مفتوحه مذکور به عنوان اقطاع به امیرانی نوظهور نظامی که دارای خاستگاه غلامی بودند، کسری بودجه را در تأمین مواجب سپاهیان جبران کند (صدقی، ۱۳۸۸: ۶۴).

#### **دیوان استیفاء**

دیوان خراگ در پهلوی، که بعد ها در عربی به خراج تبدیل شد، مهمترین دیوان دولت به حساب می‌آمد، که وظیفه‌ی تأمین قدرت اقتصادی دولت را از طریق اخذ

مالیات بر عهده داشت. به دنبال اصلاحات انوشیروان، زمین ها را مساحی کردند و میزان مالیات را براساس مساحت زمین تعیین نمودند (اکبری، ۱۳۸۹: ۱۷). دیوان خراج ایران و کشورهای تابع آن، در دوره خلفا به همان ترتیب و روشی که در عهد ساسانیان بود حفظ شد و در تحت تصدی همان طبقه از دبیرانی که از قبل در این دیوان مشغول بودند، به کار خود ادامه داد (محمدی، ۱۳۵۶: ۸۶).

تشکیلات کشوری سلجوقیان ایران به پنج دیوان تقسیم می شد: وزارت یا دیوان اعلیٰ، دیوان استیفاء، دیوان طغرا (که شامل دیوان انشاء و رسائل بود)، دیوان اشراف و دیوان عرض (حسنی و تقوایی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). دیوان خراج در دوره سلجوقی با نام استیفاء<sup>۱</sup> شناخته می شد و ریاست این دیوان بر عهده مستوفی بود. دیوان استیفاء، یعنی تشکیلاتی که متصدی امور مالی کشور و مأمور جمع آوری خراج بود، و بعد از دیوان وزارت، مهمترین دیوان به شمار می رفته است، و ریاست این دیوان بر عهده مستوفی کل مملکت بود، که از طرف خود به هر ولایت ماموری به نام «مستوفی نایب» می فرستاد که ماموریت داشت صورت دخل و خرج قلمرو خود را ضبط آورد و نسخه ای از آن را به دیوان استیفاء بفرستد که بر دخل و خرج ایالت ها نیز نظارت داشت (اقبال، ۱۳۳۸: ۲۹). دیوان استیفاء (خراج) عصر سلجوقی به همان ترتیب و روشی که در عهد ساسانی بود، حفظ شد و در تحت تصدی همان طبقه دبیرانی که از سابق در این دیوان مشغول بودند، به کار خود ادامه داد (اکبری، ۱۳۸۹: ۱۹).

دیوان استیفاء وظیفه محاسبه عایدات عمومی و هزینه ها را بر عهده داشت. همچنین اداره ایی است که در آن به امور مالی کشور رسیدگی می شد (عماد الدین اصفهانی، ۱۳۱۸: ۱۳۷). یکی از مهمترین مشاغل دولتی آن زمان بعد از دیوان وزارت و مقام سپهسالاری، تصدی شغل دیوان استیفاء بود. مهمترین موضوعی را که امیران از

<sup>۱</sup> . استیفاء در لغت به معنی «تمام گرفتن» و «طلب کردن» است.

وزیران خود انتظار داشتند ترکیب تنظیم خراج و مالیات بود که تبعاً بار سنگین خراج و مالیات اضافی که حکومت به آن نیاز داشت بر دوش روستاییان بود (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۶۸).

### **نگاهی به وضعیت مسکوکات سلجوقیان**

بیشتر سکه های سلاجقه از جنس طلا، نقره و برنز است. در این دوره سکه های طلا با دقت و ظرافت خاصی با عیار خوب و بالا ضرب گردیده اند. سکه های این دوره نسبت به دیگر دوران ها کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. اما در سالهای اخیر در دانشگاه تربیت مدرس با نگاهی میان رشته‌ای به موضوع آنالیز سکه‌های دوران سلجوقی مطالعاتی صورت گرفته است. از جمله کارهای مهم این دوره می‌توان به رساله خانم مسجدی تحت عنوان «آنالیز عنصری سکه‌های نقره دوره سلجوقی به منظور شناخت وضعیت سیاسی و اقتصادی در این دوره» اشاره نمود (مسجدی، ۱۳۹۲).

در رابطه با موضوع سکه‌های دوران سلجوقی از دیدگاه باستان‌شناسی می‌توان به پژوهش مسجدی و همکارانش در مقاله‌ای به مقایسه عنصری سکه‌های سلاجقه ایران و روم با استفاده از روش پیکسی پرداخته است (مسجدی و همکاران، ۱۳۹۰). همچنین خانم مسجدی و همکارانش مقاله‌ای به زبان انگلیسی نیز در این رابطه در مجله باستان‌شناسی و باستان‌سنجی مدیترانه به همین موضوع پرداخته است (Masjedi, 2013).

در تمام طول تاریخ ایران معمولاً سلسله‌هایی که به ضرب سکه های زر و سیم اقدام نموده اند؛ نسبت سکه های نقره آنها بسیار فراوان تر از سکه های طلا بوده است. در حالی که در سلسله سلجوقی این قضیه برعکس است و به تقریب ۹۰ درصد مسکوکات سلجوقی از جنس طلاست و جالب تر آنکه برخی از سکه های نقره نیز در قالب سکه طلا ضرب گردیده اند. بدین معنی که سکه از جنس نقره

(درهم) بوده اما در حاشیه سکه نوشته شده ضرب هذا الدینار و نامی از درهم برده نشده است (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۹: ۲۱۰).

در امپراطوری سلجوقی شاخه های متعددی به ضرب سکه مبادرت می کردند ولی این سکه ها از نظر کمیت و کیفیت متفاوت بودند. همه ی این سکه ها دارای فرمول و صورت بندی اهل سنت بودند و بر رهبری روحانی خلافت عباسی صحه گذاشته و نام خلیفه زمان که نشانه ای از حمایت حاکم و سلطان از مذهب تسنن بود، در کتیبه های آنان ذکر شده است (قاسمی اندورد، ۱۳۸۸: ۱۱۳). سلجوقیان به رغم وسعت قلمرو و امپراطوریشان، هرگز مانند امویان و عباسیان مسکوکات شاهی یکپارچه ای بوجود نیاوردند بلکه بیشتر از الگوهایی بهره گرفتند که بیشتر توسط آل بویه، آل کاکویه و غزنویان به کار رفته بود. از این رو مهمترین ویژگی سکه های ایشان منطقه ای بودن آنهاست که این خود نیز بازتابی از اوضاع عمومی اقتصادی نواحی عمده تحت سلطه آنها بود. آلیاژ مسکوکات سلجوقیان برای ایجاد تسهیلات در امر تجارت به آلیاژ سکه های رایج در مناطق مجاور همچون فاطمیان در غرب و غزنویان در شرق شباهت دارد (باسورث، ۱۳۸۰: ۲۰۳).

تعداد زیادی سکه مسی نیز از دوره سلجوقی در مناطق تحت نفوذ این حکومت به دست آمده است. یکی از سلجوقیانی که مسکوکات زیادی را ضرب کرد؛ طغرل بیک بود. وی توانست مهمترین ضرابخانه های امپراتوری یعنی نیشابور را در سال ۴۳۲ هـ.ق، ری را در سال ۴۳۴ هـ.ق، اصفهان را در سال ۴۴۳ و بغداد را در سال ۴۴۷ صاحب شود. در اواخر این دوره کاهش در سکه ها بوجود آمد که بر اثر مشکلات ساختاری درون دولت سلجوقی بود تا آنجا که یک دیوان مرکزی که بتواند معیار هماهنگ و یکپارچه ای در ضرب سکه داشته باشد و بر تولید آن نظارت کند، نداشت (قاسمی اندرود، ۱۳۸۸: ۱۱۳). حاکم، شهرهای قلمرو حکومتی خود را مستقیماً اداره نمی کردند، بلکه با کمک اعضای خانواده و اتابکان خود، امرای سپاه و

یا حاکمان محلی و قدرتمند نیمه مستقل راه می‌انداخت و بعضی از این افراد نام خود را پس از نام خلیفه و ارباب اصلی‌شان روی سکه‌های خویش نقش می‌زدند. از آنجا که سلجوقیان هوادار مذهب تسنن بودند از این رو پشت و روی مسکوکات آنها شبیه مسکوکات خلافت عباسی است، بنابراین در متون کتیبه‌های مذهبی تنوع و چندگونگی دیده نمی‌شود. روی سکه عبارت اول کلمه «لا اله الا الله وحده لا شریک له» آمده است و در پیرامون آن حاشیه‌ای نقش بسته، کتیبه‌های داخلی نام ضرابخانه و تاریخ ضرب و کتیبه بیرونی بخش‌هایی از آیات ۴ و ۵ سوره روم ضرب شده است (باسورث، ۱۳۸۰: ۲۰۴). در روی سکه‌های دوران اسلامی تا زمان سلاجقه صورت انسان یا حیوان دیده نمی‌شود. سکه‌های سلاجقه به واسطه داشتن سمبل‌های تزئینی در کنار نوشته، از برجسته‌ترین مسکوکات اسلامی قمری هستند. علی‌رغم این تنوع گسترده، اصل این طرح‌ها بسیار ساده است که بروی سکه‌ها، کامل و استادانه کار شده‌اند. این طرح‌ها نه تنها برای پر کردن فضای خالی نقش شده‌اند، بلکه در بسیاری موارد ترکیب اصلی را روی قالب سکه دارند. اغلب نوشته‌ها در اطراف سمبل‌های تزئینی نقش شده‌اند. بنابراین انتخاب یک سمبل تزئینی می‌بایست با آرایش نوشته‌ها منطبق باشد. پنج فرم اصلی برای سمبل‌های نقش شده بر روی مسکوکات سلاجقه ثبت شده است (جدول شماره ۱). این سمبل‌ها را می‌توان اینگونه طبقه بندی کرد: سه گوشه‌ها، سنبله‌ها، ستاره‌ها، گل لاله، شاخ گوزن. (Broome, 2011: 96). در بعضی موارد بر روی سکه‌های طغرل سلجوقی نقش گنبد و گلدسته دیده شده است (باسورث، ۱۳۸۰: ۲۰۹).

در واقع سکه‌های سلجوقی از لحاظ فرم و نوشته شبیه سایر سکه‌های اسلامی ایران هستند. القاب فرمانروایان بر روی سکه‌ها به صورت سلطان العادل، السلطان الاعظم، السلطان المعظم، ملک الملوک، شاهنشاه و ابو المظفر نقش گردیده است. فعالترین

ضرابخانه های این دوره عبارتند از نیشابور، اصفهان، ری، اهواز، فسا، سمیرم، واسط، همدان، شیراز، بصره و . . . هستند (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۹: ۲۱۰).

### وضعیت نظام پولی

از جمله مواردی که براساس آن می توان وضعیت قدرت یا ضعف اقتصاد پولی حکومتی را ارزیابی کرد، میزان موجودی خزانه های حکومتی و تغییرات ایجاد شده در آن در گذر زمان است. چنین به نظر می رسد که در ابتدای شکل گیری حکومت سلجوقی تا دوره هایی که فتوحات در شرق و غرب قلمرو آنان در دوره ی سلاطین بزرگ سلجوقی ادامه داشت و هنوز وسعت املاک دیوانی کاهش نیافته بود، به علت غنیمت ها و اموال دیوانی به دست آمده وضعیت موجودی خزانه حکومت به نسبت معمور بوده است، اما پس از آن با توقف فتوحات و قطع درآمدها و غنایم حاصل شده از این راه و گسترش سیاست واگذاری اقطاع به امرای نظامی و به تبع آن کاهش چشمگیر املاک و درآمد های دیوانی، ذخیره و توان مالی خزانه ی مرکزی نیز به مقدار زیادی کاهش یافت (صدقی، ۱۳۸۸ الف: ۱۰۱).

بر طبق نوشته های ابن جوزی ملک شاه هنگام مرگ مبلغ بیست هزار هزار دینار<sup>۱</sup> پول و سکه های طلا از خود بر جای نهاد (ابن جوزی، ۱۴۱۵ ق: ۶۵۰). در حالی که ارزش خزانه سلطان محمود هنگام مرگ یازده هزار هزار دینار<sup>۲</sup> بوده است (ابن جوزی، ۱۴۱۵ ق: ۱۴۳).<sup>۳</sup>

یکی از دیگر مشکلات دولت سلجوقی از همان ابتدا تشکیل نظام دیوان سالاری به نسبت متمرکز از زمان الب ارسلان، کاهش تدریجی وزن و میزان سکه های طلا و نقره ی موجود در نظام گردش پولی و بحران های مالی شایع در خزانه ی حکومتی

<sup>۱</sup> . معادل بیست میلیون دینار.

<sup>۲</sup> . معادل یازده میلیون دینار.

<sup>۳</sup> . لازم به ذکر این نکته است که در نوشته های عماد کاتب برخلاف گزارش های ابن جوزی ارزش خزانه سلطان محمد را هجده هزار هزار (هجده میلیون دینار) بیان کرده است (اصفهانی، ۱۳۱۸ ق، ۱۴۱).

بود که آثار آن در بلند مدت در وزن و عیار سکه‌های ضرب شده نیز دیده می‌شود. از حیث روند زمانی، مقایسه‌ی مسکوکات ضرب شده در دوره اول سلجوقی (۴۳۱-۴۸۵هـ) با دوره‌ی دوم (۴۸۵-۵۹۰هـ) نشان می‌دهد که به طور میانگین وزن سکه‌های ضرب شده در دوره‌ی دوم کاهش یافته است. همچنین وزن و عیار سکه‌های ضرب شده سلاطین سلجوقی عراق در مقایسه با سکه‌های سلطان سنجر در خراسان و سلجوقیان کرمان در مقطع مذکور به مراتب کمتر است (ابن جوزی، ۱۴۱۵ق: ۱۰۲).<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد برای انجام فتوحات گسترده در دوره‌ی اول حکومت سلجوقی و تصرف و مصادره‌ی غنیمت‌ها و خزانه‌های حکام و حکومت‌های اشرافیت سیاسی محلی در این دوره، مقدار زیادی طلا، نقره و دیگر جواهرات در اختیار سلاطین سلجوقی قرار گرفته بود. همچنین سلجوقیان در دوره‌ی فتوحات و تشکیل حکومت تا پایان سلطنت سلطان طغرل به علت فقدان نظام مالیاتی متمرکز در غرب و قسمت‌های مرکزی قلمرو خود با اعمال روشهای مالیاتی مانند ضمان و مقاطعه که به صورت اجاره دادن وجوه مالیاتی یک ناحیه یا شهر به مبلغ معین نقدی به حاکم یا فرد منتفذ محلی بود، مبالغ زیادی پول و مسکوکات رایج به دست می‌آوردند (ابن اثیر، ۱۴۱۷ق: ۱۷۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵ق: ۴۷۰؛ المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۴۵۷). به این ترتیب سلجوقیان با ذوب مسکوکات و فلزات قیمتی که از مالیات‌های مذکور، مصادره و غنایم فتوحات حاصل می‌شد، می‌توانستند سکه‌های مخصوص با وزن و عیار بالایی ضرب کنند. برای مثال میانگین وزن دینار طلای موجود از دوره‌ی سلطان طغرل تا پایان سلطنت ملک‌شاه بین ۳/۵ تا ۴ گرم است (Alptekin, 1971: 69). در این دوره دینار زر سرخ سلطانی<sup>۲</sup> ضرب می‌شد، که به لحاظ عیار

<sup>۱</sup> . مستند به ارزیابی و مقایسه بیش از ۲۲۰ سکه عصر سلجوقی در Alptekin, 1971 و ۱۲۳ سکه سلجوقی در اسمیت، ۱۳۶۶.

<sup>۲</sup> . منظور دیناری که مربوط به سلاطین بزرگ سلجوقی بود و در ضرابخانه‌های خاص سلطانی ضرب می‌شد.

و وزن از تمام دینارهای رایج بالاتر و در همه جا معتبر بود و پول معیار در کل قلمرو سلجوقیان محسوب می شد (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۳۸۱ و المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۴۵۹).

در بین مسکوکات متعلق به سلاطین بزرگ سلجوقی میانگین مسکوکات مربوط به دوره‌ی سلطان طغرل (۴۲۹هـ)،  $3/80$  گرم است که از مسکوکات دیگر سلاطین سلجوقی بیشتر است و این امر را می توان به دلیل گسترش و اوج فتوحات در این دوره و غنایم حاصل از آن دانست و نه بهتر بودن وضعیت نظام اقتصادی و تولیدی جامعه (صدقی، ۱۳۸۸ الف: ۱۰۳).

در مقایسه با میانگین مسکوکات مربوط به دوره‌ی طغرل در دوره‌ی آلپ ارسلان (۴۵۵هـ) میانگین وزن مسکوکات ضرب شده در این دوره به  $3/45$  گرم کاهش یافته است، اما در دوره سلطان ملکشاه به دلیل ثبات نسبی ایجاد شده در مجموعه‌ی قلمرو سلجوقیان تشکیل نظام مالیاتی به نسبت متمرکز، گسترش دامنه فتوحات به سمت آناتولی و سواحل دریای مدیترانه و درآمدهای حاصل از این اقدامات علاوه بر افزایش موجودی خزانه مرکزی حکومت افزایش نسبی میانگین وزن مسکوکات ضرب شده در مقایسه با دوره‌ی قبل و رسیدن به رقم  $3/76$  گرم مشهود است. بعد از مرگ ملکشاه، در دوره‌ی برکیارق (۴۸۷هـ) با توجه به اینکه تعداد مسکوکات ضرب شده در این دوره بیشتر شده اما میانگین مسکوکات دوره‌ی او با کاهش اندکی رقم  $3/63$  را نشان می دهد (صدقی، ۱۳۸۸ الف: ۱۰۴).

این روند نزولی ادامه یافت به طوری که در زمان سلطان غیاث الدین ابوشجاع محمد (۴۹۸هـ) مسکوکات ضرب شده به  $3/21$  گرم وزن کاهش یافته بود. با وجود اینکه از دوره سلطنت مستقل سلطان سنجر (۵۱۱-۵۵۲هـ) مسکوکات اندکی موجود است و بیشتر آنها مربوط به دوره‌ی حکومت او در خراسان با عنوان ملک است، باز



دیده می شود که در همین دوره مسکوکات او وزن مناسبی دارند و میانگین ۳/۴۰ گرم را نشان می دهند (جدول شماره ۲).

### **وضعیت نظام پرداخت مواجب**

پرداخت مقرری ها و وجوهات در دوره ی سلجوقی به علت ضعف قدرت اقتصاد پولی دولت در مقایسه با دوره ی غزنوی، شرایط منظم و با ثباتی نداشته است. در این دوره میزان پرداخت های نقدی در مقایسه با پرداخت های کالایی و تامین مواجب به روش اقطاع اندک بوده است، به طوری که به علت نبود پول کافی در خزانه، پرداخت مواجب دیوانیان سلجوقی سالی دو بار صورت می گرفت (صدقی، ۱۳۸۸ الف: ۹۶)، در حالی که در « خانه ی محمودیان » از یک سو اقطاع نمی دادند و از سوی دیگر، موجب دیوانیان را به اندازه ی ایشان در سالی چهار بار از خزانه به نقد بدادندی و ایشان پیوسته با برگ و نوا بودندی (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۱۳۴). در دوره سلجوقی به علت نبود نظام پولی متمرکز و قدرتمند شکل ثابتی وجود نداشت و به غیر از مقرری ها نوادگان دیوان اشراف (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۸۲)، مواجب و مقرری های دیگر صاحب منصبان حکومتی فعال در ایالت ها مانند والیان، مقطعان، قضات، شحنة ها، عامل ها، رؤسا، محتسبان، نواب دیوان اوقاف، روسای مذاهب و ائمه جاماعات، به جای خزانه مرکزی با نظارت مقام مالی عامل از محل وجوهات دیوانی در ایالت ها و اغلب به صورت جنس و کالا یا به شکل عایدات دیوانی از املاک دیوانی (اقطاع) پرداخت می شد (المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۴۰۵ و میهنی، ۱۹۶۲: ۱۱۴) همچنین اسامی و ماهیت انواع مواجب و مقرری صاحب منصبان حکومتی در دوره سلجوقی مانند جامگی، اجراء، برات، حواله، نان پاره و انظار نشان می دهد که غالب این پرداخت ها شکل غیر نقدی داشته و بیشتر به صورت جنس و کالا و در شکل انواع خلعت و البسه، اسب و جامه و حتی عایدات محدود ملکی پرداخت می شده است (ابن جوزی، ۱۴۱۵ق: ج ۹، ۶۴۶؛ المختارات من الرسائل،

۱۳۷۸: ۴۰۹؛ نظام الملک، ۱۳۶۴: ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۶۵؛ موید ثابتی، ۱۳۴۶: ۶۵؛ نامه های رشید الدین و طواط، ۱۳۳۸: ۵۶؛ قزوینی رازی، ۱۳۱۸: ۱۴۲؛ نظامی عروضی، ۱۳۲۷ق: ۴۲ و راوندی، ۱۳۳۳: ۱۲۷).

غیر از مقرری ها و مواجب مذکور که بیشتر به شکل غیر نقدی به صاحب منصبان حکومتی پرداخت می شد، ادارات، تسویغات، معایش، ارزاقات، صلوات، صدقات و موقوفات (امتیاز بهره برداری از وقف) مجموعه ای دیگر از مزایا، امتیازات و مقرری های غیر نقدی بود که به دلیل نبود پول کافی در خزانه، از راه تشکیلات مالیه در ایالات و مراکز حکومتی به قشر های خاص اجتماعی مانند زنان درباری، علما و فقهای دینی، شعرا، سادات و علویان، زهاد و صوفیان اختصاص می یافت (المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۴۰۹؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ق: ۸ / ۲۳۲؛ صدقی، ۱۳۸۸الف: ۹۸).

### نتیجه گیری

دوره حکومت سلجوقی یکی از ادوار درخشان در تاریخ جهان اسلام و ایران می- باشد. سلاجقه دامنه تصرفات خود را تا ساحل مدیترانه، آناتولی، عراق، ایران و تا بخش هایی از سوریه گسترش دادند. در این دوره بنادر سواحل خلیج فارس، مدیترانه و دریای سیاه پیشرفت بسیاری یافتند و به مراکز تجاری تبدیل شدند و بنابراین تجارت در این دوره رشد و شکوفایی بسیاری پیدا کرد. در این پژوهش تعداد ۶ سکه طلا متعلق به شاهان سلجوقی به عنوان نمونه موردی به منظور پی بردن به وضعیت اقتصادی آن دوران مورد مطالعه قرار گرفت.

در دوره سلجوقی توسل حکومت به پرداخت های کالایی مواجب برخی از صاحب منصبان دیوانی، حواله ی هزینه های برخی از درباریان به درآمدهای دیوانی برخی ایالات و واگذاری اقطاع به برخی صاحب منصبان به عنوان گونه ای از پرداخت های دیوانی غیر نقدی در قالب واگذاری امتیاز عواید املاک دیوانی، از مهمترین پیامدهای ضعف اقتصاد پولی حکومت در این دوره بوده است. به علت رکود اقتصاد زراعی و

کمبود نقدینگی در خزانه، با اجرای برنامه واگذاری اقطاعات از یک سو مخارج و مواجب صاحب منصبان تامین می‌شد و از دیگر سو، زمینه برای به کارگیری آنان در اصلاح امور نابسامان زراعت فراهم شود.

از جمله مسائل اقتصاد پولی دوره سلجوقی فراوانی نسبی مسکوکات دینار یا طلای موجود از این دوره است، به طوری که این موضوع در بدو امر چنین به ذهن متبادر می‌کند که اقتصاد پولی این دوره از شرایط مناسبی برخوردار بوده است. اما در واقع به نظر می‌رسد به استثنای سلجوقیان کرمان و خراسان، در مورد سلجوقیان بزرگ و سلجوقیان عراق این مسئله چندان ارتباطی با وضعیت واقعی اقتصاد جامعه عصر آنان نداشته باشد، بدین دلیل که پشتوانه اقتصادی و مالی نظام پولی بیشتر از آنکه مبتنی بر ثبات اقتصاد جامعه و رونق فعالیت‌های تجاری و مالیات‌های به دست آمده از این راه باشد، مبتکی بر منابع بی ثبات و نامنظم مالی مانند غنیمت‌های به دست آمده از فتوحات یا مصادره‌ی خزانه‌های اشرافیت سیاسی و حاکم متعدد محلی قبل از سلجوقیان بوده است. جدا از این، رواج دینار در بین مردم عادی جامعه و در فعالیت‌های مرسوم تجاری روزمره محدود بود و در معاملات، بیشتر مسکوکات مس که به قرطاس مرسوم بوده است، رایج بود. برای مثال از دوره‌ی سلطان ملکشاه به دلیل کمبود طلا اقدام به ضرب گسترده‌ی سکه‌های نقره و مس کردند.

باید به این نکته اشاره کرد با بررسی عیار و وزن سکه‌های سلجوقیان، رکود بیشتر اقتصاد پولی در بخش‌های غربی قلمرو به ویژه در حوزه‌های عراق در مقایسه با حوزه‌هایی مانند خراسان و کرمان است. شواهد این امر نیز در زمینه رکود تجارت، عیار و وزن پایین سکه‌های ضرب شده و رواج گسترده‌ی نظام اقطاع در اشکال ملکی و به ویژه حکومتی در قلمرو سلجوقیان عراق بوده است، در حالی که در حوزه‌های کرمان و خراسان بنا به علل و شرایط خاص، تجارت به نسبت رونق

بیشتری داشت و وزن و عیار سکه‌ها بیشتر و میزان و نوع اقطاعات رایج بسیار کمتر از بخش‌های مرکزی و غربی قلمرو بود.

با مقایسه اوزان مجموع سکه‌های مربوط به دوره سلجوقی و مکان‌های ضرب آنها که در حد فاصل جغرافیایی بلخ و مرو تا بغداد و اهواز بوده است نیز این نتیجه به دست می‌آید که مجموع سکه‌های ضرب شده در ناحیه خراسان بزرگ (مرو-نیشابور) از لحاظ وزن و عیار از سکه‌های ضرب شده در حوزه‌ی عراق عرب و عجم (بغداد-اصفهان) بیشتر است.

همچنین در مطالعاتی که پیرامون آنالیز عنصری که بر روی سکه‌های نقره دوره سلجوقی صورت گرفته، نشانگر این بود که متوسط نقره در سکه‌های ضرب آناتولی بیشتر از سلاجقه ایران است که از دلایل آن می‌توان به تفاوت سنگ معدن مورد استفاده اشاره کرد. همچنین میزان مشابه سرب در سکه‌های سلاجقه ایران و روم نشان دهنده استفاده از تکنیک مشابه استخراج نقره از سنگ معدن سرب و روی است (مسجدی، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

به طور کلی نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که از یک سو میزان نقدینگی در نظام پولی سلجوقیان از دوره‌ی اول به سمت دوره‌ی دوم سیر نزولی داشته و از دیگر سو، وضعیت بحران مالی حاکم در خزانه‌ی سلجوقیان عراق شدیدتر از دیگر بخش‌های قلمرو آنان بوده است.

### سپاسگذاری

در پایان لازم می‌دانیم از آقای دکتر ناصر صدقی به جهت راهنمایی‌ها و نظرات ایشان در جهت پیشبرد اهداف این پژوهش، کمال قدردانی و تشکر را به عمل آوریم. همچنین از جناب دکتر کریمیان به خاطر راهنمایی و نظرات به جای ایشان تقدیر و تشکر را داریم. بدیهی است تمام انتقادات و نظرات در رابطه با این مقاله بر عهده نویسنده آن می‌باشد.

### منابع

۱. ابن اثیر، عز الدین ابی الحسن علی، (۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م)، الکامل فی التواریخ، حقه و اعتنی به عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالمکتب العربی.
۲. ابن جوزی، جمال الدین ابی الفرج عبدالرحمن، (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م)، المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، حقه و قدم له سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
۳. ابوالرجاء قمی، نجم الدین، (۱۳۶۳)، تاریخ الوزراء، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴. اسمیت، جان ماسون، (۱۳۶۶)، تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر اطلاعات.
۵. اصفهانی، عمادالدین محمد، (۱۳۱۸)، تاریخ دوله آل سلجوق، اختصار الفتح بن علی بن محمد البنداری، مصر: شرکه طبع الکتب العربیه.
۶. اقبال، عباس، (۱۳۳۸)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و یحیی ذکاء، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. اکبری، امیر، (۱۳۸۹)، همانندی دیوان سالاری سلجوقیان با دیوان سالاری ساسانیان و اهمیت نقش وزیر در میان دو دولت، فصلنامه علمی پژوهشی مسکویه، سال ۵، شماره ۱۳، صص ۲۸-۷.
۸. انوری، حسن، (۱۳۷۳)، اصطلاحات دیوانی در دوره غزنوی و سلجوقی، تهران: انتشارات سخن.
۹. باسورث، ادموند کلیفورد و دیگران، (۱۳۸۰)، سلجوقیان، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
۱۰. بویل، جی.آ. (گردآورنده)، (۱۳۶۶)، تاریخ ایران (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان) (پژوهش کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، تهران: نشر امیر کبیر.

۱۱. ترابی طباطبایی، سید جمال و وثیق، منصوره، (۱۳۷۹)، سکه های اسلامی ایران از آغاز تا حمله مغول، تبریز: نشر مهد آزادی.
۱۲. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (۱۳۳۳)، راحه الصدور و آیه السرور، تصحیح محمد اقبال، به انضمام حواشی و فهارس مجتبی مینوی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۷)، روزگاران ایران، تهران: انتشارات سخن.
۱۴. سرفراز، علی اکبر و آورزمانی، فریدون، (۱۳۸۹)، سکه های ایران، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. صادقی سمرجانی، رضا، (۱۳۸۳)، مجموعه مقالات تاریخی، نیشابور: انتشارات ابرشهر.
۱۶. قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۱۸)، بعض المثالب النواصب فی نقض بعض فضائل الروافض، تصحیح میر جلال الدین محدث، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۷. کلوزنر، کارلا، (۱۳۶۳)، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۸. لمبتون، آن، (۱۳۶۶)، ساختار درونی امپراتوری سلجوقی، تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۹. محمدی، محمد، (۱۳۵۶)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. المختارات من الرسائل، (۱۳۷۸)، گردآوری محمود بن بختیار اتابکی، به کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
۲۱. موید ثابتی، سید علی، (۱۳۴۶)، اسناد و نامه های تاریخی، تهران: انتشارات طهوری.

۲۲. میهنی، محمد بن عبدالخالق، (۱۹۶۲م)، دستور دبیری، تصحیح و اهتمام عدنان صادق ارزی، آنقره: دانشگاه آنقره.

۲۳. نامه‌های رشیدالدین و طواط، (۱۳۳۸)، با مقدمه قاسم تویسرکانی، تهران: دانشگاه تهران.

۲۴. نظام الملک طوسی، خواجه ابوعلی حسن، (۱۳۶۴)، سیرالملک(سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۵. نظامی عروضی، احمد بن عمر، (۱۳۲۷ق / ۱۹۰۹م)، چهار مقاله، به اهتمام محمد بن عبد الوهاب قزوینی، لیدن: مطبعه بریل.

#### مقالات

۲۶. حسنی، عطاءالله و تقوایی، فاطمه، (۱۳۸۹)، کارگزاران ایرانی در دستگاه اداری سلجوقیان روم، فصلنامه علمی پژوهشی مسکویه، سال ۳، شماره ۱۰، صص ۱۰۳-۱۲۴.

۲۷. خیراندیش، عبدالرسول و خلیفه، مجتبی، (۱۳۸۶)، تجارت دریایی ایران در دوره سلجوقی، سده های ۵ و ۶ هجری با تاکید بر نقش بندر تیز، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال ۱۷، شماره ۶۵، صص ۹۲-۷۱.

۲۸. صدقی، ناصر، (۱۳۸۷)، تحلیلی بر سیاست‌های اقتصادی دولت سلجوقی در زمینه نظام مالیاتی، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء(س)، سال هفدهم، شماره ۷۱، صص ۵۰-۳۱.

۲۹. صدقی، ناصر، (۱۳۸۸الف)، آثار ضعف اقتصاد پولی در سیاست های اقتصادی دولت سلجوقی، مجله فرهنگ، ویژه‌ی تاریخ، شماره ۷۲، صص ۹۱-۱۱۲.

۳۰. صدقی، ناصر، (۱۳۸۸ب)، بررسی روندهای شکل گیری و دگرگونی نظام اداره ایالات حکومت سلجوقی، مجله تاریخ اسلام و ایران، فصلنامه علمی

- پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۲، پیاپی ۷۷، صص ۷۸-۴۷.
۳۱. قاسمی اندرود، پرستو، (۱۳۸۸)، سکه های اتابکان آذربایجان مکشوفه در استان زنجان، مجله پیام باستان شناس، سال ششم، شماره یازدهم، صص ۱۲۱-۱۱۱.
۳۲. کنارودی، قربانعلی و نعیمی، سهیلا، (۱۳۸۷)، نقش امرای نظامی در ثبات و بی ثباتی سیاسی عهد سلجوقی، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، سال چهارم، شماره سیزدهم، صص ۷۵-۵۷.
۳۳. مسجدی، پرستو، (۱۳۹۲)، آنالیز عنصری سکه های نقره دوره سلجوقی به منظور شناخت وضعیت سیاسی و اقتصادی در این دوره، پایان نامه برای اخذ مدرک دکترا باستان شناسی، استاد راهنمادکتر فرهنگ خادمی ندوشن، دانشگاه تربیت مدرس.
۳۴. مسجدی، پرستو، فرهنگ خادمی ندوشن، جواد نیستانی و سیدمهدی موسوی کوهپر، (۱۳۹۲)، مقایسه عنصری سکه های سلاجقه ایران و روم با استفاده از روش پیکسی، اولین همایش ملی باستان شناسی ایران، بیرجند: دانشگاه هنر بیرجند.
۳۵. یوسفی فر، شهرام، (۱۳۸۱)، سازمان سپاه در دوره سلجوقیان بزرگ ایران، مجموعه مقالات تاریخ و جغرافیای تاریخی، بنیاد ایران شناسی، انتشارات بنیاد ایران شناسی، تهران، صص ۶۴-۶۲۹.

#### منابع انگلیسی

1. Alptekin, C. 1971. Secukla paralari, selcukla tarih ve medeniyet Enstitusu, Selcukla Arastirmalari Dergisi, III, Guven Matbaasi. Ankara.



2. Broome. M. 2011. "A Survey the Coinage of the Seljuqs" Edited and Prepared for by Vlastimil Novak, The Royal Numismatic Society, London.
3. Masjedi, P. Khademi, F. Neystani, J and Seyyed Mehdi Mosavi Kouhpar, 2013, "elemental comparison of silver coins of Iranian Seljuk with those of Roman Empire by PIXE" Mediterranean Archaeology and Archaeometry, Vol. 13, No 1, pp.321-328.



تصویر ۱. موزه ملک: ۲۹۱، دینار طلا، ضرب شیراز، سال ۴۳۱ ه.ق.، طغرل بیگ



تصویر ۲. موزه ملک: ۳۰۰، دینار طلا، ضرب ساری، سال ۴۵۸ ه.ق.، الب ارسلان



تصویر ۳. موزه بانک سپه: ۱۷. ۱۲، دینار طلا، ضرب مدینه الاسلام، سال ۴۶۷ ه.ق.، ملکشاه



تصویر ۴. موزه ملک: ۳۰۲، دینار طلا، ضرب آمل، سال ۴۸۲ه.ق. ابوالمظفر برکیارق



تصویر ۵. موزه ملک: ۲۹۰، دینار طلا، ضرب همدان، سال ۵۰۳ه.ق.، ابوشجاع محمد



تصویر ۶. موزه ملک: ۳۰۷، دینار طلا، ضرب نهاوند، سال ۵۱۹ه.ق.، ابوحارث سنجر

جدول شماره ۱- سمبل‌های نقش شده بر روی سکه‌های سلجوقیان (نگارندگان)

شاخ گوزن	گل لاله	ستاره‌ها	سنبله‌ها	سدگوشه‌ها

جدول شماره ۲- جدول میانگین وزن مسکوکات حاکمان سلجوقی (نگارندگان).

میانگین وزن (گرم)	سال حکومت	حاکم سلجوقی
۳/۸۰	۱۰۳۷م / ۴۲۹هـ	رکن الدین ابوطالب طغرل بیک
۳/۴۵	۱۰۶۳م / ۴۵۵هـ	عضد الدین ابوشجاع الب ارسلان
۳/۷۶	۱۰۷۲م / ۴۶۵هـ	جلال الدین ابوالفتح ملکشاه
۳/۶۳	۱۰۹۴م / ۴۸۷هـ	رکن الدین ابوالمظفر برکیارق
۳/۲۱	۱۱۰۴م / ۴۹۸هـ	غیاث الدین ابوشجاع محمد
۳/۴۰	۱۱۵۷-۱۱۱۷م / ۵۵۲-۵۱۱هـ	معز الدین ابوالحارث سنجر

## تاریخ نگاری افضل کرمانی در کتاب عقد العلی للموقف الاعلی

سعید آقارضایی<sup>۱</sup>

### چکیده

تاریخ عقد العلی للموقف الاعلی از تواریخ محلی می باشد که توسط افضل الدین ابوحامد کرمانی ملقب به افضل کرمان در اواخر قرن ششم هجری به رشته تحریر درآمده است. افضل، مشیت الهی و تاثیر آن را و رای افعال بشری می داند و با دیدگاه های نجومی درصدد تفسیر وقایع کرمان می باشد. نثر این کتاب مصنوع و منشیانه و موضوع اصلی کتاب اوضاع سیاسی، اجتماعی کرمان در زمان زوال سلجوقیان تا روی کار آمدن ملک دینار غز است. این کتاب از آثار ارزشمند تاریخ نگاری و ادبی عصر سلجوقیان می باشد که علاوه بر اطلاعات تاریخی و جغرافیایی ایالت کرمان، یک سیر الملوک برای ارشاد و رهنمود امرای کرمان است. مقاله حاضر به معرفی افضل کرمان و بررسی اثر تاریخ نگارانه ی وی می پردازد.

**واژگان کلیدی:** افضل کرمان، عقد العلی، ملک طغرلشاه، ملک دینار، سلجوقیان.

---

<sup>۱</sup>. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس. agharezaee1991@gmail.com

## مقدمه

دستیابی یکباره ی سلجوقیان بیابانگرد به قدرت پس از پیروزی آنان در نبرد دندانقان به سال ۴۳۱ ه.ق، شرق دنیای اسلام را در حیرت فرو برد. سلجوقیان به رغم گسترش قلمرو و زیر نفوذ گرفتن خلافت عباسی هرگز نتوانستند مانند غزنویان امپراتوری متمرکزی پدید آورند و حکومت کنند. هرچند مراکز قدرت آنان عمدتاً در همدان و اصفهان قرار داشت اما سابقه‌ی قبیله‌ای شان موجب می شد، حکومت خود را در ایالت‌های مختلف بر مبنای ارشدیت یا تجربه میان بستگان ذکورشان تقسیم کنند و به این ترتیب موجب تمرکز زدایی و تجزیه سرزمین‌هایشان شوند (میثمی، ۱۳۹۱: ۱۸۴). از شاخه‌های فرعی سلجوقیان، قاوردیان کرمان بودند که توسط قاورد، برادرزاده طغرل اول پایه‌گذاری شد (۴۴۲ ه.ق). سلجوقیان در یک قرن آخر حکومتشان غالباً دچار تجزیه و بی‌ثباتی بودند و مولفان تاریخ‌های این دوره، زمانه‌ی خود را روزگار آشفتگی سیاسی و زوال اندیشه و دانش می‌دیدند (میثمی، ۱۳۹۱: ۳۴۴). افضل کرمان، ندیم سلجوقیان کرمان از بزرگان تاریخ نویسی فارسی در قرن ششم به شمار می‌رود که تا اوایل قرن هفتم نیز زیسته است. علاوه بر عقدالعلی للموقف الاعلی دو کتاب تاریخ بدایع الازمان فی وقایع کرمان و المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان نیز از آثار ایشان می‌باشد.

## افضل کرمان

تاج الزمان افضل الدین احمد حامد کوهبنانی کرمانی معروف به افضل الدین ابو حامد کرمانی و افضل کرمان است. از زندگی ابو حامد کرمانی در نیمه دوم قرن ششم هجری تا حدی اطلاع داریم و این در زمانی است که افضل، سنین جوانی را پشت سر گذاشته و به منصب ندیمی و منشی‌گری ملوک و امرای کرمان رسید. از دوره‌ی اولیه زندگانی افضل اطلاعی در دست نداریم و شرح حال این مورخ در جایی مضبوط نیست (افضل کرمان، ۱۳۵۶: ۶). افضل الدین علاوه بر کتاب عقد

العلی، کتابی در تاریخ با عنوان بدایع الازمان فی وقایع کرمان دارد که به تاریخ افضل، معروف است و در سال ۶۱ ه.ق، تالیف شده است. امروزه اصل کتاب در دسترس نیست ولی محمد بن ابراهیم خبیصی، مطالب آن را در کتابی به نام تاریخ سلجوقیان و غز در کرمان جمع آورده است. افضل الدین بعدها وقایع سال های ۶۰۲ تا ۶۱۲ ه.ق، را در کتابی با عنوان المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان به عنوان ذیل کتاب بدایع الازمان فی وقایع کرمان تالیف کرد. این کتاب در سال ۶۱۳ ه.ق، در زمان حکومت ملک زوزن موید الملک قوام الدین، حاکم کرمان از جانب سلطان محمد خوارزمشاه نوشته شد. افضل علاوه بر تاریخ نویسی در طب نیز سررشته ای داشته و جزوه ای مختصر موسوم به صلاح الصحاح فی طب نیز دارد (افضل کرمان، ۱۳۵۶: ۴۳-۵۴، رحیملو، سالاری شادی، ۱۳۸۶: ۵). ایشان، کتاب عقدالعلی للموقف الاعلی را در سال ۵۸۴ ه.ق، تصنیف و به ملک دینار فاتح غزتبار کرمان (۵۸۲-۵۹۱) تقدیم کرد که موضوع آن تاریخ اضمحلال سلاجقه کرمان و روی کار آمدن ملک دینار غز است. در مورد پیشینه پژوهش، سعید نفیسی در کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران و ذبیح الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات ایران به ویژگی های فنی و ادبی کتاب ابو حامد کرمانی و باستانی پاریزی در مقدمه ای بر کتاب عقدالعلی للموقف الاعلی به تاریخ نگاری و شرح حال افضل پرداخته اند. همچنین پروین ترکمنی آذر در مقاله ای مقایسه تطبیقی کتاب عقدالعلی للموقف الاعلی با سیرالملوک های پیشین را مورد پژوهش قرار داده است

#### ارتباط افضل کرمان با حکومتگران معاصر

افضل کرمان، ندیم فرمانروای سلجوقی ملک طغرلشاه (۵۵۸ متوفی) و پسرش ملک ارسلان (۵۷۲ متوفی) و منشی اتابک محمد بزقش (۵۳۹ متوفی) بوده است. افضل الدین که ناچار شده بود، کرمان را در قحطی سال ۵۷۷ ه.ق، ترک کند، سرانجام به یزد رسید اما از آنجا بازگشت تا به دربار ملک دینار غز بپیوندد. وی در کرمان منشی

وکیل در، جمال الدین و منشی وزیر قوام الدین شد (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۹۴). این دو پیشوای علمی مذهبی و ملک العلما نور الدین او را ترغیب کردند که عقد العلی را بنویسد (افضل کرمان، ۱۳۵۶: ۱۹؛ میثمی، ۱۳۹۱: ۲۹۵). محمد بن ابراهیم در این باره می گوید: «... افضل الدین که معروف است به افضل کرمان و دبیر اتابک بن اتابک بوزقش بوده و در محفل پسران طغرلشاه رتبت جلوس داشته...» (محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳: ۳۶). افضل ظاهرا پس از مرگ ملک دینار دچار عسرت شد و در حدود ۶۱۵ ه.ق، درگذشت.

### انگیزه ها و اسباب تالیف

افضل کرمان، در ابتدای کتاب توضیح مفصلی درباره‌ی انگیزه نگارش اثر خود می دهد. وی در «جمع این فصول و نظم این فصول» چند فایده را در نظر داشته است:

۱. ترویج فضایل ستوده ای که داستان ها و گزارش های کتاب بیانگر آن هاند.

فراهم آوردن درس های عبرت برای خردمندان

۲. اظهار قدردانی از ملک دینار که به دوران رنج و محنت کرمان پایان داده و موسم راحت را پدید آورده است.

۳. ذکر موفقیت های پادشاه که کرمان را که روزی ویران بود به فردوس برین بدل کرده است، زیرا «روز این دولت نامورخ گذاشتن محض کفران نعمت باشد و بی خبری از نیک و بد مجاری تقدیر».

۴. هدیه ای به ملک دینار در آغاز ورود به خدمت در دربار او (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۹۵؛ افضل کرمان، ۱۳۸۸: ۶۲).

افضل ذکر می کند: «با خود گفتم که تحفه ی اهل علم دعاست و هدیه ی ارباب نظم ثنا. هیچ خدمتی درین دولت و رای آن نیست که ایام همایون ملک را تاریخی سازند و فتوح متواتر او را روزنامه ای کنند تا صیت این دولت بر تعاقب ایام باقی و موبد ماند و ذکر آن بر صفحات اوراق روزگار مخلد، چه بقا ذکر عمر دوم است و حسن



احدوثة حیاتی مستانف» (افضل کرمان، ۱۳۸۳: ۶۳؛ میثمی، ۱۳۹۱: ۲۹۵). در واقع انگیزه مولف، علاوه بر ضبط اوضاع پریشان کرمان در اواخر دولت سلاجقه و روی کارآمدن غزها، عبرت گرفتن امرا (بخصوص ملک دینار غز) بود که در واقع می توان آن را یک نوع سیر الملوک نامید.

### اوضاع سیاسی اجتماعی

سیر حوادث کتاب عقد العلی از مرگ ملک طغرل سلجوقی در سال ۵۵۸ ه.ق، شروع می شود و افضل مرگ او را سرآغاز اوضاع نابسامان کرمان بر می شمرد (افضل کرمان، ۱۳۸۳: ۶۴-۶۵). افضل در این باره می نویسد: «امارات سلامت پنهان شد و علامات قیامت پیدا آمد». با مرگ او، دوره طولانی زد و خورد میان سه پسرش آغاز گشت، دوره ای از کشمکش داخلی که بیست سال به طول انجامید و توام با محاصره ها و قحطی هایی بود که عدهی بسیاری بر اثر آن هلاک شدند. افضل، «قواعد بد و آیین مذموم و قوانین نامحمودی» را بر می شمرد که کرمان گرفتار آن بود. حبس ها و مجازات های هولناک اعمال می شد، خطاهای کوچک را با خونریزی کیفر می دادند، مسلمانان را به کم ترین جرمی می کشتند. ادارهی امور به دست مقامات نالایق افتاده بود و شکایت می کند ادارهی امور حکومت دیگر نه به دست پادشاهان، بلکه به دست اتابکان و ترکان بی اصل و نسبی افتاد که در اندیشه-ی مقام و منصب بودند، عهد و سوگند دیگر محترم شمرده نمی شد و هرکس می دانست که دولت رو به زوال است... (افضل کرمان، ۱۳۸۳: ۶۸-۶۹؛ میثمی، ۱۳۹۱: ۲۹۶). آشفتهگی اوضاع و نابسامانی کرمان و قتل دانشمندان و صاحب منصبان که به قول افضل در این ایام سنت شده بود و خصوصا قحطی عجیبی که در سال ۵۷۷ ه.ق، در کرمان روی داد، موجب مهاجرت بسیاری از فضلا و بزرگان کرمان از جمله افضل شد که به یزد مهاجرت کرد (افضل کرمان، ۱۳۵۶: ۱۳). مولف، در نگارش تاریخ خود به تحلیل وقایع سیاسی و اجتماعی می پردازد و سعی می کند، دلایل و

تبعات آن‌ها را شرح دهد. هم‌چنین از وضعیت کشاورزی، خراج و بیدادهایی که نسبت به مردم از جانب ترکان اعمال می‌شد و خرابی‌ها و نارضایتی‌ها سخن می‌راند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۸: ۸).

### تاریخ عقدالعلی للموقف الاعلی

کتاب عقدالعلی، در سال ۵۸۴ه.ق، در عصر سلجوقیان تصنیف و به ملک دینار غز هدیه شد (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۹۴) افضل کرمان کتاب خود را به پنج قسم تقسیم می‌کند:

۱. گزارش از آخرین روزهای سلجوقیان و دوره‌ی فترت پیش از آن در کرمان
۲. رسیدن «رایات منصوره» ملک دینار به کرمان و توصیف فضایل پادشاه
۳. بخشی درباره ترغیب به دادگری، توصیفی از اخلاق پادشاهان و ذکر ویژگی‌های کرمان و مقداری از تاریخ آن
۴. ستایش وزیر صاحب قوام‌الدین، فضایل او و خاندان و اسلاف وی
۵. توصیف احوال مولف و ادبار بخت و اقبال که گریبانگیر او شده است (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۹۵-۲۹۶؛ افضل کرمان، ۱۳۸۳: ۶۳-۶۴).

مولف، به تحلیل و علت‌یابی آشفتگی کرمان بعد از مرگ طغرلشاه قاوردی می‌پردازد. او با قلمی ادیبانه، عملکرد سلاطین و حکام کرمان را به نقد می‌کشد و رهنمودهایی برای اصلاح امور براساس سیر الملوک‌ها به پادشاه وقت، ملک دینار ارائه می‌دهد. ذهن نقاد و پرسشگر او، همراه با مطالعات وسیعی که از محتوای کتاب پیداست شناخت ما را از او به مورخی تحلیلی‌گر و نقاد و سیاست‌نامه‌نویسی آگاه هدایت می‌کند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۸: ۴). سیاست‌نامه‌ها اغلب کارگزاران ارشد دیوان و درباری و متفکران وابسته به دربار نوشته‌اند و هر یک از آن‌ها اندرنامه‌های پندآمیزی بودند که به منظور راهنمایی عملی امیر یا سلطان خاص نوشته شده و برای ایجاد تنوع و کاستن از ملال به نقل‌ها، حدیث‌ها و حکایات شیرین آمیخته

شده اند و به تناسب مقام، عمدا از طرح هرگونه مباحث استدلالی، اعم از فقهی و فلسفی پرهیز و به نقل و پردازش اقاویل و سخنان مشهور در بین مردم زمانه آن‌ها بسنده شده است (ترکمنی آذر، ۱۳۸۸: ۷). در واقع ورود ترکان به ایران و تبعات آن بسیاری از ایران دوستان را متوجه اصلاح نهاد حکومتی از طریق انتقال اندیشه و عمل سیاسی ایرانیان به ترکان کرد. ایرانیان توانستند با پشتوانه ی فرهنگ پیش از اسلام کتاب‌هایی تالیف و سلاطین ترک را به پیروی از آداب ملوک و آیین کشور داری ایرانیان دعوت کنند. احیای اندیشه سیاسی ایران شهری و تبیین آن به عنوان الگوی عملی سلاطین در دوره سلجوقی در کتاب سیاست نامه ی خواجه نظام الملک و نصیحه الملوک غزالی تجلی یافت. افضل کرمانی، مولف اواخر دوره ی سلجوقی ادامه دهنده ی این راه بود. او تجارب و نوشته های گذشتگان در مورد آداب ملوک را در کتاب عقدالعلی فراهم کرده و آن را رهنمودی برای ملکداری ملک دینار، حاکم کرمان قرار داده است (ترکمنی آذر، ۱۳۸۸: ۴).

### دیدگاه تاریخی افضل

افضل الدین در اثر خود، از حوادث آسمانی سخن می گوید که موجب آشوب و کشمکش داخلی می شود و پس از آن منجی که برگزیده ی خداست، نظم و عدالت را دوباره مستقر می کند با چرخش افلاک اوقات بد جایگزین اوقات خوب می شوند، چنان که پاییز به دنبال بهار می آید و پس از یک فروپاشی و اضمحلال، اوضاع کرمان به سامان می رسد و از این تقدیر گریزی نیست (فروپاشی) زیرا مشیت الهی این چنین است. «قرن هفتم از قرانهای مثلته خاکی که در برج جدی افتاد در آن عهد پادشاه کرمان ملک طغرلشاه بود...» (افضل کرمان، ۱۳۸۳: ۶۴). و درجایی دیگر می آورد «جمله ی اصحاب نجوم اتفاق نمودند که چون قران هفتم بگذرد در قران هشتم سیارات هفتگانه در برج میزان جمع می شوند و به حساب قران در برج سنبله می باید و حکم کردند که این اجتماع سیارات در برج میزان

موجب خرابی عالمست و اکثر عمارات به باد و زلزله برخیزد و درین باب مبالغت کردند و حال کرمان از دیگر مواضع بتر می نمودند به حکم آنکه طالع کرمان میزانتست...» (افضل کرمان، ۱۳۸۳: ۶۹).

افضل، تاریخ منجمانه قران های مشخص را با احوال و اوضاع کرمان پیوند می داد. در واقع از دیدگاه او، تاریخ تابع نظم کیهانی است زیرا انسان جدای از کیهان نیست و تاریخ، کیهان و انسان، اینها همه اجزا یک کل هستند. این تقدیر کیهانی، همان تقدیر و مشیت الهی در تفکرات اسلامی است. هرچند افضل الدین، دیدگاه جبری صرف ندارد و در اوضاع پریشان کرمان به نقش امرا، بزرگان و ناسپاسی مردم به طور مفصل می پردازد. اما مشیت الهی و تاثیر آن را ورای افعال بشری می داند و با دیدگاه های نجومی درصدد تفسیر وقایع کرمان است و با ظهور یک منجی است که احوال پریشان کرمان سامان می گیرد و در دیدگاهش این منجی، همان ملک دینار غز است که به آن اشاره مستقیم کرده است: «... وقتی فصلی که فرید نسوی نوشته بود و ابطال احکام انوری کرده بفرستاد من به آن فصل خرم شدم و نسخت آن به دوستان اطراف فرستادم پس جمال الدوله از علم خویش به من نوشت حکم باد که کرده اند رمزیست و حکما بدان تقلب احوال عالم و انقلاب ممالک خواسته اند و دلیل بر وی آنکه بعد از قران هفتم در کرمان قومی دیگر باشند. سخن آن فاضل فال ناطق و الهام صادق آمد و آنچه دیگر منجمان گفتند که کرمان خرابتر شود به عکس افتاد چه این قران و اجتماع سبب عمارت کرمان شد و ضعف آن مملکت که بهین غایت رسیده بود به قوتی هرچه تمامتر بدل گشت و قحط و تنگی و انواع مشاق از باقی رعیت برخاست و آن ملک بیمار را بقراط علت شناس به سرآمد و آن ولایت مرده را مسیح جان بخش بر بالین نشست...» (افضل کرمان، ۱۳۸۳: ۷۰). همچنین افضل، بارها از صفات شهریان، کارگزاران حکومتی، لشکریان و مردم عادی یاد کرده است و در تحلیل های که در پایان حوادث مهم ارائه داده است، درصد برآمده

که علت های واژگونی حکومت ها و روی کار آمدن سلسله ها را توضیح دهد (صرفی، ۱۳۸۳: ۳۹).

### سبک نگارش

نثر فارسی در قرن ششم از حیث اسلوب و کنایات و استعارات تقریباً دنباله ی نثر قرن پنجم بوده است. در این دوره، یگانه روش تازه ای که در نثر فارسی معمول شده و در دوره های بعد نیز برخی از نویسندگان از آن پیروی کرده اند، آن است که در نثر مفردات و مرکبات تازی را به کار برده اند و به آیات و احادیث و کلمات قصار و جمله ها و اشعار زبان عربی استشهاد کرده اند و کاملترین نمونه آن در این دوره در آثار احمد بن حامد کرمانی (افضل کرمان) و زیدری و نصرالله بن عبد الحمید منشی باقی مانده است (نفیسی، ۱۳۶۳: ۱۱۶-۱۱۷). این کتاب علاوه به اشمالش بر اطلاعات تاریخی محلی کرمان در اواخر عهد قاوردیان و تسلط ملک دینار بر آن دیار، یکی از نمونه های بارز انشای مصنوع و فنی فارسی در اواخر قرن ششم است. کتاب عقد العلی اگرچه مفردات و ترکیبات عربی فراوان دارد اما همه کلمات و عبارات عربی به جای خود نهشته و در نهایت زیبایی اشعار و عبارات عربی در لابلای متن فارسی جای گرفته و کوچکترین لطمه ای به معنای نثر وارد نمی سازد و این خود نشانه وسعت اطلاع در ادب و علوم متداوله عهدش، حتی علوم عقلیه می باشد که توانسته به زیبایی کتاب خود را به انواع صنایع لفظی و لغات و ترکیبات و اشعار و امثال فراوان عربی بیاراید (صفا، ۱۳۶۶: ج ۲ / ۱۰۲۴). او برای تاکید بر محتوای کلام و تاثیر، این روش را انتخاب کرده و نمونه زیبا از نثر فنی و مصنوع در کتاب عقد العلی پدید آورد (ایرانمنش، ۱۳۸۷: ۴). افضل کرمان در تمامی متن، آیات و احادیث زیادی را به بهترین نحو در داخل متن گنجانده است که به آن صنعت حل و درج می گویند و تبحر و تسلط نویسنده را در علوم دینی نشان می دهد و آوردن احادیث در جاهای مناسب و به اقتضای متن پر از نکات اخلاقی و

تعلیمی است (ایرانمنش، ۱۳۸۷: ۴۹). افضل الدین همچنین به اقتضای شغل طبابت در شرح اوضاع کرمان از اصطلاحات پزشکی استفاده کرده است. او مملکت کرمان را به بیمار و کارگزاران و حکام را به طبیبان مانند می کند: «ملک کرمان که بیماری بود بر فراش ارتعاش از خفت و انتعاش نومید شده و در بحران حرمان مانده و در دست یک مشت طبیب جاهل و ره نشین غافل افتاده اصل طب علاج الضد بالضدست. حرارت را به برودت و برودت را به حرارت. کرمان که از حرارت سقم ستم سوخته بود و دریرقان انقلاب و خفقان اضطراب از وی رمقی مانده طبیبان جاهل که صاهب اغراض بودند نه حافظ اعراض او را به مکاشحه ی صفرا آمیز و مکاوحه ی سودا انگیز مداوات می کردند، لاجرم هر روز علت قوی تر می شد علیل از صحت دورتر می افتاد» (افضل کرمان، ۱۳۸۳: ۸۲).

نمونه سبک مصنوع افضل در آثار راوندی و جرباذقانی هم دیده می شود (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۹۴). دو ویژگی سبک افضل کرمانی سزاوار تامل است، نخست این که نمونه عالی سبک مصنوع منشیانه است که به نثر مسجع نوشته شده و آراسته به آیات و احادیث، کلمات قصار و بویژه شعر است (از جمله مدایح خود افضل درباره ملک دینار). از این لحاظ مقتدای سبک راوندی است، هرچند از آن آراسته تر است. ویژگی دوم که چندان در راوندی دیده نمی شود و بیشتر یادآور عتبی است، استفاده از قطعات توصیفی است که به سبک مصنوع نوشته شده اند. از جمله گزارش پیروزی های فراوان ملک دینار: «... چون هوا زمهریر افسان و فصل درویش ترسان بگذشت و موسم اعتدال دلگشا و بهار جهان آرای درآمد و بر بساط غربا سندس خضرا گسترده و خاک امرد عذار سبز کرد، انهاء بارگاه اعلی اعلاه الله کردند که قلعه ایست میان بم و بردسیر، آن قلعه را دز آشول گویند. در آن حصار مشتی دزد و اوباش و خونی قلاش، راندگان هر درگاه و مطرردان هر بارگاه جمع شده اند و به قطع طریق و ایذاء سابله مشغول (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۹۷). این گونه قطعات توصیفی

صناعت آمیز را تا یک قرن بعد، یعنی تا پیش از ظهور جهانگشای جوینی، به ندرت می توان یافت. تاثیر آن ها این است که توجه را از شاهکار های ملک دینار ( که این قطعات ظاهرا در ستایش آن ها نوشته شده اند) به سوی زبانی جلب می کند که ستایندهی آن هاست (میثمی، ۲۹۷: ۱۳۹۱). سبک وی متناسب با هدیه شاهانه ای است که به نشانه قدردانی به فرمانروا تقدیم می دارد، اما گمان می رود که مقصود بیشتر حفظ نام نویسنده است تا نام پادشاه و ناهمخوانی میان سبک آراسته و رویدادهای فاجعه باری که این سبک بیانگر آن هاست بیشتر از آن روست که پیام اخلاقی عقد العلی به گوش رسد: قصه عبرت آموز فراز و نشیب روزگار (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۹۸).

#### منابع و ماخذ عقد العلی

متن عقد العلی للموقف الاعلی حکایت از آن دارد که افضل کرمان برای نگارش کتابش از منابع مختلف استفاده کرده است. در مباحث مربوط به آداب ملوک و آیین کشور داری که قسمت اعظم کتاب را شامل می شود، مولف از دو کتاب کلیده و دمنه و سندبادنامه یاد می کند و می نویسد: «پیش از من بنده صاحب کلیده و دمنه و صاحب سند باد نامه آن رموز و حکایات را کسوف عبارت پوشیده اند و در حله براءت عرض داده اند. دقایق این سخن آن کس واقف باشد که ذوق سخن دارد» (ترکمنی آذر، ۱۳۸۸: ۱۳).

با اینکه افضل الدین از منابع دیگر مورد استفاده در تالیف عقد العلی ذکری به میان نیاورده، با تطبیق نوشته ها و حکایات ذکر شده با کتاب سیرالملوک می توان پی برد که از کتاب های قابوس نامه عنصر المعالی، سیاست نامه خواجه نظام الملک توسی، نصیحه الملوک غزالی و فارسنامه ابن بلخی استفاده کرد یا به منابعی دسترسی داشته که مورد استفاده نویسندگان آن ها بوده است (ترکمنی آذر، ۱۳۸۸: ۱۵). افضل الدین در استناد به آیات قرآنی و احادیث و گاه حکایات دینی از قرآن تورات و کتب صحیح مسلم و تفسیر قتاده مطالبی می آورد. در مباحث مربوط به شرح بلاد و

مملکت کرمان، کتاب تاجی صابی، یمینی ابو عنصر عتبی، مسالک و ممالک جیهانی منابع او بوده و در این بخش به دیده ها و تجارب خود نیز تکیه داشته است. در مباحث نجومی، منبع مورد استفاده ی او، خوارزمی، دانشمندی از اصحاب احکام نجوم و فصلی از کتاب فرید نسوی منجم بوده است. علاوه بر آن بر اخبار زمان خود، حتی خارج از کرمان نیز آگاهی داشته و اطلاعاتی درباره ی شخصیت های هم عصر خود ارایه می دهد. طغان شاه حاکم خراسان، امیر اسماعیل گیلکی حاکم طبرس، مختاری شاعر، جمال الدین ابو الفتح منجم معروف خراسان که با وی مکاتبه داشته از آن جمله اند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۸: ۱۷).

#### نتیجه گیری

کتاب عقد العلی للموقف الاعلی نوشته افضل کرمان، اثری است که در اواخر قرن ششم هجری نگاشته شده و نثری مصنوع و منشیانه دارد. موضوع آن تاریخ زوال سلجوقیان کرمان و فترت پس از آن تا حاکمیت ملک دینار غز می باشد. افضل الدین امیدوار بود با نگارش عقدالعلی و اهدای آن به ملک دینار بتواند او را با رهنمود هایی که حاصل اندیشه ی ایرانیان در زمینه ملک داری است، همراه کند. نگاه انتقادی او به دوران پیش از ملک دینار و بازگویی و علت خرابی مملکت در اعمال خلاف قاعده و آیین ملک داری به منظور ترغیب ملک دینار و روی آوردن او به اخلاق ملوک و آداب ملک داری بوده است با آوردن احادیث، اشعار و داستان ها و نثری منشیانه بخوبی توانسته در هدف خود نایل آید.



## منابع

۱. افضل الدین کرمانی، احمد بن حامد، (۱۳۵۶)، عقد العلی للموقف الاعلی، به اهتمام علی محمد نایینی، تهران: انتشارات روزبهان.
۲. افضل الدین کرمانی، احمد بن حامد، (۱۳۸۳)، مجموعه آثار افضل الدین ابو حامد کرمانی، به کوشش محمد صادق بصیری، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۳. افضل الدین کرمانی، احمد بن حامد، (۱۳۸۳)، نامه‌ی افضل کرمانی، به کوشش محمد رضا صرفی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۴. ایرانمنش، مریم، (۱۳۸۴)، شرح و تحلیل عقد العلی للموقف الاعلی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۵. صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوسی.
۶. محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، سلجوقیان و غز در کرمان، به کوشش دکتر باستانی پاریزی، تهران: انتشارات توس.
۷. میثمی، جولی اسکات، (۱۳۹۱)، تاریخ نگاری فارسی، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر ماهی.
۸. نفیسی، سعید، (۱۳۶۳)، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران: انتشارات فروغی.
۹. ایرانمنش، مریم، (۱۳۸۷)، کلام نبوی در کتاب عقد العلی، مجله پژوهش تعلیم و تربیت اسلامی، سال دوم، ش ۲.
۱۰. ترکمنی آذر، پروین، (۱۳۸۸)، تاملی بر آداب و قاعده ملک داری در نگاه افضل الدین کرمانی، نشریه فرهنگ، تهران، ش ۷۱.

۱۱. رحیم‌لو، یوسف؛ سالاری شادی، علی، (۱۳۸۶)، سیر تاریخ نگاری محلی  
در ایالت کرمان. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران،  
تهران، ش ۱۸۲.

## بررسی علل و زمینه های شورش ظفار

طیبه رستمی<sup>۱</sup>

فریدون الهیاری<sup>۲</sup>

کیومرث میرزایی<sup>۳</sup>

### چکیده

در سال ۱۹۲۳ میلادی سلطان سعید بن تیمور با کنار گذاشتن پدر خود تیمور بن فیصل بر تخت سلطنت نشست. وابستگی شدید وی به انگلیسی‌ها و حضور مستمر نیروهای نظامی انگلیسی در ظفار، تلاش ماجراجویان و کاشفان اروپایی و آمریکایی برای دستیابی ثروت‌های منطقه‌ای به دنبال بالا گرفتن تب نفت و توسعه فعالیت‌های آنها، عدم درک سلطان سعید بن تیمور از شرایط عینی جامعه، فقر و توسعه نیافتگی آن کشور، زمینه را برای جنبش بر ضد حاکمیت تقویت کرد. جریان‌های تأثیر گذار خارج از مرزها برای بهره‌گیری از شرایط داخلی عمان فرصت لازم را به دست آوردند. ظفاری‌های مقیم کویت و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس با الهام از اندیشه‌های ملی‌گرایی عربی با درک موقعیت منطقه ظفار که در آن انجمن خیریه ظفار که کار خیریه انجام می‌دادند و سازمان سربازان ظفاری که متشکل از افراد ظفاری بود که در کشورهای عربی خدمت می‌کردند جبهه واحدی تشکیل و تحت حمایت چپ‌گراها قرار گرفتند. مسئله پژوهش حاضر بررسی زمینه‌های اجتماعی جنبش ظفار و اینکه چه عواملی در بروز این جنبش تأثیر گذاشت. در غرب ظفار، نیز مالیات بر صید را با مبالغ هنگفتی دریافت می‌کردند. در سال ۱۹۶۰م، عوارض

---

<sup>۱</sup>. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ مطالعات خلیج فارس دانشگاه اصفهان. rostamitayebe@gmail.com

<sup>۲</sup>. استاد تمام گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. F.allahyari@itr.ui.ac.ir

<sup>۳</sup>. دانشجوی دکترای ایران بعد از اسلام دانشگاه اصفهان. kayomath1353@gmail.com

واردات در ظفار، سیصد درصد بیش از سایر نقاط عمان بود. بنابراین استبداد با افکار حاد ارتجاعی، منطقه ظفار را مستعد و شکوفا برای طغیان نیروهای رنجیده در حصار ساخت. این پژوهش از نوع پژوهش های تاریخی و توصیفی - تحلیلی است که بر اساس تجزیه و تحلیل اطلاعات موجود در منابع تاریخی و بر مبنای پرسش ساماندهی شده است.

**کلید واژه:** جنبش ظفار، عمان، ظفار، ملی گرایی، رقابت قدرت های بین المللی.

#### مقدمه

کشور عمان، از جنوب غربی به یمن و از شمال شرقی به دریای عمان و دریای عرب و از طرف شمال غربی و مغرب به امارات متحده عربی و عربستان سعودی اتصال دارد. همچنین عمان از سه طرف به وسیله دریا احاطه شده است به طوری که خلیج فارس در شمال آن قرار دارد. مساحت منطقه ظفار ۶۱۱۵۳ کیلومتر مربع است و طول مرزهای ساحلی آن به ۳۰۰ کیلومتر می رسد. عرض نوار ساحلی معمولاً کمتر از ۱۰ کیلومتر است و در پاره ای از نقاط پهنای آن به حدود ۱۶ کیلومتر می رسد.

در سال ۱۹۳۲ میلادی سلطان سعید بن تیمور با کنار گذاشتن پدر خود تیمور بن فیصل بر تخت سلطنت نشست. با جلوس او بر اریکه قدرت، صفحات نوینی از تاریخ مردم ظفار ورق خورد. سعید بن تیمور از سال ۱۹۵۸ میلادی در قصر الحسنی در نزدیکی صلاله مرکز ظفار، اقامت گزید و با ازدواج با یکی از دختران ظفاری، که منجر به تولد سلطان قابوس گردید، حکومت استبدادی خود را در این منطقه برقرار نمود. حکومت سعید بن تیمور با تشدید روند استبداد، عقب ماندگی و اعتراضات مردمی، دوره ای کاملاً مشخص و متمایز در طول تاریخ عمان بوده است. سلطان سعید، تحصیلات خود را در یکی از مدارس سلطنتی بریتانیا در هندوستان و سپس در بغداد به پایان رسانید. بسیاری از اعمال و عقاید او باور کردنی و پذیرفتنی نیست؛

در نتیجه عملکرد دیوانه وار و افکار مالیخولیایی او، ملت عمان به ویژه مردم منطقه ظفار، یکی از سیاه‌ترین و فلاکت‌بارترین دوران حیات تاریخی خود را گذرانید و به عقب مانده‌ترین و منزوی‌ترین کشور در سطح جهان و به ویژه در خلیج فارس تبدیل شد. رفتار و کردار سعید بن تیمور، نشانگر بیماری‌های روحی و استیلائی توهم بر روان او بود. مالیات‌های سنگین که یکی از علل اصلی شورش قبایل علیه سلطان بود، از مردم ناتوان اخذ می‌شد.

در غرب ظفار، نیز مالیات بر صید را با مبالغ هنگفتی دریافت می‌کردند. در سال ۱۹۶۰م، عوارض واردات در ظفار، سیصد درصد بیش از سایر نقاط عمان بود. بنابراین استبداد با افکار حاد ارتجاعی، منطقه ظفار را مستعد و شکوفا برای طغیان نیروهای رنجیده در حصار ساخت. از سوی دیگر وابستگی شدید وی به انگلیسی‌ها و حضور مستمر نیروهای نظامی انگلیس در ظفار بر جریانات مرکزگریزانه مردم ظفار، تأثیر قابل ملاحظه‌ای گذاشت. مقاله حاضر کوششی است برای بررسی زمینه های اجتماعی جنبش ظفار و اینکه چه عواملی در بروز این جنبش تأثیر گذاشت.

اساس این پژوهش بر طرح پرسش زیر قرار دارد:

چه عواملی در شکل‌گیری جنبش ظفار تأثیرگذار بود؟

فرضیه‌ی پیشنهادی که بتوان بر مبنای آن‌ها روند پژوهش را ادامه داد و پاسخ مناسبی برای این پرسش ارائه کرد از این قرار است:

در سال ۱۹۶۰م، عوارض واردات در ظفار، سیصد درصد بیش از سایر نقاط عمان بود. بنابراین استبداد با افکار حاد ارتجاعی، منطقه ظفار را مستعد و شکوفا برای طغیان نیروهای رنجیده در حصار ساخت. این پژوهش از نوع پژوهش‌های تاریخی و توصیفی - تحلیلی است که بر اساس تجزیه و تحلیل اطلاعات موجود در منابع تاریخی و بر مبنای پرسش ساماندهی شده است.

پیشینه تحقیق

با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در ارتباط با زمینه‌های جنبش ظفار، این پژوهش بر آن است تا ابعاد دیگری از علل و عوامل شورش ظفار و تأثیرات آن بر حوزه خلیج فارس را مورد بررسی قرار می‌دهد. بسیاری از پژوهش‌های تاریخی که در ارتباط با شورش ظفار انجام گرفته، مطالب به صورت پراکنده مطرح شده است و بیشتر جنبه‌های سیاسی آن بررسی شده است و هر کس به شکلی به آن پرداخته اند؛ برای نمونه محمدجعفر چمنکار و فرد هالیدی در کتاب عربستان بی سلاطین و بیژن اسدی در کتاب خلیج فارس و مسائل آن می‌نویسند: تمام علل و عواملی که باعث شورش ظفار شده شرایط سخت اجتماعی بوده است و به دنبال آن همه اقدامات آنها حساب شده و از روی تدبیر بوده است؛ اما تاکنون پژوهش مستقلی به این شکل، در رابطه با موضوع مورد نظر، به نگارش در نیامده است.

#### تاریخچه منطقه و روابط اجتماعی در عمان - ظفار

اهمیت روز افزون خلیج فارس و شبه جزیره عربستان برای امپریالیسم جهانی به درجه ای رسید که می‌توان گفت این منطقه به صورت شاهرگ حیاتی اقتصاد سرمایه داری درآمده است. حدود دو سوم منابع نفتی جهان در این منطقه قرار دارد و بنا به گفته کارشناسان در سال ۱۳۵۹ اروپای غربی حدود ۶۰٪ و ژاپن ۹۰٪ احتیاجات نفتی خود را از این منطقه تأمین می‌کردند. هرچند امریکا برای تأمین احتیاجات داخلی خود تنها به ۶۰٪ نفت این منطقه نیازمند است ولی از آنجایی که کمپانی‌های نفتی امریکایی حاکم بر سرنوشت ۳/۴ مجموع نفتی است که در دنیای غرب مصرف می‌شود، لذا توجه خاص به حفظ منابع نفتی خود در خلیج و شبه جزیره عربی را دارد (اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان، ۱۳۵۴: ۲۷). در سال ۱۹۶۲ برای اولین بار کمپانی‌های نفتی در عمان به کشف منابع عظیم نفتی نائل شدند. نفت حاصله از عمان به دلیل کمی گوگرد آن دارای ارزش خاصی برای شرکت‌های نفتی بود. بدین ترتیب این منطقه جزو مناطق پر ارزش نفتی برای

اقتصاد سرمایه‌داری درآمد. قبل از بسط نفوذ امپریالیسم انگلیس در منطقه خلیج فارس، استعمارگران پرتغالی و هلندی پایگاه‌های دریایی در این منطقه برای استقرار سلطه دریایی خود به وجود آورده بودند.

بهداشت و درمان نیز در وضعیت بسیار اسفناکی قرارداشت. تنها بیمارستان قابل استفاده در عمان، به وسیله مبلغین مسیحی کلیسای امریکا، اداره می‌شد. تا سال ۱۹۷۰م، هفتاد و پنج درصد کودکان فوت می‌کردند. تنها کسی که مجوز واردات دارو به ظفار را داشت، مردی ایرانی الاصل به نام احمد شفیق بود. عقب ماندگی‌ها در بخش تعلیم و تربیت، عمیق‌تر بود. به گفته وزیر آموزش و پرورش عمان، در سال ۷۰-۱۹۶۹م در این کشور با جمعیتی نزدیک به یک میلیون نفر، تنها سه مدرسه ابتدایی وجود داشت و جمع کل دانش‌آموزان تنها به نهمصد نفر می‌رسید. دختران نیز از تعلیم و تربیت محروم بودند. تا قبل از انقلاب، صددرصد زنان و ۹۵٪ مردان بی‌سواد بودند. با وجود این ارقام، دولت هیچ اقدامی جهت مدرسه‌سازی در روستاها و شهرهای کوچک نمی‌کرد و فقط در شهرهای بزرگ برای فرزندان طبقه حاکم و خانواده‌های ثروتمند یک مدرسه ساخته می‌شد و از نظر فرهنگی هم در سطح پایینی قرار داشتند (اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان، ۱۳۵۴: ۳۰-۲۶). بنابراین استبداد با افکار حاد ارتجاعی، منطقه ظفار را مستعد و شکوفا برای طغیان نیروهای رنجیده در حصار ساخت.

علاوه بر این عقب‌ماندگی‌ها زندان صلاله، اسارت‌گاه صدها زندانی در شرایط بسیار وحشتناک بود و سربازان مزدور ظفاری سلطان به قتل عام مردم و ایجاد محدودیت های مختلف برای قبایل می‌پرداختند (چمنکار، ۱۳۸۳: ۱۲۰). پس از کودتای ۱۹۷۰، فقدان کتابخانه و دستگاهای چاپ، آن چنان گسترده بود که تا چندین سال، ملت قطر با هزینه و با الهام از کتب آموزشی مدارس خود، نیازهای آموزشی و مدرسی عمان را برطرف می‌کرد. سعید بن تیمور، ضمن بر شمردن معایب رواج آموزش و

پرورش در عمان، به یکی از مشاوران انگلیسی خود گفته بود که علت اینکه شما هندوستان را از دست دادید با سواد کردن مردم بود. مهاجرت و تماس داخلی و خارجی به شدت کنترل می‌شد. برای خروج از کشور، آن هم به شکل بسیار محدود، اجازه مستقیم سلطان ضروری بود (مسعودی، ۱۳۵۲: ۸).

تضادهای منطقه ای و تضاد بین امپریالیسم امریکا و انگلستان در این ناحیه نقش عمده‌ای را دارا بوده است. یکی از تضادهای مهم منطقه‌ای در عمان اختلافاتی بین امام و سلطان بوده است. در سال ۷۵۱ میلادی برای اولین بار در این منطقه حکومتی که در رأس آن امام قرار داشت روی کارآمد و این نوع حکومت تا سال‌های آخر قرن ۱۸ ادامه داشت. در سال‌های آخر این قرن در مسقط، که قسمتی از منطقه نفوذ امام بود، یک سلطان نشین به وجود آمد. سلطان مسقط مورد توجه خاص استعمار انگلستان قرار گرفت و اولین پیمان دفاعی و تجارت دریایی را با کمپانی هند شرقی در سال ۱۱۸۷ هجری برقرار ساخت. بدین ترتیب تضاد بین امام و حکومت جدید التأسیس سلطان شروع به رشد کرد. از دیگر اقدامات انگلیسی‌ها در عمان این بود که تا در سال ۱۹۲۰ حکومت امام را به رسمیت نشناخت و به جای آن حکومت منطقه را تماماً به سلطان مسقط واگذار کرد. در سال ۱۹۵۸ غالب بن علی به عنوان پناهگاه و هشتمین امام عمان انتخاب شد. قبل از انتخابات، سلطان مسقط قراردادی با شرکت نفتی انگلستان منعقد نمود که در طی آن نه تنها نفت منطقه مسقط بلکه قسمتی از نفت سرزمین امام عمان را نیز به انگلستان واگذار نمود. در مقابل این خیانت، امام جدید استقلال تمامی عمان را اعلام کرد و بلافاصله مورد حمایت عربستان سعودی قرار گرفت.

### منطقه ظفار

ظفار در جنوب عمان واقع شده و یکی از ورودی‌های اصلی مسقط است. پایتخت ظفار شهر صلاله است که در کنار دریا واقع شده است. جزیره حلانیا (جزیره



کوریا موریا) در نزدیکی ساحل صلاله و در جنوب شرقی صلاله واقع شده است. ظفار از سوی شرق با صحرای «جده حراسیس» عمان هم‌مرز است. ظفار در تاریخ منبع اصلی و صادرکننده بزرگ کندر (نوعی بخور) به جهان بود ولی امروزه کشور سومالی این نقش را به عهده گرفته است. درباره محدوده ظفار در کتاب «تحفه النظر فی غرائب الامصار و عجایب الاسفار» ابن بطوطه مראکشی آمده است: در مغرب ناحیه عمان و مسقط کوه‌های بلندی واقع هستند در امتداد شمال به جنوب و آن ناحیه به وسیله آن کوهستان از صحرای بزرگ عربستان، ربع خالی و امارات دیگر در شبه جزیره عربستان جدا شود و در دامنه آن کوهستان وادی‌ها باشند شایسته زراعت. سکنه آن از مردمان گوناگون و در تحت امارات مسقط هستند و از طریق تنگه‌های کرانه‌های عمان، راه پیدا می‌کنند. ظفار در ۱۱۰۰ کیلومتری جنوب غربی پایتخت عمان مسقط واقع شده است. از طرف شمال به عربستان سعودی، از طرف جنوب به دریای عرب و اقیانوس هند، و از طرف غرب به کشور یمن و از سمت شرق به صحرای «جده الحراسیس» عمان محدود می‌گردد. مردمانش از تیره ودائی بوده و عموماً در مناطق کوهستانی سکنا گزیده‌اند. مساحت این ایالت حدود ۵۰ هزار کیلو متر مربع و جمعیت آن در اواسط دهه ۶۰، حدود ۲۰۰ هزار نفر بود. در بخش شمالی کوهستان‌های این منطقه (واقع در جنوب و ملقب به: جبل سمحان، جبل القرد و جبل القمر) جلگه‌های وسیع و حاصلخیزی وجود دارد که ساکنانش به گله‌داری اشتغال دارند. نقاط کوهستانی این منطقه شرایط و محیط مناسبی برای مبارزات مسلحانه چریکی و جنگ‌های پارتیزانی است (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۹۷).

همگی سنی مذهب هستند و از این حیث با سایر مذاهب مرسوم متفاوتند: زبان محاوره ای ایشان از لهجه‌های عربی قبل حمیریان بوده است. بدون شک یکی از نقاط عطف ما بین ایران و عمان ماجرای جنبش ظفار است. گرچه اکثر جمعیت ۲۰۰ هزار نفری ظفار اهل تسنن هستند ولی مردم این منطقه از نظر گویش، نژاد، فرهنگ

و لهجه با سایر جمعیت ایالات عمان تفاوت دارند و دوری آنان از سایر ایالت‌ها به واسطه صحرا و کویری که میان آنها با دیگر استان‌های عمان فاصله ایجاد کرده، از اختلاط آنان با دیگر مردم این کشور حتی‌المقدور جلوگیری کرده است. این جدائی در کنار عقب‌ماندگی اقتصادی ایالت ظفار سبب شده که در این استان بیش از سایر قسمت‌های عمان روحیه استقلال‌خواهی شکل گیرد. ظفار به دلایل مذکور تا ۱۸۷۹ میلادی کاملاً مستقل از دولت مرکزی عمان و به وسیله رهبران قبائل اداره می‌شد. در سالهای پس از جنگ دوم جهانی عواملی مانند فقر و کشف نفت، جوانان ظفار را در جستجوی کار راهی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس کرد. قدرت جسمی جوانان ظفاری که نتیجه زندگی کوهستانی آنان بود سبب توفیق آنان در به دست آوردن کار در کشورهای عرب منطقه گردید. به طوری که زمانی بیش از یک چهارم پرسنل پلیس در کویت و قطر را افراد ظفاری تشکیل می‌دادند. کارگران ظفاری در خلیج فارس به تدریج با جنبش‌های سیاسی و ناسیونالیستی عرب آشنا شدند و این آشنایی سبب ایجاد پیوند و رابطه میان آنان گردید. در ۱۳۴۱ گروهی از اهالی ظفار و جمعی از تبعید شدگان سازمان‌های سیاسی عرب به منظور تشکیل یک جبهه آزادی‌بخش عربی به هم پیوستند. این تشکل به طور پنهانی توسعه یافت و رفته رفته سازمان‌های بیشتری را در خود گرد آورد تا اینکه در ۱۱ خرداد ۱۳۴۴ با نام «جنبش آزادی‌بخش ظفار» موجودیت خود را اعلام کرد و اولین کنگره خود را در ناحیه‌ای در بلندی‌های ظفار برگزار کرد و کادر رهبری و ساختار سیاسی و نظامی خود را تعیین نمود. این کنگره شدیداً تحت تأثیر اندیشه‌های ناسیونالیستی رهبران قبیله‌های منطقه بود و هدف اولیه خود را رهایی ظفار از حاکمیت دولت مسقط و استقلال این ایالت قرار داده بود (ر.ک: فصل نامه تاریخ روابط خارجی، شماره‌های: ۵-۶).

استبداد ارتجاعی که بر سراسر عمان حکمفرما بود، در منطقه ظفار به طور محسوسی خشن‌تر و در ابعاد بسیار حادث‌تری خود را نشان می‌داد. سعید بن تیمور از سال

۱۹۵۸ میلادی برای همیشه در قصرالحسنی در نزدیکی شهر صلاله اقامت گزید و با ازدواج با دختری از قبیله قراکه، به تولد سلطان قابوس انجامید، ارتباط خویش را با منطقه گسترش داد. تمایلات سرکوب گرانه او در نتیجه اقامت طولانی و درک سوابق تاریخی قبایل ظفار در گرایش به استقلال و شورش، شدت بیشتری یافت. تمامی استبداد و عقب ماندگی های یاد شده، زیرا نظر و نظارت مستقیم سلطان در ظفار اجرا می شد. جاسوسان سعید در صلاله با دوربین های خود، فعالانه مردم را کنترل می کردند، چنان که فردی که دستشویی خانه اش را در بیرون از خانه بنا نهاده بود، مورد توبیخ قرار گرفت و عنوان شد که سلطان او را دیده که به مقررات تجاوز کرده است (هالیدی، ۱۳۵۸: ۳۵۸). مالیات های سنگین که یکی از علل اصلی شورش قبایل علیه سلطان بود، از مردم ناتوان اخذ می شد. در غرب ظفار نیز مالیات بر صید را با مبالغ هنگفتی دریافت می کردند. در سال ۱۹۶۰م، عوارض واردات در ظفار، سیصد درصد بیش از سایر نقاط عمان بود (چمنکار، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۱۱۹).

استثمار سنتی و تفوق قبیله ای بر دیگر قبایل ظفار، بر شدت بحران های اقتصادی و اجتماعی می افزود و همین مسئله سکنه ظفار را به دو دسته تقسیم کرده بود: گروهی که کار می کردند و گروهی که در سایه تقسیم ناعادلانه درآمدهای نفتی و نظام استثماری عشایری از دسترنج دیگران استفاده می کردند. جبهه آزادی بخش ظفار در بیانیه های خود تأکید داشت که جنبش ظفار، نتیجه غیر قابل اجتناب تضاد اجتماعی و طبقاتی توده های ستمدیده از یک سو و حکمرانان فئودال و قدرت های گوناگون سرمایه داری از سوی دیگر است (چمنکار، ۱۳۸۳: ۱۳۲). یکی از ویژگی های انقلاب ظفار این بود که آگاه ترین عناصر خلقی با تحلیل عینی از شرایط جامعه و خصلت طبقاتی آن از همان آغاز جنبش اهداف انقلاب را مشخص کرده و توده ها را در مسیر انقلاب سوق داده و علاوه بر این پایگاه اصلی انقلاب را به روستاها منتقل نمودند. انقلاب ظفار علیرغم مقاومت مذبحانه ارتجاع روز به روز در حال پیشروی

بود و خلق ظفار مسلح به اندیشه انقلاب و مصمم برای بیرون راندن کلیه متجاوزین پیش می رفت.

### زمینه های شکل گیری جنبش ظفار

کشور عمان به دلیل موقعیت دریایی و تجاری در قرن شانزدهم میلادی تحت سیطره ی دریایی پرتغالی ها درآمد. آنها حدود یکصد و پنجاه سال حاکم بلامنازع در آن منطقه بودند تا اینکه مردم عمان در سال ۱۶۵۰م به رهبری سلطان بن سیف پرتغالی ها را بیرون کردند و حکومتی بر پایه باور های مذهبی تشکیل دادند (چمنکار، ۱۳۸۳: ۷-۳۰). انگلیسی ها پس از تسلط بر هندوستان برای امنیت راه های تجارت دریایی از حاکمان مسقط حمایت کردند و با حمایت آنها قدرت خود را در عمان گسترش دادند.

منطقه ظفار تا قرن نوزدهم به صورت مستقل و به وسیله ی رؤسای قبایل اداره می شد و تلاش حاکمان مسقط برای تسلط بر آن منطقه با شکست رو به رو شد؛ تا اینکه سلطان مسقط با حمایت انگلیسی ها در نیمه دوم قرن نوزدهم بر آنها مسلط شدند (هالیدی، ۱۳۸۵: ۸-۴۲۰). پایه و سابقه تاریخی «جنبش ظفار» و یا به زعم رهبران جنبش انقلاب ظفار را باید در قیام جبل الخضر دانست. برخوردار ی منافع امریکا و انگلستان در عمان در خلال دهه ۱۹۵۰ باعث شد استعمار انگلستان به بهانه حفظ منافع خود در عمان، تمامی این سرزمین را در کنترل نظامی خود قرار دهد. با توجه به سابقه تاریخی ضدیت مردمان مسقط و عمان با خارجی ها این اقدام انگلیسی ها باعث تحریک شدید احساسات آنان نسبت به حضور گسترده استعمار در سرزمینشان شد. جدا از عامل یاد شده، وجود فقر شدید در این جامعه نیز به عنوان عامل دیگری در پا گیری قیام الخضر مطرح بود. این شورش در سال ۱۹۵۷ علیه انگلیسی ها و نیز حاکمان مسقط و عمان شروع شد که با سرکوب شدید از سوی آنها مواجه گردید. پیرو تشدید دامنه این قیام، سلطان سعید بن تیمور حاکم

مسقط و عمان در سال ۱۹۵۸ تاب مقاومت را در برابر قیام کنندگان از دست داد و به شهر بندری صلاله واقع در جنوب عمان فرار کرد (اتحادیه انجمن های اسلامی و دانشجویان در اروپا، ۱۳۵۴: ۳۲).

حملات هوایی شدید و چند ساله نیروی هوایی انگلستان به شورشیان در جبل الخضر، تلفات و خسارات بسیاری بر آنان وارد کرد و باعث سرکوبی و از هم پاشیدگی این قیام مسلحانه شد؛ ولی پس از مدتی، انقلابیون عمانی توانستند نیروهای خود را جمع آوری و سازماندهی مجدد کنند. چنانکه در سال ۱۹۶۴ با پیوند و ائتلاف گروه های قدیمی: «سربازان انقلابی ظفار»، «جامعه خیرخواه ظفار» به عنوان یک نهضت ملی گرای عرب، سازمان «جبهه آزادی بخش ظفار» تشکیل شد. هدف اولیه جبهه مذکور به عنوان یک جنبش ملی گرایانه عبارت از رهایی ایالت ظفار از سلطه نیروهای سلطان سعید بن تیمور و در مرحله بعد واژگونی نظام خود کامه و عامل عدم رشد و توسعه مسقط و عمان بود. جنبش مذکور تا یک سال پس از شکل گیری و آغاز فعالیت خود، بدون استفاده از کمک و حمایت منابع خارجی، در ابعادی کوچک و نسبتاً غیر مؤثر و غیر کارآمد باقی ماند؛ ولی به نظر می رسد که به دلیل شرایط اقتصادی - اجتماعی حاکم بر ظفار و روش های مستبدانه سلطان علیه مردم آن ایالت، جنبش بزودی موقعیت مطلوبی در میان مردم خواهد یافت. جنبش ظفار و پیدایی آن ریشه در خارج نداشت، بلکه جدا از عامل حضور استعمار کهنه انگلستان در آنجا باید ریشه هایش را در خود مسقط و عمان جستجو کرد. این ریشه ها، ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشت چنانچه ظفار در دوره ای طولانی در محرومیت های اقتصادی اجتماعی به سر برده و از نظر سیاسی مورد غفلت و کوتاهی شدید قرار داشت (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۹۷-۱۹۶).

جنبش آزادی بخش ظفار در ۱۹۶۲ با هدف استقلال ظفار شکل گرفت. این سازمان در ابتدا تحت تأثیر اندیشه های ملی گرایانه رهبران قبایل منطقه بود و از کمک های

نظامی عربستان سعودی نیز سود می‌برد. چریک‌های ظفاری علاوه بر حملات خرابکارانه به ادارات دولتی و تأسیسات نفتی توانستند بخش‌هایی از ظفار را نیز آزاد کنند. همزمان با تحولات ضد استعماری مناطق مختلف در بند جهان پس از جنگ جهانی دوم، حرکت‌های ملی‌گرایانه متعددی در دنیای عرب ظهور کردند و در ضمن فعالیت‌های پرفراز نشیب خود، گروه‌های آزادی‌خواه نو پا را نیز یاری رساندند. در این میان، جنبش نالیونالیست‌های عرب، نقش بارزی را ایفا می‌کردند. جنبش ناسیونالیست‌های عرب، از سوی جمعی از جوانان روشنفکر انقلابی دانشگاه امریکایی بیروت در سال ۱۹۴۸ تشکیل شد و سپس، به وسیله گروه‌های چپ‌گرای فلسطینی به رهبری نوایف خاتمه، احمد جبرئیل و جورج حبش، سازماندهی و توسعه یافت. این گروه در محیط‌های کارگری و محنت زده و در میان مبارزین عراق و سوریه شکل گرفت. این سازمان به عنوان یکی از اولین محرکان و تقویت‌کنندگان قیام مردم ظفار، نقش مهمی را در تکوین این حرکت بر عهده داشت. در جریان نهضت شمال عمان به رهبری جبهه انقلابی نیز ناسیونالیست‌های عرب، فعالیت‌های زیادی در پشتیبانی مادی و تبلیغاتی از آن و مبارزه با استعمار انگلستان انجام دادند. بسیاری از رهبران نهضت ظفار در اوایل حرکت، از اعضای جنبش ناسیونالیست‌های عرب در کشور‌های مختلف بودند (چمنکار، ۱۳۸۳: ۱۲۷-۱۲۶).

در ۱۹۶۷ دو حادثه موجب شد تا قدرت چپ‌گراها و ناصریست‌ها در این سازمان افزایش پیدا کند. اول شکست اعراب در جنگ شش روزه که دیدگاه‌های رادیکال را در تمام جهان عرب تقویت کرد و دیگری تشکیل جمهوری دمکراتیک یمن (یمن جنوبی) با خروج نیروهای انگلیسی از عدن. در کنگره دوم سازمان در شهر حمزین، یمن (سپتامبر ۱۹۶۸) بیشتر پست‌های کلیدی در اختیار رادیکال‌ها قرار گرفت و نام آن نیز به «جبهه مردمی برای آزادی خلیج عربی اشغالی» تغییر کرد. سازمان با گرایش به مارکسیسم لینینسم از کمک‌های گسترده یمن جنوبی و چین برخوردار شد. کمک

چین از آن جهت بود که آن‌ها سازمانی با پایگاه دهقانی و باورهای مائوئیستی قوی بودند. چین بی‌درنگ سفارت خود را در عدن تأسیس کرد و از یمن جنوبی به عنوان محل انتقال سلاح به عمان استفاده می‌کرد. اعضای سازمان همچنین از آموزش جنگ‌های نامنظم و تعلیمات مکتبی چین و شوروی بهره می‌بردند (چمنکار، ۱۳۸۳: ۱۱۸).

به هر حال، جبهه آزادی بخش در تاریخ ۹ ژوئن ۱۹۶۵ در ایالات ظفار رسماً موجودیت خود را اعلام کرد. در متن اعلامیه منتشر شده به «توده خلق ظفار» اعلام شده بود که پیشتازان انقلابی با ایمان به خدا، رسالت رهایی ظفار را از زیر سلطه مستبدانه سلطان سعید بن تیمور بر دوش می‌کشد، سلطانی که هویت دودمانش با منافع بارز انگلیسی‌ها همگونی داشت. در اوایل ژوئن ۱۹۶۵ اولین کنگره جبهه آزادی بخش ظفار برگزار شد. در این کنگره، خط مشی مبارزه مسلحانه به عنوان روش مبارزه با امپریالیسم انگلیس و رژیم ارتجاعی سلطان سعید بن تیمور انتخاب گردید. مبارزه مسلحانه اعضای جبهه تنها با ۹ قبضه تفنگ در کوهستان‌های ظفار آغاز شد. طبیعی بود که روند پیشرفت فعالیت‌های چریکی و انقلابی در چنین جامعه عقب مانده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با مشکلات ویژه‌ای که مهم‌ترین آن جذب توده مردم در فعالیت‌های جنبش به شمار می‌آمد، رو به رو شد؛ ولی بتدریج توده مردم محروم و فقیر ظفار به سوی جبهه آزادی بخش گرایش یافت. بنابراین با پیوستن نیروهای جدید به رزمندگان جبهه، ارتش آزادی بخش شکل گرفت. این ارتش توانست ضربه‌های زیادی بر نیروهای عمانی، که به وسیله افسران انگلیسی آموزش دیده بودند و رهبری می‌شدند، وارد آورد. پس از گذشت مدتی از شروع مبارزه مسلحانه، ارتش آزادی بخش به استقرار حکومت ملی در مناطق آزاد شده و تحکیم مواضع خود در آنجا موفق شد. کسب این پیروزی‌های نظامی باعث شد

انقلابیون و رزمندگان جدیدی جذب جبهه آزادی بخش شوندا (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۹۸-۱۹۷).

بنابراین جبهه آزادی بخش ظفار که هدف آن تلاش در راه سرنگونی سلطان عمان و اخراج انگلیسی ها از سرزمین عمان بود، طبعاً در راستای دیدگاه های شوروی و مطلوب نظر آنان حرکت می کردند. محل استقرار و فعالیت انقلابیون ظفار در جنوب عمان و هم مرز با یمن جنوبی بود که امتیاز بزرگی برای آنها و هم شوروی بود. به عبارت روشن تر یمن جنوبی به عنوان یک کشور تندرو و انقلابی سوسیالیستی به مثابه یک تخته پرش و نیز وسیله ارتباطی با جهان خارج برای جنبش ظفار عمل می کرد. لذا، کمک های گوناگونی از طریق یمن جنوبی به آنها می رسید. به اضافه اینکه، بعداً نیز روس ها سعی کردند به وسیله تأمین نیازهای تسلیحاتی، آموزش، و ارائه کمک های مالی به انقلابیون ظفار به میزان قابل قبولی، از طریق یمن جنوبی نظر مساعد آنان را به خود جلب کنند. روس ها بر این باور بودند که رخدادهای مشابه یمن جنوبی می تواند در منطقه خلیج فارس نیز اتفاق بیفتد (اسدی، ۱۳۹۳: ۴۰۴).

این کنگره شدیداً تحت تأثیر اندیشه های ناسیونالیستی رهبران قبیله های منطقه بود و هدف اولیه خود را رهایی ظفار از حاکمیت دولت مسقط و استقلال این ایالت قرار داده بود. بخش هایی از ایالت ظفار را از کنترل حکومت مرکزی عمان آزاد سازند. استقلال جمهوری دمکراتیک یمن در ۱۳۴۷ نیز عامل دیگری بود که باعث تقویت آنان گردید. در آن زمان سلطان سعید بن تیمور که شدیداً تحت سلطه مستقیم نظامیان انگلیسی و مستشاران سیاسی آن کشور حکومت می کرد، زمام امور عمان را در دست داشت و در تمام ارکان کشور از سیاستمداران و چهره های انگلیسی استفاده می کرد. به همین دلیل نهضت آزادی بخش ظفار از ابتدای شکل گیری ماهیتی ضد انگلیسی داشت و سازمان های شرکت کننده در این جنبش علیرغم همه تفاوت هایی که در نوع نگرش سیاسی خود به جبهه آزادی بخش ظفار داشتند در موضع گیری



علیه بریتانیا جبهه‌ای یکسان و هم پیمان داشتند. با این همه مجاورت ظفار با یمن جنوبی سابق باعث شد که رفته رفته، کمونیست‌های یمن به داخل جنبش ظفار نفوذ کنند و به مرور زمان، رهبری آن را به دست گیرند. یمنی‌ها در مراحل بعد به تدریج رهبران ملی‌گرای جنبش را به حاشیه رانده و سپس نام جنبش آزادی‌بخش ظفار را طی کنگره‌ای که در شهریور ۱۳۴۷ در شهر یمنی «حمرین» تشکیل دادند به «سازمان آزادی‌بخش عمان و خلیج عربی» تغییر دادند.

وقوع جنگ سوم اعراب و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ و نتیجه آن که شکست سخت اعراب در برابر اسرائیل بود، مبارزه مسلحانه ظفار را با مشکلات سیاسی و نظامی قابل توجهی رو به رو ساخت؛ زیرا شکست یاد شده توازن قوای سیاسی - نظامی را شدیداً به نفع اسرائیل و غرب تغییر داد، ضمناً سه کشور عرب با از دست دادن بخشی از سرزمین‌های خود در جنگ مذکور، عملاً سرگرم مسائل سیاسی و نظامی خود پس از دوران جنگ شدند؛ بنابراین، جبهه و ارتش آزادی‌بخش از نظر تهیه و تأمین تسلیحات مورد نیاز خود به وسیله کشورهای عرب یاد شده شدیداً در تنگنا قرار گرفتند (امیری، ۱۳۵۵: ۴۸۲). در سال ۱۹۶۸ دومین کنگره «جبهه آزادی‌بخش ظفار» در دهکده ساحلی «حمرین» واقع در جنوب عمان و نزدیک بندر صلاله تشکیل شد و تجربه‌های مبارزات را در طول این دوره دو ساله بررسی کردند. حاصل بررسی‌های انجام شده در کنگره حمرین به آنجا انجامید که جبهه موضع‌گیری کشوری خود را به کل منطقه خلیج فارس گسترش داد؛ بنابراین نام «جبهه آزادی‌بخش ظفار» به «جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج اشغال شده» تغییر یافت. از این تاریخ به بعد، تمایلات شدید مارکسیستی در هدف‌های رزمندگان ظفاری راه یافت. جبهه در این کنگره یک موضع شدید «مبارزه با امپریالیسم، استعمار، ارتجاع، بورژوازی و فئودالیسم» اتخاذ کرد و خواستار توسعه یک جنگ خلقی آزادی‌بخش برای کل خلیج فارس شد (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۹۹).

این کنگره نقطه عطفی در مبارزات خلق بود. استراتژی جدیدی برای عمان و خلیج تعیین شد. تمایلات تکراری در داخل جبهه مورد انتقاد قرار گرفته و خط مشی روشن و واحدی برای جبهه تعیین شد و همراه با آن آموزش سیاسی کادر نظامی آغاز گردید. بدون عضویت در جبهه، هیچکس اجازه ورود به ارتش آزادی بخش را ندارد. برای اولین بار زنان در صفوف انقلابیون پذیرفته شدند. در بیانیه رسمی جبهه در کنگره چنین آمده است: «این کنگره نقطه عطفی است در مرحله کنونی انقلاب». بررسی ها و گزارش های انتقادی درباره پیشرفت انقلاب بیان گردید و نقاط مثبت و منفی که در حرکت و کامیابی انقلاب مؤثر بودند، تعیین گردید و جبهه توانست استراتژی جامعی از تمام وجود مبارزه تنظیم نماید. در سطح استراتژیکی کنگره چنین تصمیم گرفت:

— قدرت سازمان یافته انقلابی به مثابه تنها وسیله مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع و بورژوازی و فئودالیسم.

— تغییر نام جبهه به جبهه ملی برای آزادی عمان و خلیج اشغال شده.

— ایجاد پیوند میان مبارزه در ظفار و مبارزات توده ای در خلیج: هدف قطعی انقلاب در ظفار تنظیم کار بر مبنای وحدت انقلابی توده های مبارز در خلیج و به مثابه اولین اقدام نجات بخش انقلابی بخاطر وحدت تمامی منطقه می باشد. کنگره موضعگیری ایدئولوژی خود را بر سوسیالیسم قرار می داد و آموزش سیاسی توده ها در سطح وسیع در رأس اهداف انقلاب قرار گرفت، آموزشی که مبارزه توده های زحمتکش را در نابودی کلنیالیسم، امپریالیسم، بورژوازی و فئودالیسم را رهبری می کرد (اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان، ۱۳۵۴: ۳۴-۳۲).

نتیجه قبول ایدئولوژی و خط مشی های مارکسیستی عبارت بود از محروم ماندن جبهه از حمایت فراوانی که ممکن بود از سوی مردم ظفار نصیبشان گردد؛ زیرا با توجه مسلمان و سنتی بودن مردم بومی، یک ضدیت بالقوه با مرام اشتراکی در میان

آنان وجود داشت به گونه‌ای که حتی از این تاریخ به بعد «جبهه خلق...» مورد حمایت کمی از جانب جهان عرب قرار گرفت. نهایت اینکه در سال ۱۹۷۰ یعنی ۵ سال از آغاز مبارزه جبهه تقریباً غالب کشورهای عربی و افریقای شمالی، از جنگجویان حمایت چندانی نمی کردند (اسدی، ۱۳۹۳: ۲۰۰). انگلستان با درک شرایط خطرناک عمان، خواستار انجام یک سری برنامه‌های اصلاحی در ابعاد مختلف بود. هدف از این راهبرد در آن برهه از زمان، ارتقای زندگی مردم و در نهایت، جذب آنان به سوی دولت مرکزی و تضعیف موقعیت مخالفین بود. اما روحیه ارتجاعی سلطان سعید که طی سالیان دراز حاکمیت استبدادی شکل گرفته بود، با هر گونه تغییرات و اصلاحات در تضاد بود و حتی حاضر به قبول طرح های مستشاران انگلیسی خود نیز بود (چمنکار، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

سیاست روس ها به عنوان رهبر کمونیسم جهانی نسبت به «جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج» در حوالی سال ۱۹۷۱ تغییر یافت؛ و آن زمانی بود که سیاست خاورمیانه‌ای چین نسبت به حمایت همه جانبه از جنبش ظفار یک عقبگرد چشمگیر داشت. برعکس روس‌ها در رقابت با چینی‌ها در منطقه خاورمیانه، کمک های خود را به جنبش افزایش دادند. در عین حال نفوذ آنها در یمن جنوبی نیز افزایش یافت. کمک روس ها به جنبش ظفار از طریق یمن صورت می گرفت (اسدی، ۱۳۸۳: ۴۰۵). یکی از تصمیمات مهم کنگره دوم تشکیل «گروه‌های مقاومت ملی» بود تا ارتش آزادی بخش را حمایت و تکمیل کند. وظایف افراد این گروه‌ها منحصر به کار در بخش تولید و دفاع از خود و تهیه آذوقه برای ارتش آزادی بخش نبود، بلکه گاهی آنها برای تقویت ارتش آزادی بخش در خطوط جبهه می‌جنگیدند. امپریالسم و ارتجاع محلی که از گسترش موج انقلابی ظفار به وحشت افتاده بود، برای چاره اندیشی دست به یک اقدام حيله گرانه زد. قابوس که در آکادمی نظامی انگلیس تعلیم دیده بود، یکی از مهره های امپریالیسم انگلیس بود. وی با اقدام به یک سلسله

اقدامات رفورمیستی خواست که آتش انقلاب را خاموش کند، ولی همانطور که تاریخ مبارزات خلق ها نشان داده، این گونه دسیسه‌های کهنه ارتجاع، مؤثر واقع نشد و جنبش توده‌ها همیشه در حال رشد و گسترش بود. قابوس سعی کرد تا شکافی بین مردم در شرق ظفار ایجاد نماید و از طرف دیگر ارتش خود را ۶۰۰۰ نفر تقویت و آنها را با مدرن‌ترین تسلیحات نظامی تجهیز و مجدداً به بمباران مناطق آزاد شده پرداخت (اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان، ۱۳۵۴: ۳۵).

سلطان قابوس در کنار شروع اصلاحات اجتماعی، به کلیه شورشیان جبهه ظفار که خود را تسلیم می کردند عفو عمومی داد. بدین ترتیب این اقدام سلطان و ایجاد تأسیسات رفاهی و عمرانی باعث ایجاد شکاف و اختلاف در جنبش شد، چنانکه با استفاده از همین خط مشی‌ها، دولت توانست در فاصله سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۵ نزدیک به هزار نفر از انقلابیون ظفار را به رویگردانی از قیام و تسلیم به دولت برانگیزد (امیری، ۱۳۵۵: ۴۷۸). تصمیم‌های اتخاذ شده در کنگره حمیرین موجب قطبی شدن جنبه های منطقه ای و جهانی مبارزه شد و عملاً باعث شد که هزینه های جنگ هم از نظر نفرت و هم وسایل و تجهیزات افزایش یابد. از سوی دیگر انتخاب راه و عقیده مارکسیستی از سوی جبهه باعث حساسیت شدید سلطان مسقط و عمان، کشورهای میانه رو خلیج فارس، انگلستان و امریکا شد؛ بویژه اینکه باید به این نکته توجه کنیم که چند میدان نفتی مهم عمان در جنوب آن کشور و در ایالات بزرگ ظفار قرار داشت و تولید تجارתי نفت نیز به تازگی در عمان شروع شده بود؛ بنابراین در پیش گرفتن خط مشی‌های مارکسیستی و چپ‌گرایانه افراطی می‌توانست خطری بالقوه برای کشورهای نفتی و میانه رو در منطقه استراتژیک خلیج فارس محسوب شود (اسدی، ۱۳۹۳: ۲۰۰).

بعداً کنگره دوم، بیش از ۹۰٪ ایالت ظفار و چند شهر مهم و از جمله شهرهای: دالکوت، رخیوط، سعده در سلطه و کنترل جبهه قرار گرفت. علاوه بر این، یک

رشته عملیات چریکی و خرابکاری علیه تأسیسات شرکت نفت «رویال داچ-شل» که تقریباً امتیاز تمامی مناطق و تأسیسات نفتی عمان و از جمله ظفار را در کنترل و اداره خود داشت به وسیله نیروهای رزمی جبهه انجام گرفت و عملیات استخراج و اکتشاف این شرکت به طور کامل در ظفار به عنوان اولین منطقه شروع عملیات اکتشاف و استخراج نفت متوقف شد (اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان، ۱۳۵۴: ۳۶).

سلطان قابوس در تبلیغات سیاسی خود علیه نیروهای انقلابی «ارتش آزادی بخش» آنان را یاغیان کمونیست، کافران، و بی خدایان خطاب می کرد و برای تحریک احساسات مذهبی توده ها و جدا ساختن صفوف آنها از جنبش ظفار، از شعارهای اسلامی استفاده می کرد؛ بنابراین از سال ۱۹۷۰ به بعد، آن برتری و پیروزی هایی که قبلاً به وسیله نیروهای انقلابی ظفار کسب شده بود به تدریج رو به کاهش و زوال رفت. سلطان قابوس برای مبارزه با انقلابیون ظفار، ارتش عمان را تقویت کرد و آنها را با جدیدترین تسلیحات نظامی مجهز نمود. نیروهای نظامی عمانی، انگلیسی، پاکستانی و هندی به فرماندهی ژنرال «هیوگ اولدمن» انگلیسی به عنوان فرمانده نیروهای نظامی و وزیر دفاع عمان در سرکوبی شورشیان ظفار به آن کشور کمک می کردند. سومین کنگره «جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج» با شرکت کلیه نیروهای انقلابی ظفار در ژوئن ۱۹۷۱ در «رخیوط» تشکیل شد. رخیوط واقع در جنوبی ترین بخش سرزمین عمان و نزدیک مرز عمان، یکی از آخرین پایگاهی استعمار انگلستان در ظفار بود که نیروهای انگلیسی در سال ۱۹۶۹ با توسعه عملیات چریکی جبهه از آنجا رانده شدند. در این کنگره تصمیم های مهمی در سطوح منطقه ای، بین المللی و عربی اتخاذ شده؛ از جمله تأکید بر همبستگی توده های عرب در مبارزه آزادی بخش و تأکید بر وظیفه جبهه در پشتیبانی از تمام انقلاب های دموکراتیک ملی؛ ضرورت ایجاد جبهه متحد وسیع، متشکل و مبارز

علیه امپریالیسم و ارتجاع منطقه، رهایی منطقه از استعمار به هر شکل آن و تحقق استقلال کامل آنها؛ اتحاد سازمان های ملی فلسطین در جنگ درازمدت علیه صهیونیسم و امپریالیسم و بالاخره طرفداری از نیروهای سوسیالیستی بین المللی و مترقی در مبارزاتشان علیه امپریالیسم و سرمایه داری غربی. کنگره چهارم جبهه در دسامبر ۱۹۷۲ در «اهلیش» تشکیل شد. دو تصمیم مهم تر اتخاذ شده در این کنگره، عبارت بودند از: ۱) تلفیق «جبهه ملی برای رهایی خلیج اشغال شده» با «جبهه دموکراتیک برای رهایی عمان» در یک جبهه واحد با عنوان «جبهه ملی برای رهایی عمان و خلیج»، ۲) انتخاب رهبری مشترک برای «جبهه ملی برای رهایی عمان و خلیج» (اسدی، ۱۳۹۳: ۲۰۳-۲۰۲).

رهبران جبهه آزادی بخش ظفار، عمدتاً از کسانی بودند که پس از جنگ جهانی دوم و بالاگرفتن تب نفت، برای یافتن کار و درآمد به مناطق دیگر مهاجرت کرده بودند. هزاران ظفاری با وجود محدودیت خروج، از طریق راه آبی و خشکی و یا با استفاده گذرنامه های صادره از مهره استان ششم یمن - عمان را ترک کردند. آنان به واسطه فیزیک بدنی خاص، ناشی از کار در کوهستان های صعب العبور به مشاغل نظامی و ساختمانی گمارده می شدند و زمانی بیشترین درصد نیروی پلیس در قطر و کویت را از مهاجرین منطقه ظفار بودند. مهاجرت گروه های مختلف ظفاری به نقاط ثروتمند خلیج فارس، تأثیر عمده ای در تحریک آنان به قیام و شورش داشت. درک میزان رفاه و پیشرفت های نسبی دیگر مناطق عرب نشین خلیج فارس و تحمل مصائب و سختی ها، تحقیر و گدایی آنان را وادار به بازگشت به سرزمین مادری و قیام علیه استبداد و توسعه نیافتگی دولت مرکزی کرد (ر.ک: هالیدی، ۱۳۵۸: ۴۳۷-۴۳۶).

جنبش ظفار، مانند هر پدیده اجتماعی دیگر زائیده ی یک سلسله شرایط خاص و مجموعه عوامل مرتبط بود. با وجود این نمی توان بر یکی از عوامل ذکر شده، تأکید

بیشتری ورزید و آن را علت تامه دانست. سلطان قابوس پادشاه عمان عقب ماندگی حاصل از دوران سعید بن تیمور را مهم‌ترین علت بروز شورش مردم ظفار می‌دانست که با تحریک قدرت‌های بلوک شرق توسعه یافته بود. نظریه پردازان امور خارجی ایران نیز بر علل اقتصاد عقب مانده و شیوه‌های حکومتی منسوخ و استبدادی سلطان سعید در شعله ور شدن قیام تأکید داشتند (چمنکار، ۱۳۸۳: ۱۳۴-۱۳۳). در گزارش کنفرانسی که در تاریخ ۵ الی ۷ فروردین ماه ۱۳۵۴ به منظور بررسی تحولات خلیج فارس در تهران برگزار شد، آمده است: «این شورش، ریشه های اقتصادی و اجتماعی بومی دارد و در اصل، از نارضایتی واقعی مردم ظفار که از لحاظ نژادی، مذهبی و زبانی با سایر مردم عمان متفاوت هستند، دور افتادگی جغرافیایی از بقیه نواحی عمان، نظام طبقاتی و حکومت سعید بن تیمور نشأت گرفته است». در کنفرانس دیگر در همین سال، علل نهضت ظفار را چنین بررسی کرده اند: «شورش ظفار، نمونه یک جنبش سیاسی است که در اصل، ریشه های اقتصادی و اجتماعی داخلی داشته، ولی به مرور، قدرت های خارجی از آن برای پیشبرد اهداف سیاسی خود بهره برداری کرده اند» (وزارت امور خارجه به سفارت ایران در مسقط، ۱۳۵۴: جعبه ۲۱، پرونده ۳۲۳). روزنامه رستاخیز- ارگان رسمی دولت شاهنشاهی ایران - طی مقاله ای در سال ۱۳۵۴، ضمن تحلیل اوضاع عمان، پاره ای انحصارات سوداگران استعماری و عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی را از دلایل پیدایش حرکت ظفار دانست (رستاخیز، ۱۳۵۴: ۱۳). برخی دیگر نیز علل شورش را نفت، وجود مهاجرین و کارگران ظفاری در خارج از کشور و آشنایی آنان با مبادی سوسیالیسم و مارکسیسم می دانند.

### نتیجه گیری

پایه و سابقه تاریخی «جنبش ظفار» را باید در قیام «جبل الاخضر» دانست. با توجه به سابقه تاریخی ضدیت مردمان مسقط و عمان با خارجی ها این اقدام حضور

انگلیسی ها در عمان باعث تحریک شدید احساسات آنان نسبت به حضور گسترده استعمار در سرزمینشان شد. جدا از این سلطان نشین عمان در جنوب غربی شبه جزیره عربی یکی از عقب مانده ترین سرزمین های این ناحیه بود. در تاریخ کشور عمان، حکومت سعید بن تیمور، با تشدید روند استبداد، عقب ماندگی و اعتراضات مردمی، دوره ای کاملاً مشخص و متمایز در طول تاریخ عمان بود. بهداشت و درمان نیز در وضعیت بسیار اسفناکی قرار داشت. جنبش ظفار، مانند هر پدیده اجتماعی دیگر زاینده ی یک سلسله شرایط خاص و مجموعه عوامل مرتبط بود. با وجود این نمی توان بر یکی از عوامل ذکر شده، تأکید بیشتری ورزید و آن را علت تامه دانست. ظفار به عنوان مرکز این جنبش قرار داشت و بزرگترین ایالت عمان و مسقط محسوب می شد. تذکر این نکته مهم است که جنبش ظفار و پیدایی آن، ریشه در خارج نداشت، بلکه جدا از عامل حضور استعمار کهنه انگلستان در آنجا باید ریشه هایش را در خود مسقط و عمان جستجو کرد. این ریشه ها، ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به سر برده و از نظر سیاسی مورد غفلت و کوتاهی شدید قرار داشت.

### منابع و مأخذ

۱. اسدی، بیژن، (۱۳۹۳)، خلیج فارس و مسائل آن، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.
۲. اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا، (۱۳۵۴)، انقلاب ظفار و تحولات خلیج فارس (مجموعه کرامه شماره ۷)، بی جا، «کمیته فلسطین» اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا.
۳. امیری، عباس، (۱۳۵۵)، خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست های بین المللی، تهران: مؤسسه پژوهش های سیاسی و اقتصادی بین المللی.



۴. چمنکار، محمد جعفر، (۱۳۸۳)، بحران ظفار و رژیم پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۵. روزنامه رستاخیز، (۱۳۵۴)، «عمان، پرتکاپو و فعال در جهت تحول و صلح»
۶. فرد هالیدی، (۱۳۵۸)، عربستان بی سلاطین، ترجمه بهرام افراسیابی، تهران: کتابسرا.
۷. فصل نامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، شماره های ۵ و ۶.
۸. مسقط و عمان ۵۵-۱۳۵۰، (۱۳۵۴): جعبه ۲۱، پرونده ۳۲۳، از وزارت امور خارجه به سفارت ایران در مسقط، آرشیو اسناد وزارت امور خارجه.
۹. مسعودی، ع، (۱۳۵۲)، «خلیج فارس در دوران سر بلندی و شکوه، تاریخ سیاسی عمان ورق خورد»، روزنامه اطلاعات.
۱۰. وزارت امور خارجه، (۱۳۵۰)، سرزمین های جنوبی خلیج فارس و سلطان نشین عمان، تهران: اداره نهم وزارت امور خارجه.



## معرفت شناسی تاریخی: در تنوع و تغییر ارزش های معرفت شناختی علوم<sup>۱</sup>

مارتین کاریر<sup>۲</sup>

سید برهان تفسیری<sup>۳</sup>

### چکیده

معرفت شناسی تاریخی بر این اساس مبتنی است که نظام شناخت علمی نه تنها برآیند مشاهدات، بلکه همچنین برآمده از ملزومات معرفت شناختی نیز می باشد که می توانند روند تاریخی تحقیقات را دگرگون کنند. در نتیجه، ساختار نظام شناختی وابسته به گزینش های معرفت شناختی می باشد که خود این گزینش ها برآمده از نقطه نظرات تاریخی خاصی می باشند. در اینجا سعی بر این است که این مساله با عطف توجه به تأثیر دو سویه شاخص های معرفت شناختی توضیح داده شود. اول اینکه چنین شاخص هایی پدیدآورنده مناسبات معنایی بوده و از این طریق در هدایت تحقیقات به مسیرهایی خاص سهیم اند. دوم اینکه این شاخص ها همچنین در تأیید شیوه های خاص کسب معرفت و رجحان آن ها بر شیوه هایی دیگر تأثیر بسزائی دارند. برخی بن مایه های معرفت شناختی با توجه به کنش و واکنش های متقابل با طبیعت (ذات وقایع) قابل درک هستند اما برخی دیگر در پیوند با شیوه نگرش معرفت شناختی ما می باشند. اعتبار معرفت شناختی نظام علمی به میزان زیادی ناشی از قواعد کلی نظام علمی است که بیانگر نحوه پرداختن به مدعیات و مسائل علمی می باشد.

**کلید واژه ها:** معرفت شناسی تاریخی، شاخص های معرفت شناختی و غیر معرفت-شناختی، قواعد کلی روش های تأیید، نسبی گرایی

---

<sup>۱</sup>. این مقاله ترجمه ای است از مقاله ای با عنوان:

Historical Epistemology: On the Diversity and Change of Epistemic Values in Science

<sup>۲</sup>. استاد دانشگاه بیلده فلد: martin.carrier@uni-bielefeld.de

<sup>۳</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی: std\_tafsiri@khu.ac.ir

### ۱- معرفت جویی به عنوان اقدامی مطلوب

منظور از معرفت جویی در مورد طبیعت بیشتر معطوف به انتخاب اهداف، روش‌ها یا مفروضات در مورد یک واقعیت است. نظام معرفت‌شناختی منحصر به تجارب و مناسبات طبیعی و یا واژه‌پردازی‌ها و استدلال‌ات منطقی و احتمالات نیست بلکه همچنین مبتنی بر اهداف و ارزش‌هایی است که در روند کسب معرفت برای ما مطرح می‌شوند.<sup>۱</sup> این امر، با یافتن راهکارهای جدید احتمالی نهفته در روند معرفت‌جویی، این شیوه را متمایز می‌کند.

برای مثال، یکی ممکن است بخشی مجزا از طبیعت را برای کاوش علمی برگزیند حال آنکه دیگری در تلاش است (بدون گزینش) در طبیعت سیر کرده و سپس مسیر اندیشه و پژوهش خود را از دل این سیر مشخص کند مثلاً فرضیه‌ای، که اصطلاحاً گایا خوانده می‌شود، کره‌خاکی را به مثابه موجودیتی دقیق و قابل ملاحظه تصور می‌کند که در جستجوی شرایط بقا و ملزومات حیات می‌باشد. در چنین قالبی است که جستجوی حقیقت به منظور ایجاد حس همناختی با طبیعت معنی پیدا می‌کند. شیوه‌ی دوم عبارتست از، از یک سو، تأکید بر آنچه مرتباً و به طور منظم اتفاق می‌افتد یا، از سوی دیگر، تأکید بر آنچه غیرعادی و منحصر به فرد است. فلسفه طبیعی در سده‌های میانه (قرون وسطی) به طور معمول مبتنی بر امور غیر عادی و غیر مترقبه (حوادثی که مرز-های طبیعت را در نور دیدند: ماوراءالطبیعه) بود. بر عکس، در انقلاب علمی سده هفدهم حوادث طبیعی و رفتار قانونی در مرکز توجه قرار گرفتند و فرضیات و پیش-گوئی‌های مبتنی بر این امور به عنوان هدف اساسی شناخت مطرح شدند. سوم اینکه می‌توان به طبیعت با مشاهده صرف آنچه اتفاق می‌افتد یا با مداخله در مسیر آن توجه کرد یا با تغییر در آنچه که به طور طبیعی اتفاق می‌افتد (نگاه کنید به قسمت ۴) به جستجوی حقیقت پرداخت. چهارم اینکه ما معمولاً نیازمند گزینش میان دو مقوله کلیت و دقت

<sup>1</sup> Martin Carrier, Underdetermination as an Epistemological Test Tube: Expounding Hidden Values of the Scientific Community, *Synthese* 180 (2010), p. 189–204.

هستیم. هرچه برای اصول کلی تلاش کنیم دقت کمتر می‌شود. در این عرصه انتخاب‌های متعددی پیش روی ما قرار دارد. برای نمونه یک شیوه گردآوری اطلاعات ثبت تمام جزئیات پدیده قابل مشاهده است، شیوه دیگر مبتنی بر تعمیم مشاهدات است، امکان سوم در آوردن چنین تعمیم‌هایی تحت قوانین کلی‌تر است. هر یک از این شیوه‌ها مزایا و معایب خاص خود را دارند. فهرست‌بندی مشاهدات موجب دقت و اطمینان بیشتری در ارائه حقایق می‌شود، حال آنکه در آوردن آنها تحت تعمیم‌های کلی موجب نادیده گرفتن بسیاری از حقایق و گزارشی جزئی‌تر از آنها می‌شود. کاربرد قواعد کلی تصویری منظم و منسجم‌تر از کلیت حوزه تجربی بدست می‌دهد اما در کل کاهش دقت را در پی دارد.

این ملاحظات مبین آن است که می‌توان از زوایای متعددی به طبیعت توجه کرد و در روند کشف حقیقت اهداف متعددی را دنبال کرد. طبیعت به تنهایی ما را به جستجو و فهم شیوه‌های خاصی از شناخت هدایت نمی‌کند بلکه قواعد علمی هم به همان اندازه اهمیت دارند. ایان هاکنینگ<sup>۱</sup> توضیح می‌دهد که شیوه‌های استدلال علمی در حالیکه مشکلات موجود بر سر راه گونه‌ای خاص را رفع می‌کنند، دانشمندان را از رفع دیگر مشکلات در دیگر زمینه‌ها مانع می‌شوند.

هاکنینگ اشاره می‌کند که یک دلیل آشکار برای چنین محدودیتی ناشی از محدودیت منابع موجود می‌باشد. با این وضع کمبود منابع، پرداختن به یک موضوع خاص مجالی برای توجه به دیگر موضوعات باقی نمی‌گذارد. با این وجود محدودیت منابع نظری فاکتوری مهم و تاثیرگذار است. اگر شالوده‌های نظری خاصی مطرح نشده بودند مسیرهای خاص بر توسعه نظریه همچنان ناگشوده می‌ماند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> Ian Hacking

<sup>۲</sup> Ian Hacking, Weapons Research, in: the same, The Social Construction of What?, Cambridge, Mass.: Harvard University Press 1999, p. 163–185.

در این خصوص میکائیل فریدمن<sup>۱</sup> با قاطعیت اظهار می‌کند که دنبال کردن خطوط خاص اندیشه مستلزم گزینش اصول سازمانی خاصی می‌باشد. طبق نظر او، توسعه علم مکانیک کلاسیک اساساً وابسته به تدوین علم حساب بود. نیوتون در تلاش بود که این وابستگی را انکار کند، اما شکاف نظری در علم مکانیک بدون پی بردن به محدودیت‌های شیوه پیشین امکانپذیر نبود. به طور مشابهی، در مورد نظریه مکانیک نیوتون، کاربرد قانون جاذبه در طبیعت، برای همخوانی با شرایط و ترقیات جدید در عمل نیازمند ارتقای برخی نقطه نظرات می‌باشد. این ارزیابی مستلزم داشتن ذهنیتی از یک نظریه مرجع حرکتی درونی (ماهوی) است که در مقابل وابسته به معادله حرکت است. در نتیجه کاربرد قانون جاذبه متضمن معادله حرکت است اما، از آنجائی که قوانین حرکتی نیوتون را می‌توان بدون توجه به نیروی جاذبه به کار برد، این وابستگی یک قاعده نیست. منظور کلی فریدمن این بود که یک نظریه در بر دارنده پیش پنداره‌های فرضی خاص و متمایزی می‌باشد (قواعد سازمانی که برای سنجش میزان همخوانی نظریه با واقعیت مورد نیاز است).<sup>۲</sup>

تصویر کلی‌تری که در اینجا بدست می‌آید این است که به کار بستن اصول سازمانی خاص تحقیق را به مسیرهای خاصی سوق می‌دهد به طور خلاصه، اگر زمینه‌های پژوهشی خاصی مطرح نمی‌شد بینش‌های خاصی هم پدید نمی‌آمد. استیلائی بینش‌های فرضی همزاد و در یک طیف نظری مشابه تنها زمانی قابل فهم است که چهارچوب‌های نظری هم نهاد را فرو گذاشته یا با گونه متفاوتی جایگزین کنیم. اگر این نظریه با دیگر نظریه‌های وابستگی تغییر علمی متفاوت اما به همان اندازه موفق مقایسه شود محدودیت‌های نظری آن به چشم خواهند آمد و در واقع محدودیت‌های آن بیشتر از نظریه‌های ناهم‌سنگ خود می‌باشد. هاکینگ اشاره می‌کند که یک نظریه‌ی وابستگی از این دست همچنین معطوف به شیوه‌های استدلال علمی است (یک شیوه استنتاج علمی

<sup>1</sup> Michael Fridman

<sup>2</sup> Michael Friedman, Kant, Kuhn, and the Rationality of Science, *Philosophy of Science* 69 (2002), 171–190, here p. 178–182.

است). در شیوه ای که هاکنینگ آن را روش آزمایشگاهی می خواند، دانشمندان در محیط دخالت کرده و مدل هایی از موضوعات هدف و وسایل مورد نیاز را ساخته و با هم ترکیب می کنند تا موضوع را دستکاری و کنترل کنند. در مقابل، نظریه های مشاهده محور مدل هایی را می سازند که مبتنی بر عوامل خود انگیخته و ذاتی طبیعت است.<sup>۱</sup>

نظریه وابستگی هاکنینگ مبتنی بر این است که نتایجی که بدست خواهند آمد وابسته به سوال های مطرح شده هستند. به عبارت دیگر هیچ تضمینی وجود ندارد که در صورت عدم توجه به اینکه از کجا شروع می کنیم و چگونه عمل می کنیم به نتایج مشابهی در روند تحقیق دست پیدا کنیم. گزینش سوالات برای نظام شناختی اهمیت دارد. در حالی که هاکنینگ اظهار می کند که سیستم های معرفتی در نهایت همسازند، وی همچنین تاکید می کند که آنها به طور قابل ملاحظه ای از یکدیگر متفاوتند.<sup>۲</sup>

معرفت شناسی تاریخی مدعی است که نظام معرفتی بر این شالوده استوار است که روند تاریخی کسب معرفت می تواند بر برآیند دستگاه معرفتی اثرگذار باشد (سیر تکاملی معرفت تاریخی: مترجم). به طور خاص نظام معرفتی با نظریه و قواعد منطقی مشخص نمی شود بلکه، بیش از آن، نظام علمی آراء خود را از انواع شناخته شده دانش اتخاذ کرده و در روند تحقیق در جستجوی شفاف سازی تجارب پیشین است. اهداف معرفت شناختی در نتیجه کنش و واکنش متقابل با طبیعت تعدیل و یا منسوخ می - شوند. در روند تاریخی کسب معرفت، معرفت شناسی و علم در یک رابطه متقابل وارد شده و هر دو متقابلاً بر یکدیگر اثر می گذارند.

نظری کلی تر که در اینجا به بیان آن می پردازیم این است که جستجوی معرفت به طور عام و تحقیق علمی به طور خاص به مانند یک نورافکن عمل می کنند. هر کدام از این تلاش ها جوانب خاصی از آزمون (محیط) را تبیین کرده و دیگر جوانب را به حال خود رها می کنند. جستجوی معرفت به شیوه ای خاص یا جستجوی اشکال خاصی از دانش،

<sup>1</sup> Hacking, Weapons Research (see note 2).

<sup>2</sup> Hacking, How Inevitable Are the Results of Successful Research? (see note 2).

به این سمت تمایل دارند که مجهولات قبلی را کشف کنند. اندیشیدن در طبیعت دورنمای کلی متفاوتی را نسبت به حدسیات داشته و به نتایج متفاوتی منجر خواهد شد. به علاوه، تمایل به احساس همناختی با طبیعت کارهای تحقیقی را به مسیری متفاوت با اهدافی متفاوت از توصیف ریاضی از طبیعت خواهد انداخت. ما بایستی در سیر کسب معرفت یک گزینش داشته باشیم که هدف ما در اینجا توضیح این قضیه است.

## ۲- علوم و ارزش های معرفت شناختی ۱: روابط معنایی

سیر تحقیق و مکانیزم معرفت شناختی حاصله از آن تحت تأثیر ارزش های اخذ شده قرار می گیرد. در طی سده گذشته ما شاهد تغییراتی عمده در تحقیقات بوده ایم و شاهد تحول از تأکید بر تحقیقات بنیادی (نظری یا معرفت شناختی) به سمت تأکید بر تحقیقات کارکرد محور بوده ایم. این تغییر عمده را می توان با اشاره به معیارهای اقتصادی یا التزام گسترده به تحقیقات علمی نشان داد. منتقدین از استیلای پروژه های تحقیقی اقتصادی صورت گرفته ابراز نارضایتی کرده و ظهور علمی «فرا آکادمیک» را پیش بینی می کنند، که ریشه در بنگاه ها و ملاحظات روش شناختی کاربردی و ... داشته و رو به سوی منافع اقتصادی کوتاه مدت دارد.<sup>۱</sup> یک ادعا که اکثراً مورد پذیرش هم واقع شده این است که زمینه کاری (بستر تحقیق) اثری عمیق بر شکل گیری دستور کار تحقیق (ارزیابی فرضیه و ویژگی های سازمانی تحقیق) دارد. غلبه کارکرد گرایی، همانطور که گفته شد، نوعی مرحله گذار را در علم موجب شد که به مثابه نوعی انحراف معیار از شیوه آکادمیک سنتی تولید علم بود.<sup>۲</sup>

تلاش ما بر این نیست که چنین برداشت های منتقدانه ای را ارزیابی کنیم بلکه سعی ما صرفاً بر این است که نشان دهیم چگونه فرو رفتن علم در چنبره کارکرد گرایی ویژگی -

<sup>۱</sup>. John Ziman, The Continuing Need for Disinterested Research, Science and Engineering Ethics 8

(۲۰۰۲), ۳۹۷-۳۹۹.

<sup>۲</sup>. Paul Forman, The Primacy of Science in Modernity, of Technology in Postmodernity, and of Ideology in the History of Technology, History and Technology 23 (2007), 4-152.



های معرفتی خاصی را در مسیر تحقیق شکل داده و شکل‌دهنده ارزش‌ها و هدایتگر آنهاست. هنوز پیوند تنگاتنگ میان علوم و میل به افزایش منافع (اقتصادی) از توصیف و تشخیص تحقیقات بنیادی و معرفتی ناتوان است. برای ارزیابی نظراتی که در مورد کاهش تحقیقات بر اثر تجاری شدن آنها بیان شد به چنین توصیفات نیاز است. این شخصیت‌پردازی تحقیقات معرفت‌شناختی معیاری برای سنجش علوم تجاری شده به دست می‌دهد. به نظر من تحقیقات معرفت‌شناختی با توجه به ارزش‌های معرفتی قابل تمییز می‌باشند. راه‌های متناوبی برای شناخت وجود دارد. این ویژگی با عدم قطعیت نظریه برحسب شواهد قابل تشخیص است: حقایق در یک زمان خاص اغلب با تعدادی از محاسبات متناقض موافقت داشته و جور در می‌آیند.<sup>۱</sup>

عدم حتمیت‌هایی از این دست (و راه‌حل‌های آن‌ها) بایستی با توجه به ارزش‌هایی که «معرفتی» و «شناختی»<sup>۲</sup> خوانده می‌شوند مورد ملاحظه قرار گیرند، مقدمه‌ای که من برای تاکید بر پی بردن به اهمیت دانش و فهم برشمرده‌ام (فراتر از حقیقت مطلق، نگاه کنید به قسمت ۵). توماس کون<sup>۳</sup>، با طرح ریزی یک الگوی فهرستی<sup>۴</sup> برای ارزیابی نظریه‌های علمی، این دیدگاه را مطرح کرد. فهرست مورد نظر وی شامل صحت، همخوانی، شمول، شفافیت و سودمندی بود.<sup>۵</sup> الگوی کون تنها الگو در این زمینه نیست. هلن لانگینو<sup>۶</sup> به تازگی، ناهمگنی هستی‌شناختی و کاربرد پذیری به عنوان معیارهای

<sup>1</sup>. Carrier, Underdetermination as an Epistemological Test Tube (see note 1).

<sup>2</sup>. Ernan McMullin, Values in Science, in: Peter Asquith, Thomas Nickles (eds.), PSA 1982 II. Proceedings of the 1982 Biennial Meeting of the Philosophy of Science Association: Symposia, East Lansing, Mich.: Philosophy of Science Association 1983, p. 3–28, here p. 6–8, 18–20.

<sup>3</sup>. Thmas Kuhn

<sup>4</sup>. List model

<sup>5</sup>. Thomas S. Kuhn, Objectivity, Value Judgment, and Theory Choice, in: the same, The Essential Tension. Selected Studies in Scientific Tradition and Change, Chicago: University of Chicago Press 1977, p. 320–339.

<sup>6</sup>. Helen Langino

سنجش نظریات علمی اشاره می‌کند.<sup>۱</sup> چنین ارزش‌هایی به این منظور طرح شده است تا علاوه بر بسندگی (کفایت) تجربی، استدلال علمی را هم رهنمون باشند. ارزش‌های معرفت‌شناختی نقشی دو سویه در علوم دارند. این ارزش‌ها بیانگر الزامات «اهمیت» و «تائید» می‌باشند. الزامات اهمیت بر انتخاب مسائل و تعقیب نظریه‌ها در تحقیقات معرفت‌شناختی تاثیر بسزائی دارند در حالیکه الزامات تاییدی در تعیین نسبت شواهد با نظریه نقش دارند. در حالت اول ارزش‌های معرفت‌شناختی بیانگر اهداف مشترک علوم به عنوان یک نظام کسب معرفت می‌باشند. برای نمونه، دانشمندان در تلاش برای دستیابی به علمی هستند که دارای مقبولیت عام باشد. در همان حین میزان دقت آنها بیشتر و به طور متقابل بسته به مناسبات کمی موجد اعتبار است. به علاوه دانشمندان در تلاش برای فهم نکته‌ای هستند که اغلب تحت عنوان پیوستگی نظریات تعبیر می‌شود. شناخت می‌تواند بخش‌های مجزایی از اطلاعات را شامل شود اما ادراک نیازمند همکاری کامل یا متقابل میان اجزاء مختلف شناخت می‌باشد. درک معرفت‌شناختی به عنوان یکی از شرایط اساسی شناخت به کار رفته و مناسبات مربوطه را هم موجب می‌شود.

چنین ملاحظاتی مبین آن است که شالوده تحقیقات معرفت‌شناختی بر اساس ارزش‌های معرفتی بنا می‌شود. در اینجا بایستی میان شیوه شناخت محور و کارکرد محور تمایز قائل شد. در شیوه شناخت محور موضوعات تحقیق بر دو مبنا انتخاب می‌شوند: اول بر اساس اهمیت معرفت‌شناختی آنها (طبق آنچه گفته شد) و دوم بر اساس آنچه قبلاً انجام شده و آنچه به طور موفقیت آمیزی قابل بحث پنداشته شود. در شیوه کارکرد محور سوالات مطرح شده، صرف نظر از اینکه قابل پیگیری باشند یا نه، اساساً از نقطه نظری فرا علمی (غیر علمی) نشأت می‌گیرند. در شیوه شناخت محور طرز عمل بر اساس قابلیت شفاف سازی است و در شیوه کارکرد محور انتخاب موضوعات وابسته

<sup>1</sup> Helen E. Longino, Gender, Politics, and the Theoretical Virtues, Synthese 104 (1995), 383–397, here. p. 385.

به آن چیزی است که از لحاظ اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی ضروری پنداشته شود. در سیر تحقیقات علمی (فارغ از توجه دانشمندان) مسائلی مطرح می‌شوند که دانشمندان هم توجیهی برای آنها ندارند.

گاهی اوقات وجود این تمایز در نگاه اول انکار می‌شود. گفته می‌شود که تحقیق به طور حتم با علایق عملی در هم تنیده است. اما تمییز گذاری میان این دو شیوه با توسل به اهداف دنبال شده یا ارزش‌های محوری اخذ شده میسر می‌شود. تحقیقات معرفت‌شناختی سعی در ادراک دارند و تحقیقات کارکرد محور به دنبال ارتقای بهره‌وری می‌باشند. بایستی افزود که یک کار تحقیقی می‌تواند همزمان به این دو هدف بینجامد و تمییز قائل شدن میان تعمیق ادراک و افزایش بهره‌وری به معنی منجر شدن به یکی از این‌ها به طور انحصاری نیست.

این شیوه شناخت محور انتخاب موضوعات تحقیقی است که مبنایی منطقی برای نظریه تکامل به دست می‌دهد. ملاحظه جزئیات نظریه تکامل داروین با توجه به «تنوع» و «انتخاب» خالی از فایده نخواهد بود. پس از طرح این نظریه از سوی داروین، وی متعاقباً برای تفسیر همه پدیده‌ها تحت این نظریه در تلاش بود. ویژگی‌های زیست‌شناختی از قبیل همسازی موجودات زنده یا وجود موجودات اولیه توجهات را به سوی خود جلب کرد. مرحله بعدی ناشی از نظریه رشد اولیه و بدوی در فضاها محدود (از قبیل تخمک یا رحم) می‌باشد و بنابراین نسبت به اشکال پخته و کاملتر کمتر تحت تاثیر نیروهای انتخابی قرار می‌گیرد. در حالیکه تعدیلات بعدی (مراحل کمال و بلوغ) تحت تاثیر انتخاب طبیعت می‌باشد، گام‌های رشدی اولیه در پیوند با مراحل اولیه تکامل نژادی باقی می‌مانند. این رشد بیانگر تداومی آرام و پیچیده در رویکرد اولیه است. این نظریه با تلاش‌هایی برای توسعه کاربرد آن توسعه یافت. این تلاش‌ها طرح مسائلی برای کار برد موفقیت آمیز این نظریه و طرح مسائلی برای افزایش اعتبار آن بود.

شیوه شناخت محور انتخاب موضوع راهکاری است که در خصوص کشفیات مشخص امره لاکتوس<sup>۱</sup> می‌توان ارائه داد. لاکتوس مجموعه‌ای از قواعد را با طرح‌های تحقیقی در می‌آمیزد تا مسیر را برای رشد آتی طرح‌های تحقیقی هموار کند. کشفیات مشخص لاکتوس چگونگی دسته بندی اصول تحقیق به منظور گسترش شمول یا افزایش تطبیق آن با اطلاعات داده شده را ترسیم می‌کند.<sup>۲</sup> بعید است که چنین برنامه سخت گیرانه‌ای را بتوان به درستی با نظریات در حال کمال و بلوغ پیوند داد. این تکامل به نظر می‌رسد که بیشتر به شکل موردی و آزمایشی صورت گیرد. اهمیت معرفت شناختی (که با ارزش‌های معرفتی مشخص می‌شود) به همراه امکان‌پذیری، هدایت کننده انتخاب موضوع در تحقیقات معرفت شناختی بوده و از این طریق نظریه‌ای با سیر تکاملی هدایت شده (جهت دار) ارائه می‌کند. این اقدامات و طرح‌های چندان مهم نیستند که سیر تکاملی یک نظریه را مشخص می‌کنند بلکه بیشتر تلاش‌های جزئی و موقت برای کشف آن چیزی است که از قواعد موجود می‌توان بدست داد.

### ۳- علوم و ارزش‌های معرفت شناختی ۲: رابطه اثباتی

ارزش‌های معرفتی، علاوه بر اثرگذاری در انتخاب مسأله، در ارزیابی چگونگی زایش فرضیات محقق بر اساس شواهد موجود نیز اثر گذارند. فرضیه‌ها نیازمند نمایش ویژگی‌های خاص پدیده‌ها می‌باشند تا بدین گونه پدیده‌ها را در قالب نظام معرفتی در آورند. در خصوص ساختار (توجه به ارزش‌های غیر تجربی)، بایستی گفت که میزان سازش برخی شیوه‌ها با مشاهدات از شیوه‌های دیگر بیشتر است. این موضوع با طرح ریزی مدل‌های فهرستی بالا به وضوح قابل فهم است. اگر به لحاظ تجربی دو نظر متداول باشند و یکی از آن‌ها با زمینه شناختی تطابق داشته باشد در حالی که دیگری با آن در تضاد باشد التزام به انسجام، انتخاب دیدگاهی محافظه کارانه (میانه) را می‌طلبد.

---

<sup>1</sup>. Imre Lakatos

<sup>2</sup>. The Methodology of Scientific Research Programmes (Philosophical Papers I), ed. by John Worrall and Gregory Currie, Cambridge: Cambridge University Press 1978 (orig. 1970), p. 8–101, here p. 49–52.

در راستای توضیح این مهم باید گفت که علیرغم هم‌ارزی تجربی آنها، هرچه طرز عمل متعارف‌تر باشد از سوی شواهد راحت‌تر مورد تأیید قرار می‌گیرد. نظام علمی به چنین ارزش‌هایی متوسل می‌شود تا میان راهکارهای غیر قابل تمییز تجربی قادر به گزینش باشد. دانشمندان با اتخاذ شیوه‌هایی، فراتر از التزام به بسندگی تجربی، به تجزیه و تحلیل پیوندهای میان فرضیات مشابه می‌پردازند تا بدین طریق مفروضات را حداقل به یک میزان تأیید کنند.<sup>۱</sup>

بنابراین، ارزش‌های معرفت‌شناختی نقشی اساسی در روند تأیید و تطبیق فرضیات ایفا می‌کنند اما مسلماً برای هدایت این روند کافی نیستند. گون اولین کسی بود که به ناتوانی چنین ارزش‌هایی در ایجاد نظمی آشکار میان فرضیات و نظریات رقیب توجه کرد؛ زیرا ارزش‌های معرفت‌شناختی در زمانی که راجع به نظریاتی خاص قضاوت می‌کنند ممکن است جهت‌های متضادی داشته باشند.<sup>۲</sup> در اینجا نمونه‌ای از این «شکاکیت گونی» آورده می‌شود که من آن را مجالی برای قضاوت می‌خوانم که با ارزش‌های معرفت‌شناختی مبهم ایجاد می‌شود.<sup>۳</sup> در این خصوص به رقابت نظریهٔ الکترون کلاسیک هنریک لورنتز<sup>۴</sup> و نظریهٔ نسبیت خاص اینشتین در حدود ۱۹۱۰ نظری می‌افکنیم. نظریهٔ لورنتز عمومیت بیشتری از اینشتین داشت. این نظریه شامل پدیده‌های الکترودینامیکی بود که از سوی اینشتین هم به خوبی بیان شده بود اما وی همچنین کنش و واکنش‌های میان بارهای الکتریکی و میدان‌ها (از قبیل اثر تقسیم طبیعی خطوط طیفی و...، تجزیهٔ خطوط طیفی در یک میدان مغناطیسی) را توضیح داده بود که بعداً در قالب نظریهٔ مکانیک کوانتوم درآمدند. قدرت نسبیت خاص (چه در سادگی چه در ایجاز) در تبیین این نکته که یکسری قواعد شمار زیادی از پدیده‌ها را پوشش

<sup>۱</sup> Carrier, Underdetermination as an Epistemological Test Tube (see note 1).

<sup>۲</sup> Kuhn, Objectivity, Value Judgment, and Theory Choice (see note 10), p. 322–325.

<sup>۳</sup> Martin Carrier, Wissenschaftstheorie: Zur Einf\_hrung, Hamburg: Junius 2006 (rev. 2008, 2011), p. 98–107; the same, Science in the Grip of the Economy (see note 9), p. 276–278.

<sup>۴</sup> Hendrik Lorentz

می‌دهند بیشتر بود. علت اینکه لورنتز به عوامل خاصی اشاره کرده و در نتیجه مکانیزم-هایی را معرفی کرد این بود که از مشاهده پذیري این عوامل جلوگیری کند. اینشتین به بررسی این هر دو عامل و نتایج آنها پرداخت به نحوی که نسبت خاص با قدرت تبیینی خود نظریه الکترون کلاسیک را از رونق انداخت. پرداختن به شیوه‌های با قدرت تبیینی بالا و آزادی عمل زیاد ما را در برقراری رابطه‌ای منظم و مشخص میان این دو نظریه در تحقیقات ناکام می‌گذارد.<sup>۱</sup>

نمونه دیگر شک کونی در قضاوت مربوط به تنش میان انسجام و پیشرفت است. هر یک می‌توانند هم برای اهداف پیشین به کار بروند و هم عمدتاً برای تلاش در زمینه‌های جدید. برای مثال در آوردن نیروی جاذبه تحت نظریه نسبیت کلی موجب گسستی با نظریه نیوتن در مورد جاذبه شد و نیروی جاذبه را از دیگر نیروهای طبیعی متمایز کرد. نظریه نیروی جاذبه به عنوان فعل و انفعالات منظم جایگاه بی نظیری یافت. انسجام چندان قابل کسب نیست اما بسندگی تجربی با قدرت پیشگویانه قابل کسب می‌باشد. در نتیجه هنگامی که قابلیت‌های نظریه‌های خاص با هم مقایسه می‌شوند، نظام‌های متفاوت ارزش‌های معرفتی منجر به قضاوت‌های متفاوتی می‌شوند. تأکید بر «همنواختی کونی» ممکن است نظرات را در جهت حمایت از دیدگاه نیوتن متوجه سازد حال آنکه تأکید بر «نوآوری و ناهمگنی هستی شناختی لانگینو» می‌تواند معادلات را به نفع اینشتین برگرداند.

#### ۴- ماهیت غیر تجربی ارزش‌های معرفت شناختی

در این قسمت سعی بر این است که توضیح دهیم که ارزش‌های معرفت شناختی و اصطلاحات آن‌ها از دو منبع ناشی می‌شوند. اول اینکه برخی از این ارزش‌ها از ارزیابی موفقیت تجربی نظریه‌هایی ناشی می‌شوند که به نوبه خود دارای اهمیتی

<sup>1</sup> Martin Carrier, The Aim and Structure of Methodological Theory, in: Lena Soler, Howard Sankey, Paul Hoyningen-Huene (eds.), Rethinking Scientific Change and Theory Comparison: Stabilities, Ruptures, Incommensurabilities?, Dordrecht: Springer 2008, p. 273–290, here p. 281–282.

متمايزند. در مواردی از این دست ما در کنش متقابل با طبیعت می‌آموزیم که کدام ارزش‌ها کمال پذیرند و موانع استفاده عملی آن‌ها کدامند. برای مثال کشف اثر کاذب، ضرورت طرح موضوعات آزمایشی تکمیلی را با یک گروه کنترل و انجام آزمایشاتی با حالتی ابهام آمیز موجب شد.<sup>۱</sup> بنابراین تغییرات در روش‌شناسی با هدایت تحقیق در مسیری خاص می‌تواند تسریع شود. به همان میزان ارزش‌های خاصی که از دور خارج می‌شوند غیر قابل فهم می‌شوند. برای نمونه یک عیار قدیمی شناخت «یقین» است. اما وجود شکاف‌ها و گسست‌ها در رشد علم نشانگر این موضوع است که یافته‌های علمی مهم می‌توانند نادرست بوده و انکار شوند. تاریخ علم گهگاهی به شیوه‌ای غیر انباشتی پیش می‌رود. چنین الگوهای تاریخی نشان می‌دهند که علم جایز الخطاست و اینکه، نتیجتاً، یقین یک هدف معرفت‌شناختی غیر قابل دسترسی است. بر این اساس در سیر اندرکنش متقابل با طبیعت، ارزش‌های معرفت‌شناختی خاصی را می‌توان تمییز داد که غیر قابل فهم و بنابر این منسوخ‌اند. حصول ناپذیری یک ارزش معرفت‌شناختی مبنایی تجربه محور برای به حساب نیاوردن آن ارزش بدست می‌دهد.<sup>۲</sup>

اما همه ارزش‌های معرفت‌شناختی نمی‌توانند تحت این شیوه تجربی مورد بررسی قرار گیرند.<sup>۳</sup> این امر، از آنجایی که چگونگی ایجاد تغییرات ارزشی تحت تأثیر تجربه قابل درک است، واضح به نظر می‌رسد. این موارد با به کار بردن ارزش‌های معرفت‌شناختی برای آرایه‌های تجربی خاصی به وجود می‌آیند. گفتیم که تغییر در روش‌شناسی با کشف اثر (معلول) کاذب تسریع یافت. این تغییرات به وجود آمد تا علی‌رغم تحریفات حاصله از شرایط روان‌شناختی موضوعات، ارزش معرفت‌شناختی آزمون‌ها را تأیید و تقویت کند. از این رو هدف معرفت‌شناختی آزمون‌ها در این جریان به لحاظ تجربی

<sup>۱</sup>. Larry Laudan, *Science and Values. The Aims of Science and their Role in Scientific Debate*, Berkeley: University of California Press 1984, p. 38–39.

<sup>۲</sup>. Laudan, *Science and Values* (see note 17), p. 38–40, 50–62.

<sup>۳</sup>. A Defense of the Value-Neutrality of Science in Response to Helen Longino's Contextual Empiricism, *Perspectives on Science* 14 (2006), 189–214, here p. 210–212.

بررسی نشده‌اند بلکه بیشتر معیاری برای ارزیابی امکان‌پذیری قواعدی بود که یک مطالعه تجربی را به درستی هدایت می‌کردند. در نتیجه ارزش‌های معرفت‌شناختی به تعریف مفهوم موفقیت تجربی کمک می‌کنند.

گذار روش‌شناسی از روش استقرایی به استقرایی-فرضی قابل تأمل است. فرانسیس بیکن<sup>۱</sup> علوم را محدود به مشاهده‌پذیری کرد و اظهار کرد که شکل‌گیری فرضیات نیازمند هدایت از سوی مشاهدات است (مشاهدات فرضیات را جهت می‌دهند: مترجم).<sup>۲</sup> در قرن نوزدهم، دانشمندان و فلاسفه علم به طور روز افزونی پی بردند که نظریات علمی جدیدتر محدوده‌های چهارچوب استقرایی را در می‌نوردیدند. برای نمونه، در علم نورشناسی امواج رقیب و ذرات از مفاهیمی (از قبیل موج نور یا ذره‌ی نور) استفاده می‌کنند که ربطی به مشاهدات مستقیم ندارد. در نتیجه، الزامات روش‌شناختی نظام علمی تبدیل به شیوه استقرائی-فرضی شد، که در قالب آن می‌توان فرضیه‌های نظری را مطرح کرد که تصدیق خود را از میزان مطابقت نتایجشان با مشاهدات کسب می‌کنند.<sup>۳</sup> هنوز روش استقرایی که به تمام و کمال آزمون‌پذیر باشد امکان‌پذیر بوده و امری غیر ممکن نیست. بعلاوه، نظام علمی در پی طرح نظریه‌هایی با قدرت تبیینی بیشتر بود که مستلزم فرضیاتی بود که چندان محدود به یک پدیده نبود و به همین دلیل قادر بود چندین پدیده به ظاهر متمایز را تحت پوشش قرار دهد.

نظام علمی می‌تواند مسیر استقرایی پیشین خود را حفظ کرده و فرضیات نظری را در تحقیق فدا کند. این امر به معنی تکذیب این نکته است که تفسیر پدیده‌ها با چنین فرضیاتی نظری کامل می‌شود که به عنوان موفقیت‌های عملی پنداشته می‌شوند. شیوه-های استقرایی می‌توانند ابزارهایی برای کسب دستاوردهای تبیینی مرتبط باشند که منسوخ شده‌اند. فرضیات راجع به ذرات نور یا امواج نور به طور کلی به حوزه‌ای

---

<sup>1</sup> Francis Bacon

<sup>2</sup> Francis Bacon, *The New Organon*, translated by James Spedding, Robert L. Ellis, Douglas D. Heath, *The Works VIII*, Boston: Taggard and Thompson 1863 (orig. 1620), Bk. I, §§ 18–19, 22, 26, 36.

<sup>3</sup> Laudan, *Science and Values* (see note 17), p. 56–60.



خاص تعلق دارند و قابل تعمیم دقیق و مشاهده صرف (به دور از پیش‌داوری) تحت قواعد روش‌شناختی موجود نیستند. تنها بخش‌های عملی نظریه پرتوهای نوری نیوتن شایستگی ابقا را دارند حال آنکه بایستی از دست‌تعبیر نظری خلاص شد. در این صورت این خود مفهوم موفقیت تجربی است که مورد اختلاف است. شیوه استقرایی و استقرایی-فرضی، اشکال متفاوتی از سازش با پدیده‌ها به عنوان موفقیت تجربی را به دست می‌دهند.

پس از افول نظریه کالریکی گرما در حدود ۱۸۳۰، فیزیکدانان به نظریه‌ای استقرایی متوسل شدند. در این زمان گمان بر این بود که کشف ماهیت گرما خارج از توان علم است و اینکه، نتیجتاً، تمرکز بر مناسبات میان موضوعات قابل مشاهده تنها راه فراروی است. ترمودینامیک کلاسیک حاصل این باور بود. این علم کمیت‌های قابل رؤیت از قبیل فشار، دما، گرما و کار را مشخص کرده و مناسبات قابل مشاهده میان آن‌ها را کشف کرد. نظریات پدیدار‌شناختی از این دست در پی تلاش برای کشف مکانیزم‌های اساسی‌تری که چنین مناسبات قابل مشاهده‌ای (از قبیل نظریه کالریکی پیشین و متعاقب آن نظریه جنبشی گرما) را متضمن باشد، یک تقسیم‌بندی از انواع مختلف را ارائه می‌دهند.

مناقشه میان شیوه‌های استقرایی و استقرایی-فرضی، دغدغه‌هایی بر سر برتری مشاهده‌پذیری یا قدرت تبیینی را در پی داشت. اما این بدان معنا نبود که قدرت تبیینی تا به امروز همیشه برتری داشته است. تاریخ علم مجموعه‌ای ثابت از ارزش‌های معرفت‌شناختی، که فراتر از تغییرات تاریخی لازم‌الاجرا و حتمی پنداشته شوند، ارائه نمی‌کند. آنچه از سوی نظام علمی به عنوان اصلی مهم پذیرفته شده است از صورت مناقشه موجود قابل فهم می‌باشد و این انتخاب ممکن است بسیار متفاوت از اوضاع تاریخی باشد. با این حال آنچه باقی می‌ماند حاصل شکست‌ها و موفقیت‌های تجربی است و همه تجارب در آن دخیل هستند.

قابلیت بقای دیدگاه‌های استقرایی در روش شناسی به این موضوع اشاره دارند که تمایز میان مفاد اکتشافی و اثبات، موضوعی برای انتخاب روش شناختی است. این تمایز از سوی هانس ریشنباخ<sup>۱</sup> مورد تاکید قرار گرفته و از آن پس به معیاری برای عقلانیت تبدیل شده است. بر این اساس چگونگی ایجاد یک فرضیه در قابلیت بقای آن اهمیتی ندارد. پیدایش و قابلیت بقا دقیقاً دو مقوله مجزا می‌باشند. اما، در یک چهارچوب استقرایی، مفاد اکتشافی عمیقاً با مفاد اثباتی درهم تنیده شده‌اند. همانطور که قبلاً گفته شد، شیوه استقرایی مستلزم آنست که فرضیات با توسل به مشاهدات ایجاد شوند. بالعکس، فرضیاتی که زاده ابداعات مجرد ذهن بشری هستند در نگاه اول قابل اعتماد نیستند. تنها مفروضاتی که زاده اندیشه در مورد حقایق می‌باشند شایستگی بررسی بیشتر را با استفاده از شواهد اضافی دارند. تنها فرضیاتی که در مسیر درست گام بر می‌دارند در نهایت این شانس را دارند که به طور تجربی اثبات شوند. در نتیجه، تفاوت میان کشف و اثبات یک اصل عقلانی فرا زمانی نیست بلکه بیشتر وابسته به یک الزام روش شناختی خاص و زمانمند می‌باشد.

بنابراین، در حالیکه برخی الزامات معرفت شناختی غیر تجربی بوده و برای تعریف آنچه در مرحله اول به عنوان موفقیت تجربی پنداشته می‌شود به کار می‌روند، دیگر ارزش‌های معرفت شناختی ممکن است در سیر تاریخی معرفت اندوزی تعدیل، توسعه و یا منسوخ شوند. تجربه شکست و موفقیت در روند کسب معرفت، آن چیزی را که به عنوان یک هدف معرفت شناختی ماندگار در نظام علمی مورد قبول واقع شده است تحت تأثیر قرار می‌دهد. حتی اصول ظاهراً فرا زمانی عقلانیت می‌توانند بخشی از تاریخ مشروطی (در قید زمان) باشند که از طریق تجربه به دست می‌آیند این است آنچه معرفت شناسی تاریخی را شکل می‌دهد.

<sup>1</sup> Hans Reichenbach, *Experience and Prediction. An Analysis of the Foundations and the Structure of Knowledge*, Chicago: University of Chicago Press 1938, p. 3-7.

### ۵- معرفت‌شناسی تاریخی و الزامات دستوری (هنجاری)

ملاحظات قبلی مبتنی بر ارزش‌های معرفت‌شناختی واقعی از قبیل وسعت دید و صحت بود. چنین ارزش‌هایی ارائه‌دهنده میزانی از اهمیت معرفت‌شناختی و استانداردهای اعتبار‌یابی بود که فرضیات برای مقبولیت به آن نیاز داشتند. چنین ارزش‌هایی برای اینکه به عنوان ارزش‌های حقیقت‌زا یا منشأ حقیقت توصیف شوند کفایت لازم را ندارند. این ارزش‌ها ممکن است دارای این ویژگی‌ها باشند اما نکته ابهام‌آمیز در اینجاست که چه نوعی از حقایق پردازیم. شماری از حقایق بدیهی وجود دارند که نمی‌توان آنها را در نظام معرفت‌شناختی قرار داد. علم از بدست دادن حقایقی در مورد تعداد دانه‌های شن در سواحل زمین که به حال خود رها شده ارزشمند خواهد بود. در مقابل، خصایصی مانند وسعت شمول برتری خاصی برای قواعد نظری حاکم قائل است، خصایصی از قبیل صحت (دقت) نشان از تمایل به تعمیم‌های محدودتری دارد که پیوند تنگاتنگی با مشاهدات دارند. این ارزش‌ها به دستورالعمل‌های معرفت‌شناختی مشخص‌تری اشاره دارند.

یقیناً ارزش‌های معرفت‌شناختی به وجود آورنده شاخصه‌های غیر تجربی می‌باشند اما به علایق اجتماعی، قیود عملی یا تمایلات زیبایی‌شناختی توجهی ندارند. این ارزش‌ها نیاز چندانی به حمایت یا تأیید گروه‌های اجتماعی یا تأکید بر برتری دیدگاه‌هایی که به آسانی قابل استفاده باشند، ندارند و یا توجهی به زیبایی یا ظرافت ندارند. آن‌ها ترجیحاً به مطالبی می‌پردازند که معمولاً با عنوان ویژگی‌های مهم شناخت علمی تعبیر می‌شوند. این مشخصه با وضوح بیشتری با نظر به ویژگی عدم تقارن خاص ارزش‌های معرفت‌شناختی در مقایسه با دیگر انواع ارزش‌های ذکر شده به چشم می‌خورد. ارزش‌های معرفت‌شناختی تنها گونه‌ی ارزش‌هایی می‌باشند که به عنوان شرایط عمومی شناخت علمی مورد تأکید قرار می‌گیرند. اگر اجزاء مختلف شناخت در مناسبات اجتماعی، کاربرد پذیری عملی یا ظرافت دارای کمبود باشند حال آنکه دارای ارزش‌های معرفت‌شناختی زیادی باشند، از دید دانشمندان معیوب و ناقص نیستند. بالعکس،

بسیاری از منتقدین نظام معرفتی از این مسئله ابراز نارضایتی می‌کنند که میل به عملگرایی داشته و فاقد خصایص معرفت‌شناختی می‌باشد. ارزش‌های معرفت‌شناختی تنها با رجوع به ارزش‌های معرفت‌شناختی رقیب سنجیده می‌شوند. اگر یک همسنجی با ارزش‌های غیر معرفت‌شناختی پیشنهاد و مطرح شود، منتقدین فوراً آن را تخطی از قواعد معرفت‌شناختی به حساب آورده و به آن اعتراض می‌کنند. این تأکید بر ارزش‌های معرفت‌شناختی نشانی بر فراگیر بودن آنها می‌باشد.

ارزش‌های معرفت‌شناختی ترسیم‌کننده گونه‌ای از واقعیت هستند که در تحقیقات شناخت محور برای ما اهمیت دارند و از قابلیت کافی برای ورود به نظام معرفتی برخوردارند. این انتخاب ارزش‌های معرفت‌شناختی است که به شکل‌گیری دانش کمک می‌کند. نظام معرفتی از تجربه و منطق پیروی نمی‌کند؛ بعلاوه، این نظام از طریق تعیین نحوه شناخت مورد نظر ما و شیوه‌های آزمون و اثباتی که برای ما متقاعدکننده می‌باشند، هدایت‌کننده روند کسب معرفت می‌باشد. اتخاذ ارزش‌های معرفتی می‌تواند مشخص‌کننده این مسأله باشد که کدام سوالات پرسیده شده و چه جواب‌هایی مناسب‌تری دارند. در قالب معرفت‌شناختی علوم وجهه‌ای انسانی می‌یابند.

این امر می‌تواند کاملاً نسبی‌تی باشد. در آخر نظر من بر این است که الزامات معرفت‌شناختی به لحاظ تاریخی متغیر بوده و تابع‌گزینش انسانی هستند. به همین ترتیب، به نظر می‌رسد که هر اصل فلسفی واقعی فانی بوده و تنها مطالعات علمی تجربی ماندگار می‌باشند. در آخر بایستی گفت که تغییرات روش‌شناختی تا حدودی برآیند فعل و انفعالات متقابل با طبیعت می‌باشد. با ترسیم علوم گذشته می‌توان علوم حاضر را درک کرد. اما دیدگاه ما نسبی‌تی نیست؛ جستجو در پی حقیقت تنها بخشی از واقعیت است. مسأله اینجاست که تعهد به جستجوی حقیقت قدرت لازم را برای هدایت روند تثبیت و تأیید ندارد. چرایی توجه بیشتر ارزش‌های معرفت‌شناختی به ارزش‌هایی ملموس‌تر از قبیل پیوستگی، آزمون‌پذیری، قدرت پیشگوئی یا توان تبیینی هم در همین مسأله نهفته است. اصول فلسفی مورد بحث در اینجا معطوف به همپوشانی این ارزش‌های

معرفت‌شناختی و قواعد علمی، بر سر مسیرهای واقعی کسب حقایق مهم در باره طبیعت، می‌باشند. فلاسفه برخی ارزش‌های معرفت‌شناختی را با توسل به قواعد علمی تقویت یا تضعیف می‌کنند. آن‌ها اصول معرفت‌شناختی را بر اساس چگونگی پیوندشان با شناخت علمی و چگونگی کارآیی آنها در کشف حقایق اتخاذ می‌کنند.

مشکل این است که این قواعد علمی با هیچ مجموعه خاصی از ارزش‌های معرفتی به درستی قابل فهم نیستند. ارزش‌های معرفت‌شناختی در بر دارنده الزاماتی در مورد چگونگی شناخت علمی و تأیید آن می‌باشند. التزام ذاتی به بسندگی علمی و هم‌نواختی مورد توافق عام نظام علمی است. اما نظام معرفتی تا حدود زیادی با توسل به ارزش‌های ذاتی مشخص می‌شود و تنها ملاک شمولیت بیشتر نیست که در نظام علمی و در فلسفه علم پذیرفته شده و مورد قبول عام می‌باشد. ارزش‌های معرفتی نه پایداری و نه ثبات کافی برای این امر را دارند که به عنوان معیاری کلی برای تمامی شیوه‌های تأیید و الگوهای مرجع برای نظریات به حساب آورده شوند. سعی بر این بود تا خاطر نشان شود که بسیاری از این ارزش‌های معرفتی تابع تغییرات تاریخی و نظریات جدلی می‌باشند (نگاه کنید به قسمت‌های ۳ و ۴).

عاملی دیگر که بر نظام شناخت علمی تحمیل می‌شود قواعد روش‌شناختی نظام علمی است، قواعدی که چگونگی پرداختن به نظریات علمی را مشخص می‌کنند. در اینجا به ارزش‌هایی از قبیل سیستم اشتراکی و شکاکیت سازمان یافته (که مورد تأکید رابرت مورتون<sup>۱</sup> بودند) نظر می‌اندازیم. به این معنی که در نظام علمی ارتباطات باید آزاد و نامحدود باشد و علوم نباید از به چالش کشیدن قواعد منسوخ‌شده خالی کنند.<sup>۲</sup> دیگر مجموعه قواعد روش‌شناختی از سوی هلن لانگینو ارائه شده است. یکی از الزامات او

<sup>۱</sup> Robert Merton

<sup>۲</sup> Robert K. Merton, *The Normative Structure of Science*, in: the same, *The Sociology of Science. Theoretical and Empirical Investigations* (1942), Chicago: University of Chicago Press 1973, p. 267-278.

مربوط به نیاز به اتخاذ شیوه نقد گرایانه و پاسخ درست دادن به نظریات مخالف بود. یکی دیگر از معیارهای روش شناختی او «برابری اعتبار عقلانی» بود. این قاعده جمعی به منظور ممانعت از ایفای نقش اختیار فردی یا سازمانی مطرح شد؛ مباحث می‌بایستی مستقل از سلسله مراتب سازمانی فهم شوند.<sup>۱</sup>

چنین قواعد روش شناختی با ارزش‌ها در هم تنیده‌اند اما ارزش‌هایی از سنخ متفاوت یعنی «ارزش‌های جمعی نظام علمی». این قواعد چگونگی پرداختن به نظرات مخالف و دیدگاه‌های متضاد را مورد بحث قرار داده و سیر معرفت شناختی خاصی را نشان می‌دهند. این قواعد، ارزش‌های معرفت شناختی ویژه‌ای هستند. می‌توان انتظار داشت که این ارزش‌های جامعه شناختی ثبات بیشتری نسبت به ارزش‌های معرفت شناختی داشته باشند که تاکنون مورد بحث قرار گرفته است. ممکن است در نتیجه کنش متقابل با طبیعت تغییراتی حاصل شود (نگاه کنید به قسمت ۴) ولی هنوز ارزش‌های پیش گفته الگوهای مرجح کنش متقابل جامعه شناختی را در بررسی مدعیات علمی به دست می‌دهند و بنابراین در روند تغییرات در پی مطالبه یک تفسیر خوب، یک نظریه عالی یا یک آزمایش روشنگر که بایستی به انجام برسد، دست نخورده باقی مانده‌اند. نمی‌توان گفت که ارزش‌های معرفتی-جامعه شناختی همیشه قابل ملاحظه بوده‌اند. همیشه قاعده خاصی به تمام و کمال مورد توجه نبوده است. بعلاوه نکته مهم این است که نقض چنین الزاماتی مورد توجه قرار گرفته و به کرات گزارش شده‌اند؛ این موضوع از لابلای انتقاداتی که به فقر کیفی یافته‌های تحقیقی وارد شده قابل فهم می‌باشد. چنین انتقاداتی نشان می‌دهد که تحت الزامات ارزشی قرار گرفتن امری تحمیلی است. این قبیل قواعد روش شناختی به میزان زیادی ثابت و مورد قبول عام نظام علمی می‌باشند؛ و علاوه بر تجربه، منطق و ارزش‌های معرفت شناختی پیش گفته قیود دیگری را بر نظام معرفتی اعمال می‌کنند.

---

<sup>1</sup> Helen E. Longino, *The Fate of Knowledge*, Princeton: Princeton University Press 2002, p. 129–131.

این عوامل اخیر در یکپارچه کردن نظام معرفتی ناکام بودند. حتی در مورد اتخاذ ارزش‌های معرفت‌شناختی یکسان، شکاکیت‌گونی هر گونه توافق تضمینی بر سر انتخاب نظریه‌های یکسان را مورد تردید قرار می‌دهد (نگاه کنید به قسمت ۳). بعلاوه مفاهیم شناختی متفاوت بوده و منجر به ایجاد نظام‌های متفاوت شناختی می‌شوند. با توجه به یافته‌های قسمت اول، مسیرهای اساساً متباینی به روی کسب شناخت در مورد هستی‌گشوده شده است. طبق نظر جان (۱۹۷۲) در طبیعت نظامات زیادی وجود دارند. اگر الزامات معرفت‌شناختی ناپایدارند، ویژگی‌های تنوع و ناهمسانی تجربی بایستی ملاحظه شده و در قالب نظام‌های نابرابر تعمیم‌ها و قواعد در بیابند.

هر چند این امر تنها بدین معنی است که طبیعت ما را مجبور نمی‌کند تا تحقیقات را به شیوه‌ای علمی انجام دهیم. اگر ما تمرکز خود را بر نوع خاصی از تحقیقات علمی متمرکز کنیم که با آن مأنوسیم، متوجه می‌شویم که برای نمونه یک پدیده اجتماعی خاص (بی تشابه به دیگر موضوعات) نوعاً بیانگر اجماع علمی یعنی اجماع آزاد بر سر یک موضوع می‌باشد. منازعات سیاسی و مذهبی تمایل به تداوم نامحدود دارند و تنها با خستگی و عجز گروه‌های مبارز متوقف می‌شوند اما مجادلات علمی معمولاً با توجه به زمینه‌های ماهوی پایان می‌یابند. نظر من بر این است که این شکل‌گیری اجماع می‌تواند از سوی مراجع به عنوان ارزش‌های جمعی نظام علمی، از قبیل مواردی که قبلاً ذکر شد (علاوه بر تجربه، منطق و ارزش‌های معرفت‌شناختی ماهوی) به حساب آورده شود. این ارزش‌های جمعی روش‌های تحقیقی را به سمت انتخاب موضوعات شناختی هدایت می‌کنند. اتخاذ این ارزش‌ها نظام علمی را به سمت دیدگاهی معرفت‌شناختی سوق داده و سپس آن را به نظامی باز تبدیل می‌کند.<sup>۱</sup> سپس انتظار بر این است که پذیرش التزام به تجربه و منطق و کاربرد ارزش‌های معرفت‌شناختی ماهوی مناسب، در نهایت، قادر به گزینش یک سیستم شناختی یکپارچه خواهد بود. بنابراین اتخاذ این عوامل اضافی و به حساب آوردن آن‌ها اظهارات نسبی‌گرایانه را تحلیل می‌برد.

<sup>۱</sup>. Carrier, Values and Objectivity in Science (see note 1).

### منابع و مأخذ

1. Martin Carrier, Underdetermination as an Epistemological Test Tube: Expounding Hidden Values of the Scientific Community, *Synthese* 180 (2010).
2. Ian Hacking, *Weapons Research, in: the same, The Social Construction of What?*, Cambridge, Mass.: Harvard University Press 1999.
3. Michael Friedman, Kant, Kuhn, and the Rationality of Science, *Philosophy of Science* 69 (2002).
4. John Ziman, The Continuing Need for Disinterested Research, *Science and Engineering Ethics* 8 (2002).
5. Michael Gibbons, *Rethinking Science: Knowledge and the Public in an Age of Uncertainty*, Cambridge: Polity 2001.
6. Paul Forman. *The Primacy of Science in Modernity, of Technology in Postmodernity, and of Ideology in the History of Technology*, *History and Technology* 23 (2007), 4–152.
7. Martin Carrier, Don Howard, Janet Kourany (eds.), *The Challenge of the Social and the Pressure of Practice: Science and Values Revisited*, Pittsburgh: University of Pittsburgh Press 2008,
8. Helen E. Longino, Gender, Politics, and the Theoretical Virtues, *Synthese* 104 1995.
9. John Worrall and Gregory Currie, *The Methodology of Scientific Research Programmes (Philosophical Papers I)*, Cambridge: Cambridge University Press 1978.
10. Kuhn, Objectivity, Value Judgment, and Theory Choice (see note 10), p. 322–325.
11. Martin Carrier, *Wissenschaftstheorie: Zur Einf\_hrung*, Hamburg: Junius 2006.
12. Larry Laudan, *Science and Values. The Aims of Science and their Role in Scientific Debate*, Berkeley: University of California Press 1984.



13. Francis Bacon, *The New Organon*, translated by James Spedding, Robert L. Ellis, Douglas D. Heath, *The Works VIII*, Boston: Taggard and Thompson 1863 (orig. 1620).
14. Hans Reichenbach, *Experience and Prediction. An Analysis of the Foundations and the Structure of Knowledge*, Chicaco: University of Chicago Press 1938.
15. Robert K. Merton, *The Normative Structure of Science*, Chicago: University of Chicago Press 1973.
16. Louise M. Antony, Charlotte Witt (eds.), *A Mind of One's Own. Feminist Essays on Reason and Objectivity*, Boulder: Westview Press 1993.



## تدابیر پیامبر اعظم (ص) در حج با تاکید بر صلح حدیبیه

داود کاظمی نسب<sup>۱</sup>

### چکیده

صلح حدیبیه مهمترین نرمش قهرمانانه و نقطه عطفی در تحولات عصر نبوی و چه بسا مهمترین نرمش در طول تاریخ اسلام است. در این صلح پیامبر مکرم اسلام موضعی فعال داشت و مشرکان در تمام مراحل این صلح رفتاری کاملاً انفعالی داشتند. چنانکه اصل حرکت نبی مکرم اسلام (ص) و مسلمانان به سوی مکه به قصد انجام مراسم حج عمره، اقدامی بود که قریش را به مقابله ای ناخواسته در چارچوب ممانعت از انجام حج، وادار کرد. آنگاه رسول خدا پیشنهاد صلح داد که این بار مشرکان به تکاپوی شدیدتری افتادند. صلح حدیبیه که با تدابیر پیامبر منعقد شده بود در نهایت نتایج مهمی را برای پیامبر و جامعه اسلامی در پی داشت. از مهمترین نتایج این صلح می توان به تحقق رویای مسلمانان در برگزاری حج در سال بعد از این صلح و همچنین فتح مکه بوسیله آنان اشاره کرد. نتایج این صلح به روشنی نشانگر دوراندیشی پیامبر در مسائل آنروز جامعه مسلمانان است که با تدابیر خاص آن حضرت، اتفاقی که بسیاری از مسلمانان به تردید با آن برخورد می کردند به یک پیروزی عظیم تبدیل شد. در این پژوهش نگارنده سعی کرده است که با شیوه توصیفی تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه ای به بررسی تدابیر پیامبر اسلام (ص) در شکل گیری این رخداد بزرگ بپردازد.

**کلمات کلیدی:** پیامبر (ص)، برگزاری حج، صلح حدیبیه، مشرکان قریش.

### مقدمه

<sup>۱</sup>. استادیار، دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز.

انسانهای بزرگ در طول حیات فردی، سیاسی و اجتماعی خود در بزنگاه های مهم تاریخی، تصمیماتی عظیم و مافوق تصور افراد عادی اتخاذ می کنند، که یقیناً درایت، تدبیر، توکل، اخلاص، دوری از حزب و بغض، زیرپا گذاشتن منیت، غرور و خودشیفتگی و غرق نشدن در شور و احساس و توجه به تعقل و دوراندیشی اسباب وصول نتایج مفید این تصمیم گیری ها است، در واقعه تاریخی صلح حدیبیه نیز، انسان کامل و اشرف مخلوقات و علت آفرینش یعنی پیامبر اکرم (ص) چنان با این مسئله برخورد می نمایند که نه تنها از یک بحران و جنگ و خونریزی جلوگیری می شود، بلکه به دور از عصبیت و برپایه آینده نگری و در نظر گرفتن مصالح جامعه، زیر صلحنامه ای را امضاء می کنند که خداوند متعال آن را فتح المبین می نامد. و نتایج آن در آینده ای نه چندان دور آثار با برکت و مثبتی بر جای می گذارد هرچند این تصمیم پیامبر(ص) باعکس العمل صحابی دلسوز اما احساسی مواجه می شود ولی آن وجود شریف هرگز تابع آن شور زودگذرنمی شوند. به جرأت می توان گفت پایه و اساس فتح مکه و برچیده شدن بت ها و گسترش سریع اسلام در اقصی نقاط عالم در همین صلح و فتح آشکار نهفته است. سوالی که در این پژوهش مطرح است این است که؛ تدابیر پیامبر اعظم اسلام در واقعه صلح حدیبیه چه نقشی در آینده مسلمانان و حج گذاری آنها داشته است؟ فرضیه ای که می توان برای سوال مذکور مطرح کرد این است که؛ پیامبر مکرم اسلام با وجود مخالفت برخی از مسلمانان، پیمان صلح حدیبیه را با نگاهی به آینده این پیمان، با مشرکان به امضا رساند. نرمش قهرمانانه و استراتژی منعطف پیامبر اعظم در امضای این صلح باعث شد که نه تنها حج گذاری مسلمانان تداوم پیدا کند بلکه زمینه های فتح مکه در این صلحنامه نهفته است.

**حرکت پیامبر جهت حج عمره**

اواخر سال ششم هجرت، پیامبر اکرم (ص) در یک تصمیم شگفت از مردم مدینه خواستند بدون همراه آوردن سلاح جنگی برای انجام عمره آماده شوند حتی از قبایل مجاور مدینه که هنوز اسلام را نپذیرفته بودند دعوت بعمل آوردند. این اقدام علاوه بر اینکه یک عبادت بود اقتدار مسلمانان را نیز در حجاز به نمایش می گذاشت. واقدی در المغازی دلیل این سفر را این گونه بیان می کند: «رسول خدا در خواب دیدند که وارد خانه کعبه شده و سر خود را تراشیده و کلید کعبه را به دست مبارک خود گرفته اند و به همراه تعدادی از صحابه به عرفات رفته و در آن صحرا وقوف می نمایند. پس از این خواب بود که پیامبر اصحاب را برای عمره بجا آوردن دعوت نمودند، علی رغم اینکه مکه و قریش با پیامبر در حال جنگ بودند ولی اصحاب آن حضرت تردیدی در دعوت پیامبر نداشتند» (واقدی، ۱۳۶۱: ۲/ ۵۷۲).

مورخان درباب تعداد همراهان پیامبر ارقام متعددی را ذکر کرده اند. واقدی تعداد همراهان پیامبر را از هزار و چهارصد نفر تا هزار و پانصد و بیست نفر (واقدی، ۱۳۶۱: ۲/ ۵۷۴). و ابن هشام از هفتصد نفر تا هزار و چهارصد نفر (ابن هشام، بی تا: ۳/ ۳۲۲). و ابن سعد تا هزار و ششصد نفر ذکر کرده اند (ابن سعد، ۲/ ۹۵). طبری در کتاب خود اقوال مختلف را درباب تعداد یاران پیامبر ذکر کرده است. وی می نویسد: «حدیث دیگر از زهری هست که پیامبر با هزار و چند صد کس بود. مسلمه گوید: هزار و چهار صد کس بودیم که همراه پیامبر به حدیبیه رفتیم. ابن عباس گوید: کسانی که زیر درخت حدیبیه با پیامبر بیعت کردند هزار و پانصد و بیست و پنج کس بودند. عبد الله بن ابی اوفی گوید: به روز بیعت زیر درخت هزار و سیصد کس بودیم و اسلمیان یک هشتم گروه مهاجران بودند. جابر بن عبد الله انصاری نیز شمار همراهان پیامبر را در سفر حدیبیه هزار و - چهار صد کس گفته است» (طبری،

۱۳۷۵: ۳ / ۱۱۱۱). پیامبر(ص) و یارانشان در این سفر قربانی هایی نیز با خود به همراه داشتند. طبری از محمد بن مسلم زهری نقل می کند که: «بسال حدیبیه پیامبر برون شد که آهنگ زیارت کعبه داشت و قصد جنگ نداشت و هفتاد قربانی برد و هفتصد کس همراه داشت برای هر ده کس یک قربانی بود» (طبری، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۱۱۱). ابن اثیر نیز در این باره می نویسد: «شترهای قربانی که هفتاد نفر بود همراه خود برده بود که مردم بدانند فقط قصد زیارت خانه خدا را دارد نه جنگ» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۷ / ۲۳۰). در هر حال به دستور پیامبر مسلمانان حق نداشتند هیچ گونه سلاحی جز سلاح مسافر به همراه داشته باشند (واقدی، ۱۳۶۱: ۲ / ۵۷۳). علاوه بر آن از سوی پیامبر(ص) اعلام شد که قبایل بادیه نشین نیز او را در این سفر همراهی کنند. اما برخی از قبایل و گروهها از همراهی پیامبر(ص)، به بهانه امرار معاش و یا بی سرپرست ماندن زنان و فرزندانشان خودداری کردند. قرآن کریم درباره این گروهها می فرماید: «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرُوا لَنَا يَقُولُونَ بِآلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»<sup>۱</sup> در مقابل مسلمانانی بودند که به وعده های خدا و پیامبر (ص) ایمان داشتند و با این باور با روحی آرام و قلبی مطمئن و بدون دغدغه و نگرانی، پیامبر(ص) را همراهی می کردند. خداوند ضمن ستایش از آنان به آنها اطمینان می دهد که لشکرهای آسمان و زمین از آن خداوند است. خداوند متعال در آیه ۴ سوره فتح می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» «اوست آن کس که در دلهای مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی

<sup>۱</sup> . سوره مبارکه فتح، آیه ۱۱. برجای ماندگان بادیه نشین به زودی به تو خواهند گفت اموال ما و کسانمان ما را گرفتار کردند برای ما آموزش بخواه چیزی را که در دلهایشان نیست بر زبان خویش می رانند بگو اگر خدا بخواهد به شما زبانی یا سودی برساند چه کسی در برابر او برای شما اختیار چیزی را دارد بلکه [این] خداست که به آنچه می کنید همواره آگاه است.

بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمانها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است.»

رسول خدا (ص) به همراه یارانشان در مسجد شجره محرم شدند و در حالی که دستگاه اطلاعاتی حضرت جلوتر به راه افتاده بود به سمت مکه حرکت فرمودند. در نزدیکی منطقه ای به نام «عسفان» خبر رسید که قریش از حرکت پیامبر(ص) مطلع گردیده و به «لات» و «عزی» سوگند یاد کرده اند که از ورود حضرت جلو گیری نمایند. زیرا تصور می کردند با توجه به وضعیت جنگی حاکم بر روابط خود با پیامبر(ص)، ورود آنان به مکه شکستی برای مکیان خواهد بود. بنابراین گروهی مسلح به فرماندهی سردار شجاع خود «خالد بن ولید» به منطقه ی «ذی طوی» در نزدیکی مکه اعزام نمودند. رسول خدا (ص) برای پرهیز از رویارویی با قریش با تغییر مسیر و عبور از مناطق صعب العبور به منطقه‌ای به نام «حدیبیه»<sup>۱</sup> رسید، شتر حضرت در این منطقه زانو زد و حضرت فرمود: این حیوان به فرمان خداوند در این منطقه خوابید تا تکلیف روشن شود. ماموران قریش نیز از مسیر حرکت پیامبر اکرم(ص) آگاه شدند و خود را به آن منطقه رسانیدند. پیامبر(ص) پس از فرود آمدن در این منزل خطاب به یاران خود فرمود: اگر امروز قریش از من چیزی بخواهند که

<sup>۱</sup> . واقع در ۲۲ کیلومتری مکه. در معجم البلدان در باره نام حدیبیه چنین آمده است: « با دو یاء دو نقطه و یک بای تک نقطه، میان دو بای دو نقطه: برخی یاء دوم را با تشدید و برخی بی تشدید خوانند. از شافعی روایت است که می‌گفت حدیبیه با تشدید و جعرانه با تخفیف درست است، و ضبط مخفف آن نادرست است. نیز گفته شده است که هر دو درست می‌باشد. مردم مدینه آن را با تشدید و مردم عراق با تخفیف تلفظ کنند و آن نام دیه‌ی است میانه حال نه بزرگ، نامش از چاهی گرفته شده است. که در آنجا نزدیک مسجد شجره است. همانجائی که پیامبر (ص) در زیر آن از مردم بیعت می‌گرفت. خطابی در «أمالی» خود گوید: نام حدیبیه را از نام درخت «حدباء» گرفته‌اند که در آن جایگاه می‌بود. میان حدیبیه و مکه یک مرحله راه و از آنجا تا مدینه نه مرحله است. در حدیث آن را چاه دانسته‌اند. بخشی از حدیبیه در زمین «حل» و بخش دیگر آن در خاک «حرم» است و این دورترین نقطه زمین «حل» از خانه می‌باشد. این جایگاه نه در درازی حرم و نه در پهنای آن بلکه در یک گوشه آن قرار گرفته است، و از این رو میان مسجد و آنجا بیش از یک روز راه است» (حموی، ۱۳۸۰، ج ۲، ۱۵۲).

باعث تحکیم روابط خویشاوندی شود، من خواهم داد و راه مسالمت آمیز پیش خواهم گرفت (حق شناس، ۱۳۹۳: ۱۱۵-۱۰۸). ابن اثیر در رابطه با تصمیم پیامبر برای مسالمت جویی با کفار قریش می نویسد: «امروز روزیست که اگر قریش بهر چیزی که میخواهند مرا تکلیف کنند من برای صله رحم (خویش نوازی) قبول می کنم (انجام می دهم - می بخشم) به مردم هم فرمود فرود آئید. گفتند: در این وادی آب نیست که ما در پیرامون آن منزل کنیم (حضرت او) یک تیر از ترکش خود کشید و بیکی از یاران خود داد که او رفت و در یکی از چاههای (خشک) فرو برد. آب از آن جوشید. بحدی که مردم همه سیراب شدند. نام کسی که آن تیر را برد و بکار بست ناجیه بن جندب بن عمیر ساربان شترهای قربانی پیغمبر (ص) بود. آنها در آن حال بودند که ناگاه بدیل بن ورقه خزاعی با جمعی از قوم خود خزاعه رسید خزاعه هم محل اعتماد و مورد وثوق پیغمبر (ص) در تهامه بودند. او (بدیل) گفت: من کعب بن لوی و عامر بن لوی (طایفه) پیرامون آب حدیبیه دیدم که آماده جنگ با تو و منع از ورود بخانه (خدا) می باشند. پیغمبر (ص) فرمود: ما برای نبرد نیامده ایم» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۷/ ۲۳۱).

توقف پیامبر در حدیبیه، به دلیل شرایط ایجاد شده به درازا کشید. در این اثنا چندین بار سواران دشمن به کاروان پیامبر (ص) شبیخون زدند. متجاوزین قریش که تمایل به جنگ داشتند، حتی یکی از مسلمانان را کشتند تا آتش جنگ درگیرد؛ اما پیامبر اعظم (ص) هوشمندانه شرایط را کنترل نمود. در این هنگام قریش «بدیل بن ورقه» را به سوی پیامبر (ص) فرستاد. او گفت قریش آماده جنگ است، اما پیامبر (ص) در پاسخ، پیشنهاد صلح را با فرستاده قریش مطرح نمود. دقت شود که مسئله صلح، ابتدا از طرف رهبر جامعه اسلامی به دشمن مستکبر پیشنهاد می شود. «بدیل» پیشنهاد پیامبر (ص) را به قریش انتقال داد، اما قریش آن را قبول نکرد. پس از او به ترتیب «عروه بن مسعود ثقفی»، «مکرر بن حفص» و «حلیس بن علقمه» به عنوان فرستاده



های قریش، هر کدام نزد کاروان پیامبر(ص) آمدند، اما پیامبر(ص) به آنها اعلام نمود کاروان او یک کاروان عبادی و کاملاً صلح گراست. در مقابل، پیامبر اکرم(ص) «خراش بن امیه» و پس از او «عثمان» را برای تفهیم درخواست صلح، نزد قریش فرستاد. عثمان در بلدح با قریش صحبت کرد و سپس در پناه یکی از کفار بنی امیه وارد مکه شد. حضور او در مکه به دلایلی به دراز کشید، و وضعیتش برای مسلمانان مبهم شد. سرنوشت مبهم عثمان و اصرار قریش برای جلوگیری از ورود پیامبر به مکه و نیز برخی اخبار نگران کننده، پیامبر اعظم(ص) را بر آن داشت تا جهت تثبیت استراتژی صلح، دست به یک مانور قدرت بزند. پیامبر(ص) به مسلمانان اعلام آماده باش داد و سپس تمامی مسلمانان یک به یک با پیامبر(ص) بیعت نمودند. این مانور قدرت (بیعت رضوان) در حضور مشرکین صورت پذیرفت و در نهایت جهت تثبیت استراتژی صلح کارساز واقع شد. سران قریش «سهیل بن عمرو» را به نمایندگی نزد رسول خدا (ص) فرستادند. او گفت که ما نیز خواهان جنگ نیستیم و جنگ طلبی در خواست سفیهان قریش است. پس از چند دور مذاکره، مقرر شد تا متن مکتوبی برای صلح تهیه شود. این صلح که در محل حدیبیه منعقد شد به نام صلح حدیبیه معروف گردید(فخاری و برخوردار، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۳). خداوند درباره بیعت شجره یا بیعت رضوان می فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»<sup>۱</sup> «وَمَعَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»<sup>۲</sup>

### صلح حدیبیه

<sup>۱</sup> . سوره مبارکه فتح، آیه ۱۸. به راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می کردند از آنان خشنود شد و آنچه در دلهایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد.

<sup>۲</sup> . سوره مبارکه فتح، آیه ۱۹. و [نیز] غنیمتهای فراوانی خواهند گرفت و خدا همواره نیرومند سنجیده کار است.

کاتب پیمان صلح حدیبیه علی ابن ابی طالب (ع) بود. هنگامی که آن حضرت در آغاز پیمان «بسم الله الرحمن الرحيم» نوشتند سهیل بن عمرو اعتراض کرد و گفت جای آن باسّمک اللهم نوشته شود و نیز وقتی علی (ع) نوشت این پیمانی است میان قریش و محمد رسول الله، باز هم نماینده جسور قریش معترض شد که ما محمد را به عنوان رسول الله نمی شناسیم. پیامبر(ص) با رعایت قاعده اهم و مهم یعنی حفظ و بقاء اسلام دستور داد علی (ع)، «رسول الله» را از کنار نام او پاک کند و علی (ع) گفت ای پیامبر خدا من نمی توانم آن را پاک کنم خودتان آن را پاک کنید و خود پیامبر(ص) پاک کرد و فرمود ای علی اینچنین وضعیتی در آینده برای تو هم پیش می آید. طبری درباره این واقعه می نویسد: «علی بن ابی طالب گوید: آنگاه پیامبر مرا پیش خواند و گفت: «بنویس بسم الله الرحمن الرحيم». سهیل بن عمرو گفت: «من این را نمی شناسم بنویس باسّمک اللهم». پیامبر گفت: «بنویس بسمک اللهم». و من نوشتم. پس از آن پیامبر گفت: «بنویس این صلحنامه محمد پیامبر خداست با سهیل بن عمرو». سهیل گفت: «اگر ترا پیامبر خدا می دانستم که با تو جنگ نداشتم، اسم خودت و اسم پدرت را بنویس». پیامبر گفت: «بنویس، این صلحنامه محمد بن عبد الله است با سهیل بن عمرو» (طبری، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۱۲۳). ابن اثیر نیز به این موضوع اشاره کرده است: «آنگاه پیغمبر علی بن ابی طالب را خواند و فرمود: بنویس، بسم الله الرحمن الرحيم. سهیل گفت: ما چنین چیزی (عبارتی) را نمی شناسیم. بنویس: باسّمک اللهم. «بنام تو خداوند» او هم (علی) چنین نوشت. سپس فرمود، بنویس، این است آنچه را محمد رسول الله برای صلح مقرر نموده. سهیل گفت: ما اگر ترا رسول الله بدانیم هرگز با تو جنگ نمی کنیم. نام خود و پدر خویش را بنویس. پیغمبر به علی فرمود رسول الله را پاک کن. علی گفت: من هرگز آنرا از نام تو پاک نمی کنم پیغمبر آنرا گرفت و حال اینکه خوب نمی دانست و نمی توانست بنویسد «امی» بجای رسول الله نوشت. محمد بن عبد الله. بعلی هم گفت: تو بماند این

مبتلا خواهی شد (اشاره بحکمیت صفین)» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۷ / ۲۳۵-۲۳۴). دینوری ضمن یادآوری این موضوع درباره پیمان نامه امام (ع) با معاویه می نویسد: «گویند، مردم عراق و شام جمع شدند و نویسنده‌ای را آوردند و گفتند چنین بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، این چیزی است که امیر مؤمنان بر آن حکم و موافقت فرموده است معاویه گفت اگر من اقرار داشته باشم که او امیر مؤمنان است و با او جنگ کنم مرد بدی خواهم بود، عمرو عاص به نویسنده گفت نام علی (ع) و نام پدرش را بنویس، احنف بن قیس گفت ای امیر مؤمنان با حذف این عنوان موافقت مفرمای که بیم دارم اگر آنرا نابود و محو فرمایی دیگر هرگز به تو برنگردد و این تقاضای آنان را مپذیر. علی (ع) تکبیر گفت و فرمود به خدا سوگند چنین موضوعی در زمان پیامبر (ص) برای من پیش آمد و منظور آن حضرت موضوع صلحنامه حدیبیه بود که قریش حاضر نشدند برای پیامبر (ص) عنوان رسول الله نوشته شود و پیامبر به نویسنده فرمود محمد بن عبد الله بنویس» (دینوری، ۱۳۸۳: ۲۳۸-۲۳۷). ابن مسکویه نیز به این موضوع اشاره کرده است. وی می نویسد: «علی گفت شگفتا، رفتاری در برابر رفتاری و نمونه‌ای در برابر نمونه‌ای. به خدا، در حدیبیه دبیر پیامبر بودم که ناگهان گفتند: ما بر پیمبری تو گواهی ندهیم. این نام را از نوشته بردار و نام خود و نام پدرت را بنویس. پیمبر نیز چنان نوشت» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۵۱۵).

در نهایت پیمان صلح منعقد شد و دو طرف به رعایت موارد ذیل ملزم گردیدند.

- قریش و مسلمانان متعهد به هدف برقراری امنیت اجتماعی و صلح عمومی مدت ده سال جنگ و تجاوز بر ضد یکدیگر را ترک نمایند.
- هر فردی از افراد قریش اگر بدون اذن بزرگتر خود از مکه فرار کند و اسلام آورد باید به قریش تحویل داده شود، اگر فردی از مسلمانان به سوی قریش بگریزد، قریش موظف نیست آن را تحویل مسلمانان بدهد.

- هر کس خواست با پیامبر(ص) هم‌پیمان شود به سوی او رود و هر کس مایل بود با قریش هم‌پیمان شود، به سوی آنها رود. بنی‌بکر با قریش هم‌پیمان شدند و خزاعه با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان دوستی منعقد ساخت(فاسی، ۱۳۸۶: ۲/۱۷۵).

- محمد و یاران او امسال از همین نقطه به مدینه باز می‌گردند ولی در سال‌های آینده می‌توانند آزادانه، خانه‌ی خدا را زیارت کنند، با این شرایط که بیشتر از سه روز در مکه نمانند و سلاحی جز سلاح مسافر همراه نداشته باشند.

- مسلمانان مقیم مکه به موجب این پیمان می‌توانند آزادانه شعائر مذهبی خود را انجام دهند و قریش حق ندارد آنها را آزار دهد و یا تمسخر نماید و یا به تغییر دین خود مجبور نمایند.

- امضا کنندگان متعهد می‌شوند اموال یکدیگر را محترم شمارند و کینه‌ی یکدیگر را نداشته باشند و حيله و نیرنگ علیه یکدیگر ننمایند.

- مسلمانانی که از مدینه وارد مکه می‌شوند مال و جان آنها محترم است(طبری، ۱۳۷۵: ۳/۱۱۲۳).

پس از اینکه پیامبر اکرم(ص) از عقد صلح نامه فارغ شدند به یاران خویش فرمودند: برخیزید و قربانی‌های خود را ذبح کنید و سرهای خود را بتراشید، اما صحابه با اعلام اینکه ما حج بجا نیاورده ایم که این اعمال را انجام دهیم، امر رسول الله را اجابت ننمودند، پیامبر(ص) خود حلق نموده و قربانی کردند. اصحاب پس از دیدن این صحنه شروع به تراشیدن سرها و قربانی کردن نمودند چنان‌که ازدحامی شد که کم مانده بود زیر دست و پای هم هلاک شوند پس از آن بود که به فرمان پیامبر به مدینه بازگشتند و سوره مبارکه فتح نازل شد. «چون پیغمبر از آن کار آسوده شد فرمود برخیزید و قربان کنید، موی سرها را بتراشید، هیچ کس برنخاست (از فرط خشم و بدبینی). این فرمان را تکرار فرمود و باز کسی برنخاست. او نزد ام سلمه

رفته وضع را بیان فرمود. ام سلمه گفت یا رسول الله برخیز و خود بتنهائی قربان کن (شتر بکش - نحر کن) و سر خود را بتراش و با هیچ کس سخن مگو چون مردم آن اقدام را دیدند برخاستند و قربان کردند و سر تراشیدند و از شدت ازدحام نزدیک بود یک دیگر را هلاک کنند. آنگاه برای اسلام یک نحو فتح و ظفری پیش آمد که هرگز قبل از آن دیده نشده بود زیرا مردم در امان و از هر حیث آسوده شدند و در مدت دو سال بعد از آن واقعه کسانی که داخل دین اسلام شدند بیشتر از تمام مدت بودند» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۷/ ۲۳۶).

#### مشکلات پیامبر در رابطه با مفاد قرارداد صلح حدیبیه

مفاد برخی از مواد قرارداد برای مسلمانان ناراحت کننده بود و لذا افرادی از آنان به پیامبر (ص) اعتراض کردند و از جمله عمر به سختی و تندى اعتراض کرد: «وقتی سهیل پیش پیامبر رسید گفتگو بسیار شد آنگاه صلح در میان رفت و چون کار التیام یافت و جز نامه نوشتن نماند عمر بن خطاب برجست و پیش ابو بکر رفت و گفت: «ای ابو بکر مگر او پیامبر خدا نیست؟». ابو بکر گفت: «چرا». گفت: «مگر ما مسلمان نیستیم؟». ابو بکر گفت: «چرا». گفت: «مگر آنها مشرک نیستند؟». ابو بکر گفت: «چرا». گفت: «پس چرا در کار دین خود تحمل زبونی کنیم؟». ابو بکر گفت: «ای عمر مطیع وی باش من شهادت می‌دهم که او پیامبر خدا است». آنگاه عمر پیش پیامبر آمد و گفت: «مگر تو پیامبر خدا نیستی؟». پیامبر گفت: «چرا». گفت: «مگر ما مسلمان نیستیم؟». پیامبر گفت: «چرا». گفت: «مگر آنها مشرک نیستند؟». پیامبر گفت: «چرا». گفت: «پس چرا در کار دین خویش تحمل زبونی کنیم؟». پیامبر گفت: «من بنده و فرستاده خدایم و خلاف فرمان وی نکنم، او نیز مرا و نخواهد گذاشت». عمر می‌گفت: «از بیم سخنانی که آن روز گفتم پیوسته روزه می‌داشتم و صدقه می‌دادم و

نماز می‌کردم و بنده آزاد می‌کردم تا امیدوار شدم که خوب شده باشد.» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۱۲۲/۳).

ماده‌ی دوم صلح حدیبیه که باعث ناراحتی و اعتراض یاران رسول خدا (ص) شده بود و پیامبر به خاطر اهمیت دادن به برقراری صلح آن را پذیرفته بود و در پاسخ اعتراض، اطمینان خود به فراهم شدن راه نجات را مطرح فرموده بود، کار به جایی رسید که خود قریش داوطلبانه از پیامبر(ص) درخواست نمودند ماده‌ی دو را با توافق یکدیگر لغو نمایند. ماجرا بدین قرار بود که مسلمانی به نام ابوبصیر که مدت‌ها در زندان مشرکان بسر می‌برد به مدینه گریخت، سران قریش با پیامبر اکرم(ص) مکاتبه نمودند و بر اساس ماده‌ی دو پیمان بازگرداندن ابوبصیر توسط مردی از بنی عامر و غلام او را خواستار شدند. پیامبر اکرم (ص) با التزام به پیمان خطاب به ابوبصیر فرمود: «باید نزد قوم خود بازگردی» و در پاسخ به او گفت آیا مرا به مشرکان می‌سپاری؟ باز با تاکید فرمود: «مطمئن هستم که خداوند وسیله‌ی آزادی تو و دیگران را فراهم می‌سازد.» و او را به نمایندگان قریش تحویل نمود و آنها به سوی مکه حرکت کردند. وقتی به منطقه‌ی ذوالحلیفه (مسجد شجره) رسیدند، ابوبصیر برای رفع خستگی به دیواری تکیه داد و باب دوستانه با مرد عامری را آغاز نمود و در همین حال به بهانه‌ی تماشای شمشیرش را از دست او گرفت و بلافاصله آن مرد را به قتل رسانید و غلام پا به فرار گذاشته و نزد رسول خدا (ص) آمد. و پس از آن ابوبصیر نیز نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: ای رسول خدا تو به پیمان خود عمل نمودی ولی من حاضر نیستم به گروهی که دین و آئین مرا قبول ندارند، بپیوندم. او این را گفت و در نقطه‌ای به نام «عیص» که در مسیر کاروان قریش قرار داشت ماندگار شد. حدود ۷۰ نفر از مسلمانان تحت ستم قریش در مکه که از این جریان آگاه شدند نیز با برنامه‌ریزی از دست قریش فرار کرده و به ابوبصیر پیوستند. اینان که از شکنجه‌های قریش به تنگ آمده و زندگی راحت خود را از دست داده

بودند با برنامه ریزی دقیق تصمیم به غارت کاروانهای قریش و قتل هر فرد قریشی که دست یابند گرفتند و چنان هوشیارانه عمل نمودند که قریش از کار آنها خسته شده و با پیامبر برای لغو ماده ی دوم صلحنامه به مذاکره پرداختند و از آن حضرت خواستند با لغو این ماده این افراد را به مدینه باز گردانند. بنابراین پیامبر ضمن موافقت با لغو این ماده این افراد را به مدینه دعوت نمود (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۷ / ۲۳۷-۲۳۶).

مسلمانان به واسطه خواب صادقه پیامبر (ص)، امیدوار بودند که در آن سال به عمره خواهند رفت. از طرفی در فرهنگ اعراب، هر کسی حق زیارت خانه خدا را داشت و این مسئله رسمی، ریشه دار در میان اعراب بود. اما علی رغم صلح آمیز بودن حرکت پیامبر (ص) به سمت مکه، ایشان در این صلح نامه به طور موقت، از این حق مسلم چشم پوشی نمود و آن را به بعد موکول نمودند. این مسامحه، به دلیل دور اندیشی پیامبر (ص) در اجرای استراتژی صلح، برای دست یافتن به اهداف بسیار بالاتر بود. اما این مسئله مورد اعتراض برخی از اصحاب کوتاه بین و کم صبر واقع شد و درباره خواب پیامبر (ص) دچار شبهه شدند و منافقان با با سخنان وسوسه انگیز خود به این شک و تردیدها بیشتر دامن زدند، خداوند در پاسخ به این شبهه در آیه ۲۷ از سوره فتح تذکر می دهد که خواب پیامبر (ص) راست است و این خواب سال دیگر تحقق خواهد یافت و شما با امنیت کامل وارد مسجدالحرام خواهید شد. «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا»<sup>۱</sup> تحقق رویای پیامبر در سال هفتم هجری صورت گرفت و مسلمانان با امنیت و

<sup>۱</sup> . حقا خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید [که دیده بود] شما بدون شک به خواست خدا در حالی که سر تراشیده و موی [و ناخن] کوتاه کرده اید با خاطری آسوده در مسجد الحرام در خواهید آمد خدا آنچه را که نمی دانستید دانست و غیر از این پیروزی نزدیکی [برای شما] قرار داد.

آسودگی خاطر وارد مسجدالحرام شدند و مناسک خود را به جی آوردند که به آن «عمره القضا» گفته می شود.

مسئله دیگری که در حین عقد قرار داد اتفاق افتاد و مورد اعتراض مسلمانان قرار گرفت، حذف عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» از ابتدای صلح نامه و نیز حذف عبارت «رسول الله» بود. در این خصوص نیز پیامبر(ص) با مسامحه شرایط قریش را پذیرفت. گویا پیامبر(ص) این مسائل را جزئی تر از آن می دانست که بخواهد اراده پولادینش، در انعقاد صلح را به هم بزند.

بحث برانگیزترین بند قرارداد، بحث تعهد یک جانبه بازگرداندن افرادی از قریش بود که به مسلمانان پناهنده شده بودند. در این بین «ابوجندل» که به مسلمین پناهنده شده بود، بر اساس صلح نامه، به کفار قریش بازگردانده شد. این واقعه برای مسلمانان بسیار غم انگیز بود و برخی شدیداً اعتراض کردند. پیامبر با آنها صحبت کرد و سعی نمود آنها را آرام کند. بیشترین اعتراض، از سوی عمر بن خطاب صورت گرفت (فخاری و برخوردار، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۳).

### نتایج صلح حدیبیه

از دستاوردهای مهم پیمان صلح حدیبیه که مورد اعتراض عده ای ظاهر بین واقع شد، پذیرش حاکمیت سیاسی مدینه توسط قریش بود که تا پیش از این درصدد نابودی آن بودند.

در سایه ی این پیمان بیش از ده هزار نفر از مسلمانان می توانستند آزادانه وارد مکه شوند و خانه ی خدا را زیارت نمایند.

در سایه ی این پیمان مسلمانان توانستند با عده ای از قبایل هم پیمان شوند. پیمان حدیبیه فکر رسول خدا (ص) را از ناحیه ی جنوب (مکه) و خطر قریش آسوده ساخت و فرصتی پیش آمد تا با زمامداران وقت قبایل و رهبران مسیحی مکاتبه نموده و آئین خود را به جهانیان عرضه نماید. که بیش از ۱۸۰ مورد از



مکاتبات حضرت موجود است و فصل مهمی از تاریخ صدر اسلام را به خود اختصاص می دهد.

در سایه ی آزادی تبلیغ دین و گرایش به اسلام، افراد و قبایل زیادی به اسلام گرویدند.

آزادی رفت و آمد مشرکان به مدینه باعث آشنایی بهتر آنان با آئین اسلام گردید. تماس نزدیکان سران قریش در موقع بستن پیمان با پیامبر اکرم(ص)، باعث آشنایی آنان با اخلاق کریمانه ی آن حضرت شد.

تا حدودی زیادی از وحشت و اضطراب قبایل مشرک عرب که تصور می کردند پیامبر با تمام عقاید و مراسم ملی و مذهبی آن ها حتی مراسم حج و عمره ی آنان مخالف است، کم کرد.

انجام دست جمعی مراسم عمره در برابر مشرکان مکه توسط مسلمانان، تبلیغ علمی مهمی برای ترویج اسلام محسوب می شد.

رسول خدا(ص)، این حرکت را آغاز فتح مکه می دانست و خداوند وعده ی فتح و پیروزی آشکار عنایت فرمود چنانچه گفته اند سوره ی فتح که آیاتی از آن در خصوص بیعت رضوان است درباره ی صلح حدیبیه نازل شد(حق شناس، ۱۳۹۳: ۱۱۵-۱۰۸).

خیبر، آخرین و مستحکمترین پایگاه یهود که به کانون فتنه انگیزی بر ضد مسلمانان تبدیل شده بود، به فتح مسلمانان درآمد. «در هیچ جنگی برای آنها که حضور نداشتند سهمی از غنیمت اختصاص نمی یافت مگر در جنگ خیبر که آنجا به غایبان حدیبیه سهم داده شد؛ زیرا که او پیشتر وعده خیبر را به مسلمانان حاضر در غزوه حدیبیه داده بود، چنان که خداوند می فرماید: «وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا

فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ<sup>۱</sup> بنابراین، سپاه حدیبیه، خواه آنان که در این پیکار اخیر شرکت کردند و خواه آنها که در این پیکار حضور نداشتند، از غنایم خبیر برخوردار شدند» (ابن شبهه، ۱۳۸۰: ۱۸۲؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۳).

مسلمانان اهتمام خود را به برپایی مراسم حج که رسمی ریشه دار میان اقوام عرب بود، آشکار کردند و بدین سان زمینه ای مهم برای تمایل اعراب به پذیرش اسلام فراهم شد (منتظری مقدم، ۱۳۹۳: ۲۲-۱۳).

### چگونگی فتح مکه و ارتباط آن با پیمان صلح حدیبیه

بر اساس ماده ۳ پیمان صلح، طرفین می توانستند آزادانه با هر قبیله ای که بخواهند هم پیمان شوند. و در این راستا قبیله ی «خزاعه» با مسلمانان هم پیمان شدند. تا دو سال طرفین در صلح و رفاه بودند. پیامبر اکرم در جمادی الاول هشتم، لشکری سه هزار نفری برای سرکوب رومیان عامل کشتار مبلغان اسلام به سمت شام اعزام نمود. ولی سپاه اسلام به پیروزی روشنی دست نیافت و این عدم پیروزی موجب شد سران قریش جرات جسارت پیدا نموده ضمن نقض آشکار ماده ی سوم پیمان صلح حدیبیه، به قبیله ی «خزاعه» که هم پیمان مسلمانان بودند حمله ور شده عده ای را کشتند و عده ای را به اسارت بردند و هر چند قریش از عاقبت کار خود نگران شده و اظهار پشیمانی نموده ولی پیامبر اکرم به دلیل نقض پیمان، عذر خواهی آنان را نپذیرفت و برای تحقق وعده ی فتح بزرگ الهی با برنامه ریزی دقیق و استفاده از اصول متقن نظامی از قبیل: استتار، اصل غافلگیری و در نهایت قدرت نمایی سپاه اسلام و باز هم مذاکره در اوج قدرت، و تضعیف روحیه ی دشمن با به اسارت گرفتن ابوسفیان و ... حضرت توانست بدون جنگ و خونریزی سپاه کفر و شرک را وادار به تسلیم نماید. البته با وجود آن همه آزار و اذیت قریش نسبت به پیامبر، پس

<sup>۱</sup>. سوره ملارکه فتح، آیه ی ۲۰؛ خداوند به شما غنیمت های فراوانی وعده داد که به زودی آنها را خواهید گرفت، اما این یکی را برایتان پیش انداخت.

از فتح مکه، حضرت پیامبر عفو عمومی اعلام نمودند و همه ی آنان را بخشیدند و فرمودند: اذهبوا فانتم الطلقاء: بروید، همه ی شما آزاد هستید (حق شناس، ۱۳۹۳: ۱۱۵-۱۰۸؛ بیات، ۱۳۸۴: ۷۹).

### نتیجه گیری

صلح حدیبیه یکی از راهبردی ترین تصمیمات پیامبر در مقطعی حساس و نقطه عطفی در تاریخ اسلام است. بررسی نتایج قرار داد صلح حدیبیه نشان می دهد که به چه سان مصالح زودگذر و کم اهمیت در مقابل مصلحت بزرگتر یعنی حفظ و بقاء اسلام کنار گذاشته شده و قاعده اهم و مهم در آن رعایت گردیده است. در این قرار داد پیامبر به نفع قریش از ذکر عنوان پیامبری خود و همچنین ذکر عنوان « بسم الله الرحمن الرحیم » چشم پوشی کردند. این امتیاز را به قریش دادند که مسلمانان در آن سال از انجام مراسم حج خودداری کنند و به ظاهر دشمن موفق گردید که جلوی خواسته مسلمانان را بگیرد. پذیرفتند اگر یکی از افراد قریش از مکه (بدون اجازه) به مدینه پناه آورد پیامبر آن را برگردانند در حالی که قریش موظف به چنین کاری نبود. تمامی این امتیازات برای هدفی والاتر که در درجه اول حفظ امنیت مدینه و آسودگی از تهدیدهای موقت قریش نسبت به مسلمانان و پس از آن حفظ کیان جامعه و دولت اسلامی بود که می دانیم پس از آن در فراغت و فرصت به دست آمده کار تبلیغ و گسترش اسلام در اقصی نقاط دنیا و خارج از عربستان به انجام رسید.

نظر پیامبر در این ماجرا کاملاً منطبق با اصول و موازین عقل و منطق بشری است. به همین خاطر است که در آن صحنه امضاء قرارداد و هنگامی که شخصی به نام ابوجندل با سختی و زحمات زیاد خود را به پیامبر و مسلمانان رساند و از آنها پناه

خواست. پیامبر به رغم میل قلبی خود و به دلیل تعهد به پیمان صلحی که با قریش بسته بود او را باز گرداند و برای رهائی اش دعا نمود.

مجموعه مصالح نهفته در این قرارداد آن قدر زیاد و مهم است که ابعاد مختلف آن بعدها برای یاران رسول خدا آشکار گردید و کسانی که مخالف آن بودند به پیامبر مراجعه کرده و از رفتار خود در زمان عقد قرار داد عذر خواهی کردند. پیمان حدیبیه نه تنها اندیشه پیامبر را از طرف دشمنان اصلی اش یعنی قریش آسوده نمود بلکه این پیمان ضامن حج گذاری مسلمانان در سالهای آینده شد. پیامبر اسلام در سایه این آرامش خاطر و اطمینان از عدم تهدید مشرکان قریش هدف اصلی رسالت خویش یعنی صدور اسلام به سایر مناطق دنیای آن روز را پی گیر نمودند. در راستای این برنامه بزرگ و استراتژی عظیم گسترش اسلام موارد متعددی از واقع بینی و مصلحت اندیشی به چشم می خورد.

از منظری دیگر پیامبر اسلام بعنوان سردار نظامی و بر اساس اصول جنگی با در نظر گرفتن شرایط منطقه و توان نیروی خودی و دشمن به حفظ جان رزمندگان اسلام در مقابل کفار می پردازد و همچنین با ایفای نقش یک امیرالحاج مسلط به امور و احکام با درایت و آگاهی امر مستحب را مقدم بر مصالح عمومی مسلمانان قرار نداده و پایه گذار تداوم حج و زیارت در آینده مسلمین می شوند.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سعد، محمد، (۱۴۰۵ق)، الطبقات الكبرى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن شبه نمیری، عمر بن شبه، (۱۳۸۰)، تاریخ مدینه منوره، ترجمه حسین صابری، تهران: نشر مشعر.
۴. ابن مسکویه، احمد بن علی، (۱۳۶۹)، تجارب الامم، ترجمه ابو القاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران: سروش.
۵. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، (بی تا)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت دارالمعرفه.
۶. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۳۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.
۷. بیات، عزیز الله، (۱۳۸۴)، تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، تهران: امیرکبیر.
۸. جزری، ابن اثیر، (۱۳۷۱)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، ابو القاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
۹. حق شناس، مرتضی، (۱۳۹۳)، عنصر عقلانیت و پیامد پیمان های پیامبر اعظم (ص)، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش های اعتقادی و کلامی، سال چهارم، ش ۱۶، صص ۹۹-۱۱۸.
۱۰. دینوری، ابو حنیفه، (۱۳۸۳)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

۱۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر.
۱۲. فاسی، محمد بن احمد، (۱۳۸۶)، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، ترجمه محمد مقدس، تهران: نشر مشعر.
۱۳. فخاری، حسین و ناصر برخوردار، (۱۳۹۲)، بررسی استراتژی پیامبر اعظم (ص) در صلح حدیبیه بر اساس تحلیل سوات، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، ش ۱۳، صص ۵۱-۷۸.
۱۴. منتظری مقدم، حامد، (۱۳۹۳)، صلح و جنگ در سیره پیامبر اعظم (ص)، معرفت، سال بیست و سوم، ش ۱۹۶، صص ۲۲-۱۳.
۱۵. واقدی، محمد بن عمر، (۱۳۶۱)، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۶. یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله، (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

## جنبش تعریب و نقش ایرانیان در آن

محمد البوعلی<sup>۱</sup>

سعید خنافره مودت<sup>۲</sup>

### چکیده

جنبش تعریب که از عربی کردن سکه ها و طراز تا عربی کردن دیوان ها را در بر می گیرد، توسط عاملان خلیفه عبدالملک اموی در کل قلمرو اسلامی به اجرا در آمد. عربی کردن دیوان ها از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا که شالوده حکومت بر دیوانسالاری استوار است و اداره کردن یک امپراتوری توسط نظام دیوانی صورت می گیرد. ایرانیان از زمان ساسانیان در مسائل دیوانی تجربه گرانسنگی کسب کرده بودند، این تجربه در حرکت تعریب در خلافت اموی به کار گرفته شد. بنابراین پژوهش حاضر در پی بررسی جنبش تعریب و نقش ایرانیان در آن است. در این مقاله برآن هستیم تا جزئی از تاریخ دیوانسالاری اسلامی را مورد کنکاش قرار دهیم. روش تحقیق مقاله توصیفی- تحلیلی می باشد. دستاورد این تحقیق نشان می دهد که ایرانیان نقش اصلی در تعریب دیوان های عراق داشتند و بعد از تعریب توانستند جایگاه خود را با روش های نوین حفظ کنند و تا زمانهای طولانی در دیوانسالاری حضور داشته باشند. همچنین این تحقیق نشان می دهد که جنبش تعریب با برنامه ریزی قبلی بوده و به صورت ناگهانی شکل نگرفته است.

**کلید واژه ها:** تعریب، دیوانسالاری اسلامی، دبیران ایرانی، عبدالملک.

### مقدمه

---

<sup>۱</sup>. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران. Albuali7@yahoo.com

<sup>۲</sup>. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران. S.K.Mavadat@ut.ac.ir

ظهور اسلام و گسترش فتوحات اسلامی، قلمرو وسیعی در منطقه خاورمیانه را یکپارچه کرد. در این قلمرو ملت های گوناگونی زیست می کردند. ساختار سیاسی که بعد از گسترش اسلام پدید آمد، منطقه وسیعی را مدیریت کرد. اداره قلمرو پهناور اسلامی نیازمند یک سیستم اداری کارآمد بود. اگر چه مسلمانان، سرزمین های دو امپراتوری ایران و روم را فتح کردند، اما فاقد نیروی انسانی ورزیده و توانا برای مدیریت این مناطق بودند. به همین دلیل، نیروی دیوانی مناطق مفتوحه در بسیاری از این مناطق بر سر کار خود ابقا شدند. در ایران، دبیران و دهقانانی که در دوره ساسانی ستون دیوانسالاری بودند، پس از سقوط ساسانیان، به خدمت مسلمانان درآمدند. البته در سایر مناطق مفتوحه مانند مصر، دبیران حکومت های سابق بر سر کار خود ماندند.

از آنجا که اسلام توسط عرب ها منتشر شد، خلافت اسلامی به خصوص در دوره اموی رنگ و بوی عربی گرفت. این امر با دیوانسالارانی که به زبان های غیر عربی انجام وظیفه می کردند، سازگاری نداشت. اسناد و مکاتبات دیوان ها در مناطق مختلف به زبان های محلی آنجا نگاشته می شد. در ایران دبیرانی که در خدمت خلافت مشغول بودند، اغلب به زبان فارسی مکاتبه می کردند. این امر تا دوره خلافت عبدالملک بن مروان اموی استمرار یافت.

دیوان های امویان تا زمان عبدالملک عربی نبود. زبان دیوان ها همان زبان محلی بود. اما عبدالملک بن مروان پس از سرکوب شورش ها و مخالفان، تصمیم گرفت دیوان ها را عربی کند. این همان چیزی است که نزد مورخان به جنبش تعریب معروف است. ایرانیان که در قبل از اسلام حکومت های پهناوری داشته اند، در زمینه دیوانسالاری تجارب ارزشمندی کسب کرده بودند. این تجارب در دروه اسلامی به خدمت خلافت درآمد.



پژوهش حاضر درصدد است ضمن بررسی سابقه دیوانی عرب ها و ایرانیان، دلایل تعریب و روند تاریخی آن در دیوان های شام و عراق، به این پرسش ها پاسخ دهد که ایرانیان در جنبش تعریب چه نقشی داشته اند؟ پس از تعریب چه اقداماتی را انجام دادند؟ آیا جنبش تعریب ناگهانی بوده است؟ بررسی این مسائل به این دلیل اهمیت دارد که نقش و سابقه ایرانیان در دیوانسالاری اسلامی را مورد بررسی قرار می دهد. در دیوانسالاری دوره اسلامی، ایرانیان جایگاه برجسته ای داشته اند و در جنبش تعریب نقش مهمی ایفا کردند.

### دیوان های عصر اسلامی قبل از اموی

سرزمین حجاز که خاستگاه اسلام و حکومت اسلامی بود فاقد تجربه حکومتی بود و با تشکیلات دیوانسالاری آشنایی کمی داشت. با ظهور اسلام و به دنبال آن تشکیل حکومت اسلامی در مدینه به تدریج بسترهای لازم برای تأسیس حکومتی مرکزی و فراگیر فراهم شد. دولت اسلامی مدینه در عصر پیامبر(ص) و خلیفه اول نیازی به دیوانسالاری نداشت.

در زمان پیامبراکرم (ص) تشکیلات حکومت بسیار ساده بود. بدین معنی که نوعی روابط و قواعد قبیله ای و دینی با سادگی در میان مردم حاکم بود. این روابط میان حاکم و مردم نیز برقرار بود. رسول خدا (ص) برای نگارش نامه ها از کاتبان بهره می برد. وی نامه ها را توسط نامه بر به نزد فرمانروایان کشورهای همسایه ارسال می کرد. همچنین کاتبان متعددی آیات قرآن را می نگاشتند و این را می توان آغازی بر تأسیس دیوان رسائل یا انشاء به عنوان اولین دیوان بوجود آمده در زمان پیامبر(ص)، دانست(قلقشندی، ۱۳۸۱: ۴/ ۴۵). اما در دوران خلفای راشدین از آن هنگام که جهانگشایی اسلام آغاز گشت دولت با ترکیب ابتدایی بر پایه چهار رکن والی، عامل خراج، قاضی و خلیفه رو به رشد نهاد(جهشیاری، ۱۳۴۸: ۲-۳). و به رغم بیشتر شدن وسعت حکومت اسلامی در سراسر جزیره العرب همچنان نیاز چندانی به

ایجاد دیوان‌ها برای رتق و فتق امور و وظایف حکومتی احساس نمی‌شد. این بدان علت بود که اولاً نظام تازه تاسیس شده دنبال تثبیت خود از راه نظامی بود و کمتر به امور اداری نیاز داشت و همچنین شروع جنگ‌های از دین برگشتگان مسئله تشکیل دیوانسالاری را به تاخیر انداخت.

در زمان پیامبر(ص) غنایم حاصل آمده از جنگ‌ها، به مدینه برده می‌شد و رسول اکرم(ص) طبق صلاح‌دید خویش، اموال را تقسیم می‌کردند. این تا زمان عمر ادامه یافت. ولی با بیشتر شدن غنایم و فتح سرزمین‌های بزرگ مشکلاتی پیش آمد تا اینکه هرمان پیشنهاد تاسیس دیوان بیت المال یا خراج را داد. (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۵۲-۵۱). این امر را می‌توان یکی از نخستین بهره‌گیری‌ها از ایرانیان در امور دیوانی دانست. در همان زمان یک دیوان دیگر تاسیس شد که به نام جند یا سپاه معرف شد. درباره زمان تشکیل این دیوان اختلاف نظر وجود دارد. برخی زمان تاسیس آن را در دوران عمر خطاب و برخی دیگر تشکیل آن را دوران دیگری می‌دانند. اما آنچه مسلم است، این است که این دیوان پس از گسترش لشکرکشی‌ها احداث شد. لشکرکشی منبع درآمد اصلی مسلمانان را تشکیل می‌داد (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۲۷۷). و باید برای تنظیم امور لشکریان، دیوانی مخصوص ایجاد می‌شد.

### سابقه ایرانیان در دیوانسالاری

در ایران دوره ساسانی دبیران جایگاه ویژه‌ای داشتند و بعنوان یک طبقه شناخته می‌شدند (کریستن سن، ۱۳۵۱: ۹۵). این طبقه بار اصلی اداره کشور را بر دوش می‌کشید. آنها نفوذ زیادی داشتند و محرم اسرار پادشاهان (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۱). و در تحولات و بحران‌های سیاسی نیز تاثیر گذار بودند. دیوانسالاری ساسانی وارث سنت‌های فرهنگی ایران زمان پارتی بود. برای بازشناسی تشکیلات اداری دوران ساسانی تا پایان عصر ساسانی آگاهی از لایه بندی‌های جامعه ایران که مبتنی بر چهار طبقه بود، لازم است. طبقه اولی روحانیون؛ دومی جنگ‌آوران؛ سومی دبیران و

چهارمی آحاد ملت که شامل صنعتگران و روستاییان می شد، بود. هر طبقه ای یک رئیس داشت. پس از رئیس فردی به عنوان بازرس مامور سرشماری طبقه بود. بازرس وظیفه داشت به درآمد افراد رسیدگی کند. سلسله مراتب بسیار پیچیده و تشکیلاتی بر نظام ساسانی حاکم بود. بدین ترتیب ایرانیان به دلیل آشنایی با امور دیوانسالاری، در دولتی که سابقه دیوانسالاری نداشت نقش پر رنگی خواهند داشت (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۸). از این رو، هر چند جمع و تشکیلات طبقه دبیران با فروپاشی دولت ساسانی پراکنده شد، اما به طور کامل محو و نابود نشد و در ایالت های ایران همچنان باقی مانده بود. حال که حکومت جدید که آشنایی کمتری با دیوان داشت، ناگزیر بود برای اداره قلمرو اسلامی از اهل قلم ایرانی و در شامات از بیزانسی ها استفاده کند (ابن طقطقی، ۱۳۶۷، ۱۰۱). ایرانیان که سابقه زیادی داشتند مردان شماره یک در این عرصه شدند.

#### دیوان های اسلامی در عصر اموی قبل از عبدالملک

دیوان های عصر اموی دو نوع بودند: اولی؛ دیوان مرکزی. این دیوان استمرار دیوان جند که خلیفه دوم ایجاد کرده و زبان آن عربی بود. اما دومی دیوان های محلی بودند که مسئول خراج بودند. مسلمانان با فتح این سرزمین ها، با این دیوان آشنا شدند و زبان آن محلی بود یعنی در قسمت ایران فارسی بود و در قسمت شامات بیزانسی بود (ابن خلدون، ۱۳۴۵: ۲۴۴).

چنانکه جهشیاری گفته «در بصره و کوفه دو دیوان بود که اولی عربی بود و در مورد عطا و پاداش بود و دومی در مورد خراج که فارسی بود. در شام هم همینگونه بوده که اولی رومی و یونانی و دیگری عربی بوده است. این تا زمان عبدالملک ادامه داشت» (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۸). در زمان معاویه دیوان خاتم (مخصوص مهر خلافت) و دیوان برید (پست) به وجود آمدند (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۵۳). در ادارات پست اصطلاحات ویژه ای وجود داشت که بیشترشان لغات پهلوی زمان ساسانی بود.

مانند سکه که به معنی محل توقف پیک یا فرائق که به معنی کسی که بسته ها را حمل می کند (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۶۵).

### سابقه تعریب

حرکت تعریب از همان اوایل اسلام بروز پیدا کرد. نخستین تلاش ها برای تعریب در زمینه مسکوکات و دیوان ها در زمان خلفای راشدین اتفاق افتاد. اما با توجه به عدم ثبات و اشتغال خلفا به فتوحات، فرصت مناسب برای تعریب فراهم نیامد. در دوره اموی به خصوص در دوره خلافت عبدالملک و فرزندش ولید که استقرار حاصل شد، حرکت تعریب به اوج خود رسید.

اقتصاد و نظامی گری دو عامل اصلی تعریب دیوان ها و سکه ها در دوره خلفای راشدین بود. در بررسی دیوان های صدر اسلام، درمی یابیم که دیوان هایی که مستقیماً با امور اقتصادی و نظامی سر و کار داشته اند، از همان آغاز عربی بوده اند. به طوری که دیوان جند از زمان خلیفه عمر خطاب به زبان عربی بود (محمد ضیاءالدین، ۱۹۸۰: ۲۱۰). این دیوان علاوه بر ساماندهی لشکریان، مسئولیت پرداخت حقوق لشکریان را نیز برعهده داشت.

یکی از مظاهر اولیه تعریب در صدر اسلام، تعریب سکه ها بود. زیرا برخی از سکه های رایج آن زمان ایرانی یا رومی بود. البته در این میان سکه های عربی نیز وجود داشت اما فراگیر نبود. دو نوع سکه ایرانی در میان مسلمانان وجود داشت. یکی «وافیه» یا «بغلیه» و دیگری «طبریه» نام داشت (مقریزی، ۱۴۱۹: ۱۵۷). سکه های رومی و ایرانی از جمله سکه بغلیه در قبل از اسلام به تجار مکه می رسید (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۸۸).

در دوره اسلامی یکی از دلایل رواج سکه های بیگانه، وجود مسائلی مانند زکات بود. رواج این سکه ها که غیر اسلامی بود، در دوره اسلامی به مسئله مهمی تبدیل شد. خلفا به فکر ضرب سکه افتادند. استفاده از سکه های غیر اسلامی می توانست،

استقلال اقتصادی اسلام را تهدید کند. در نتیجه دستور ضرب سکه اسلامی صادر شد. سکه هایی که در ابتدا ضرب شد، بر اساس سکه های کسروی بود. اما بر روی آن ها حروف عربی منقوش شد. چنانچه خلیفه عثمان، سکه ای ضرب کرد و عبارت عربی «الله اکبر» را بر روی آن منقوش ساخت. (مقریزی، ۱۴۱۹: ۸). در واقع این امر را می توان یکی از نخستین گام های تعریب دانست.

نکته قابل توجه این است که اگر چه در دوره خلفای راشدین برخی سکه ها تعریب شد، اما نقوش موجود بر آن ها ایرانی ماند. این امر چندان برای خلفا خوشایند نبود. زیرا که برخی سکه ها حاوی نقوشی بود که با تعالیم اسلامی سازگار نبود. تا قبل از خلیفه عبدالملک، برخی افراد سکه هایی با شکل ایرانی ضرب کرده بودند. به عنوان نمونه می توان به سکه های ابن زبیر اشاره کرد. مصعب برادر عبدالله بن زبیر، به دستور برادر سکه هایی مانند سکه های کسرایان ضرب کرد. اما برای اسلامی کردن این سکه ها، بر یک روی آنها واژه عربی «برکه» و بر روی دیگر واژه «الله» نوشت. هنگامی که نهضت تعریب دیوان ها و مسکوکات در دوران عبدالملک شروع شد، حجاج سکه های ابن زبیر را تغییر داد (ماوردی، بی تا: ۲۳۸).

در بررسی تاریخ تعریب مسکوکات در خلافت بنی امیه، بایستی به تاثیر رویدادهای سیاسی توجه کرد. زیرا فکر تعریب دیوان ها و مسکوکات در دوران قبل از عبدالملک نیز وجود داشت. اما به دلیل رویدادهای سیاسی که خلیفه را مشغول می ساخت، امکان اجرای آن وجود نداشت. البته حتی خود عبدالملک که سردمدار نهضت تعریب بود، تنها پس از سال «عام الجماعه» توانست سکه های عربی از جنس طلا ضرب کند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۵۱). تا قبل از این سال، بی ثباتی که در خلافت بود مانع از اجرای تعریب می شد. در واقع عبدالملک اولین کس بود که علاوه بر تغییر نوشتار موجود بر سکه ها به عربی، حتی شکل و قالب سکه ها که ایرانی یا رومی بود، را تغییر داد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۴۹).

در جریان جنبش تعریب علاوه بر مسکوکات، دیوان ها نیز به عربی تبدیل شد. دیوان هایی که در حکومت اسلامی بخصوص در عراق وجود داشتند، برخی از همان آغاز به عربی و برخی دیگر به زبانی فارسی بودند. دیوان هایی که زبان آن ها فارسی بود، توسط ایرانیان مدیریت می شد. دیوان هایی مانند دیوان جند که از حساسیت زیادی برخوردار بودند، از دوران صدر اسلام عربی بود. اما برخی دیوان های عراق که مسئولیت رسیدگی به امور مالی مسلمانان را داشت، به زبان فارسی و دارای کارمندان ایرانی بود. این امر تا زمان عبدالملک ادامه یافت (جهشپوری، ۱۳۴۸: ۲۸). تا اینکه دیوان های عراق به دستور حجاج به عربی تغییر یافت.

#### تعریب

عبدالملک پیشگام اصلاحات اداری و دیوانسالاری در حکومت اسلامی نبود و از گام هایی که عمر بن خطاب و پس از او معاویه در آغاز دوران خلافت اموی در این راه برداشتند، پیروی کرد. حکومت اموی از اول به تربیت دبیران اداری توجه نکرد و در عوض به بیشتر شدن فتوحات و نیروی نظامی توجه داشت. سرانجام این عدم توجه، نیروهای غیر عربی مانند رومیان در مناطق غربی و ایرانیان در مناطق شرقی که سابقه زیادی در دیوانسالاری داشتند کار را بر عهده گرفتند. البته دیوان جند که با سرشت عرب ها همخو بود از این قاعده مستثنا بود (طوقوش، ۱۳۸۰: ۱۰۷). البته در دیوان جند یا دیوان لشکر نیز دیوانسالاران موالی که بیشتر آنها ایرانی بودند کار می کردند و نامه ها، صلح نامه ها و... را انجام می دادند و کارمندان دیوان لشکر به حساب می آمدند. (جوده، ۱۳۸۲: ۱۲۷). زبانی که برای نامه نگاری و نوشتن معاملات در دیوان خراج به کار می رفت زبان کارمندان بود و نه عربی. در نتیجه اختلاف زبان ها در دیوان خراج باعث اختلاف زیاد در جزیه، مالیات زمین و تجارت در عراق، ایران، مصر و شام شد و آثار بسیار منفی بر حکومت گذاشت. سرانجام عبدالملک تصمیم گرفت دیوان ها را عربی کرده و خود شخصاً تعریب

دیوان شام را برعهده گرفت. این اقدام چند سال طول کشید تا سرانجام زبان عربی، زبان دیوانسالاری شد. جنبش تعریب، برخلاف اظهار برخی منابع دست اول که آن را ناگهانی نشان می دهند، نبود بلکه با برنامه ریزی قبلی صورت گرفت.

### دلایل تعریب

بعضی از مورخان قدیم مثل بلاذری و... دلیل تعریب دیوان را به غرور و تعصب رومیان نسبت می دهند که باعث شده عبدالملک دیوان را به عربی برگرداند. بلاذری می گوید: «یکی از کاتبان روم می خواست چیزی بنویسد و چون دواتی نیافت در ظرف دوات ادرار کرد، عبدالملک وقتی این را شنید به سلیمان بن سعد دستور داد که دیوان را به عربی برگردانند» (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۹۶-۱۹۷). این مسئله می تواند تنها یکی از دلایل تعریب باشد نه دلیل اصلی. زیرا که تعریب برنامه ریزی شده بود و در همه سرزمین ها اتفاق افتاد. شاید این کار دبیران رومی باعث جدیت عبدالملک در این کار شده اما این کار با برنامه قبلی بوده است. دولت اموی پس از سرکوب همه شورش ها و حصول ثبات، زمان را برای تعریب مناسب دید. سیاست تعریب مجموعه ای بود که شامل تعریب سکه ها، طراز و ترجمه کتاب ها بود و از قبل برنامه ریزی شده و بصورت ناگهانی نبود. تعریب فقط شامل دیوان ها نبود. این حرکت دلایل متعددی داشته است که ذیلا به آنها می پردازیم.

اول؛ عربی کردن کامل دولت؛ به این معنا که دولت هر چند عربی بود اما دیوان ها عربی نبود و نه فقط دیوان ها عربی نبود، بلکه سکه ها و طراز و... به زبان فارسی یا رومی بودند. استفاده ایرانیان و رومیان از لغت های دینی و سیاسی محلی خودشان، باعث برانگیختن تعصب عربی حکومت داران می شد. همان طور که گفته شد در بین مسلمانان دیوانسالاری رایج نبوده حال که حکومت با قلمرو پهناور تشکیل شده نیاز به دیوانسالاری مبرم بود. در نتیجه ایرانیان و رومیان خلأ عدم وجود کارمندان در دیوان های مرکزی و ولایت ها را پر کردند. در غرب رومیان و در شرق ایرانیان

متصدی دیوان ها بودند. عبدالملک با تعریب دیوان ها می توانست ویژگی عربی دولتش را بیش از پیش کند.

دوم؛ عامل مالی و اقتصادی اثر مهمی در جنبش تعریب دیوان ها داشت زیرا که دیوانسالاران پولی را از کار خود برمی داشتند. این امر باعث بی نظمی در بیت المال و اقتصاد دولت اموی می شد. بنابراین با تعریب دیوان ها نظارت دقیقی بر میزان برداشت و حقوق دیوانسالاران فراهم می شد (محمد ضیاء الدین، ۱۹۵۷: ۲۰۲). علاوه بر دیوان ها، اوضاع مسکوکات نیز مغشوش بود. با سقوط دولت ساسانی، ضرب سکه متوقف شد. با توجه به اینکه سکه های ایرانی در قلمرو اسلامی رواج داشت، سکه های ایرانی به تدریج مندرس گردیده و تقلب و تزویر در سکه ها راه یافته بود (ماوردی، بی تا: ۲۳۷). این امر باعث شد که خلافت نتواند کنترل کاملی بر اقتصاد داشته باشد. در نتیجه همگام با تعریب دیوان ها، سکه های عربی نیز ضرب شد.

سوم؛ عبدالملک تمام نهضت ها را در عراق و حجاز سرکوب کرده بود و فضایی پیش آمده بود تا با تمرکز گرایی بیش تری حکومت کند. به این معنی که قبل از آمدن عبدالملک اوضاع در عراق و حجاز ناآرام بود و تقریباً این مناطق از حکومت امویان خارج شده بود. حتی در حجاز عبدالله بن زبیر به عنوان خلیفه حکومت می کرد. عبدالملک با کمک سپاهان خود تمام جنبش ها و نهضت ها را از بین برد. بعد از آن توانست جنبش تعریب را پیاده کند.

چهارم؛ برخی از سکه هایی که در سرزمین های اسلامی در دوره عبدالملک اموی رایج بود از امپراتوری روم به خلافت وارد می شد. این سکه ها نقوش اسلامی نداشت بنابراین، عبدالملک دستور داد بر روی برخی از آن ها عبارت «قل هو الله احد» منقوش کنند. این امر باعث خشم امپراتور روم شد؛ در نتیجه به خلیفه عبدالملک هشدار داد که اگر نقوش اسلامی بر سکه ها استمرار یابد، وی سکه هایی



با محتوای اهانت آمیز نسبت به پیامبر (ص)، ضرب خواهد کرد. بنابراین، خلیفه پس از مشورت با مشاوران خود تصمیم گرفت سکه های رومی را منع و سکه های اسلامی ضرب کند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۳۷).

پنجم؛ وجود زبان های دیگر در دیوان ها باعث می شد استقلال حکومت اموی مورد لطمه و تزلزل قرار بگیرد و باعث رقابت زبان های دیگر با زبان عربی که زبان قرآن بود؛ می شد. حتی باعث شیوع لهجه های متفاوت از قرائت قرآن می شد (امین احمد، ۱۹۵۹: ۹۵).

ششم؛ شورش زبیریان و خوارج باعث ناکارآمدی دیوانسالاری شده بود. در زمان قبل از عبدالملک دیوان هایی بودند که در زمان عمر و بعد از آن معاویه پی ریزی شده بودند در حالی که ناآرامی ها بعد از یزید کل شبکه اداری را متزلزل و در جاهای قطع کرده بود که عبدالملک برای فعال کردن و سامان دادن لاجرم باید دیوان ها را سامان می داد.

### تعریب دیوان شام

دیوان ها در سرزمین شام تا زمان عبدالملک به زبان یونانی بود و مسیحیان بر دیوان ها سیطره داشتند. سرجون بن منصور متصدی ریاست دیوان خراج دمشق از عهد معاویه تا عبدالملک بود (جهشیاری، ۱۹۸۳: ۴۰). عبدالملک به ثابت سلیمان بن سعد دستور داد دیوان های شام را به عربی برگرداند. گفته می شود او اولین مسلمانی است که همه دیوان ها را در اختیار گرفت (سیوطی، ۱۹۶۷: ۱۰۱). عبدالملک برای موفقیت او خراج کامل اردن را به مدت یک سال در اختیار او قرار داد و همچنین او را والی اردن کرد. هنوز یک سال نگذشته بود که سلیمان کار خود را در سال ۵۸۱ ق تمام کرد. پس از این امر سرجون از دیوان های شام اخراج شد و دست رومیان از دیوان ها کوتاه شد. چنانکه خود سرجون به دیگر همکاران رومی خود گفته بود:

«شغل دیگری غیر از این برای خود انتخاب کنید، خداوند این کار را از شما گرفته است.» (ماوردی، بی تا: ۲۰۲).

### تعریب دیوان های عراق و خراسان

زیاد بن ابیه، والی عراق، درصدد توسعه تشکیلات اداری و دیوانی برآمد. او نخستین کسی بود که نسخه برداری از نامه ها را معمول کرد و آنها را بایگانی می کرد. وی کاتبان یا دبیران خود را از میان عرب ها و موالی که از استعداد بهره ای داشتند، انتخاب می کرد (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۵۷). از آنجایی که به توانایی های دبیران موالی (ایرانیان) اعتقاد کامل داشت، دبیران ایرانی را بر عرب ترجیح می داد. از زیاد بن ابیه نقل شده که «کاتبان خراج باید از بزرگان عجم که بر آن کار خرج آگاهی می دارند، باشند» (جوده، ۱۳۸۲: ۱۲۵). زیاد حتی مولای خود سلیم که اصالت ایرانی داشت را مسئول دیوان خراج کرد (جوده، ۱۳۸۲: ۱۲۶). دیوان خراج عراق به زبان فارسی بود. حتی گرفتن بعضی شغل های اداری بدون دانستن زبان فارسی ممکن نبود (آذرنوش، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

خلیفه ناگزیر بود دیوان ها را به عربی برگرداند. در این راه حجاج بن یوسف نقش زیادی ایفا کرد. بلاذری داستانی از تعریب دیوان عراق دارد که خلاصه آن بدین قرار است: حجاج پس از منصوب شدن به حکومت عراق، با زادن فروخ بن بیری مکاتبه کرد. صالح بن عبدالرحمن که از موالی بنی تمیم و بر دو زبان عربی و فارسی مسلط بود به همراه زادن به نزد حجاج رفت. حجاج مهارت های صالح را پسندید. در خلال گفتگویی صالح به زادن گفت که احتمال دارد، حجاج او را بر زادن ترجیح دهد. اما زادن با بیان اینکه حجاج به وی بیش از صالح نیاز دارد، اظهارات صالح را رد کرد. در ادامه، صالح اظهار داشت که قادر است دیوان را به عربی تغییر دهد. پس از تعریب بخشی از دیوان توسط صالح، زادن از صالح خواست که تمارض کند. وی نیز چنین کرد. پس از مدتی زادن در جریان شورش عبدالرحمن بن اشعث کشته

شد. حجاج، صالح را نزد خود فراخواند و پس از اطلاع از داستان تمارض صالح به دستور زادن، تصمیم گرفت دیوان را عربی کند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۹۴). از این داستان می توان نشانی از ظهور نویسندگان ایرانی که به زبان عربی و فارسی آشنا بوده که نمونه اعلامی آن صالح بن عبدالرحمن بود را استنتاج کرد. بلاذری تعریب دیوان ها را به رقابت صالح با زادن نسبت می دهد در حالی که این امر، حرکتی از قبل برنامه ریزی شده بود که با آمدن حجاج صورت گرفت. البته این کار قبلا در ذهن صالح خطوط کرده بود. زادن وقتی توانایی صالح را دید به کاتبان ایرانی خود گفت: «منصبی غیر از این برای خودتان پیدا کنید.» (جهشیاری، ۱۹۸۳: ۳۸).

این مرحله اول تعریب دیوان های عراق بود پس از آن تعریب به اولویت چندم حجاج تبدیل شد. زیرا شورش عبدالرحمن بن اشعث را در همین زمان داشتیم. پس از قتل زادن فرخ که در شورش عبدالرحمن بود و تامین امنیت لازم، مرحله جدیدی از جنبش تعریب در عراق شکل گرفت. حجاج صالح را به جای زادن منصوب کرد. صالح با شتاب بیشتری این کار را انجام داد. بلاذری سال تعریب دیوان های عراق را پس از سال ۸۲ هجری می دانند در حالی جهشیاری سال ۷۸ هجری را سال تعریب دیوان ها می دانند (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۶۷). در اینجا دو فرض به وجود می آید.

فرض اول: اینکه جهشیاری می گوید در سال ۷۸ تعریب اتفاق افتاده، اشتباه است. زیرا در سال ۷۸ هنوز زادن فرخ زنده و در راس دیوان بوده، بنابراین باید گفت که این اشتباه نتیجه تحریفی است که از سوی نسخه نویس در نوشتن کلمه «ثمان و سبعین» روی داده است. چون نزدیک ترین کلمه به «ثمان و سبعین» که قابل اقتباس است کلمه «سبع و ثمانین» است. بنابراین می توان احتمال داد که حجاج در سال ۷۸ به فکر این کار افتاده است و صالح را مامور این کار کرد.

فرض دوم: نظر جهشیاری درباره اینکه سال ۷۸ سال تعریب دیوان ها بوده درست است و به واقعیت نزدیک تر است. زیرا تعارضی بین آنچه صالح ترجمه کرده با زادن وجود نداشته‌است. آنچه صالح ترجمه کرد در مرحله اول اسناد رسمی و برگ های حساب بود در همان زمان اسناد زمین ها و ایالت ها همچنان به فارسی نوشته می شد. اما بعد از سرکوب شورش عبدالرحمن مرحله جدیدی از تعریب آغاز شد. در زمانی که صالح مرحله جدیدی از تعریب را شروع کرد، ایرانیان حاضر شدند تا صد درهم به او بدهند تا از این کار اظهار ناتوانی کند. اما او نپذیرفت و هنگامی که کار خود را ادامه داد؛ مردانشاه پسر زادن فرخ به او گفت: «خدا ریشه ات را بکند همان گونه که ریشه فارسی را کندی!» (بلاذری، ۱۳۶۶: ۱۱۰). مردانشاه سعی کرد دانش او را زیر سوال ببرد و به او گفت با «بدهویه و ششویه» چه می کنی؟ گفت: «عشرا و نصف عشر» می نویسم (ابن ندیم، ۱۸۷۲: ۳۰۳). صالح کار خود را در زمانی که حجاج به او دستور داده، انجام داد. صالح همچنین شاگردان زیادی تربیت کرد که دیوان های عراق و سایر سرزمین ها را در دست بگیرند. عبدالحمید بن یحیی کاتب خلیفه مروان بن محمد می گوید: «با نیت پاک می گویم که صالح به مانند مروارید است، با این کار چه منت بزرگی بر نویسندگان گذاشت.» (ابن ندیم، ۱۸۷۲: ۳۰۳). هزینه دیوان عراق که ایران جزء آن بوده باید بیشتر از هزینه تعریب دیوان شام بوده باشد که خراج یک سال اردن را به آن اختصاص دادند.

صالح بن عبدالرحمن با این کار خدمت بزرگ به دیوانسالاری اسلامی کرد. بعد از مرگ حجاج نیز همچنان بر منصب خود باقی ماند و تا زمان عمر بن عبدالعزیز همچنان این منصب را عهده دار بود. تا این زمان در حوزه مالی و خراج صالح پیشوای دبیران ایرانی هم در زبان فارسی و هم در زبان عربی شناخته می شد. عبدالحمید بن یحیی نیز به عنوان استاد و الگوی دبیران ایرانی و عرب در حوزه دیوان رسائل و انشاء شناخته می شد (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۰).

صالح در اواخر عمر، ابن مقفع را رسماً وارد حوزه دبیری ساخت. سنت آغشته کردن نامه های پوستی به زعفران که سنت ساسانی بود، اولین اقدام ابن مقفع در کنار صالح بود. نخستین دیوانی که در تمام سرزمین سابق حکومت ساسانی تعریب شد، دیوان مرکزی آن دولت یعنی دیوان عراق بود که توسط صالح انجام گرفت. اما دیوان های دیگر مناطق مدت ها پس از این دیوان مرکزی به تدریج تعریب شده اند (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۰). به عنوان نمونه خراسان تا دوره حکومت نصر بن سیار آخرین کارگزار بنی امیه، به فارسی بود و در سال ۱۲۴ هجری به دستور یوسف بن عمر به دست اسحاق بن طلیق به عربی برگردانده شد. (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۴۲) دیوان اصفهان به دست سعد بن ایاس حدود سال ۱۳۰ هجری تعریب شد (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۹۶). تعریب در مناطق مرکزی ایران به دلایل مختلف به تاخیر افتاد. از جمله این که در این مناطق دهقانان و دبیران ایرانی که بازماندگان عصر ساسانی بودند، به خدمت دولت اسلامی درآمدند و بر سر کار خود ابقا شدند. به طوری که حتی در اواخر دولت اموی با اینکه چند دهه از ورود اسلام به ایران گذشته بود، اغلب دبیران دیوان ها در خراسان ایرانی و زرتشتی مذهب بودند (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۵۹). علاوه بر این، حتی اگر دولت اسلامی می خواست، دیوان های مناطق ایران را به عربی تغییر دهد، نیروی عربی کافی برای تصدیق مناصب دیوانی وجود نداشت. به همین دلیل ما شاهد هستیم که تعریب دیوان های خراسان و اصفهان نسبت به دیوان های عراق، با تاخیر صورت گرفت.

#### کارکرد دبیران ایرانی بعد از تعریب دیوان ها

پس از تعریب، دبیران ایرانی به دو جبهه تقسیم شدند، گروهی که مخالف تعریب و گروهی که با حجاج و صالح همراه بودند. برخلاف زادن فرخ و دبیران ایرانی که می پنداشتند این سیاست باعث بیکاری آنان می شد، اما آنان بیکار نشدند. حتی حوزه قدرت دبیران ایرانی که بعد از این حرکت در زبان عربی مهارت یافتند، بیشتر

شد و میدان وسیع تری برای کار خود بدست آوردند. زیرا کار تصدی دیوان ها و امور خراج گذشته از زبان، به عوامل دیگری بستگی داشت که در این کار اهمیت بیشتری دارد. حکام عرب آنها را در دبیران ایرانی می یافتند نه در دیگران که در این کار تجربه لازم را نداشتند. هرچند زبان دیوان ها عربی گردید ولی اصول و نظام آن به همان شکل سابق ماند و تغییر مهمی پیدا نکرد (فرای، ۱۳۸۱: ۴/ ۴۵). این تعریب باعث شد عده زیادی از دبیران ایرانی اسلام بیوردند و زبان عربی را فرابگیرند. در واقع دبیران ایرانی با فراگرفتن زبان عربی در این زمان مقدمات تسلط بر دیوان های عباسیان در دوره اول را فراهم کردند. تلاش ایرانیان منجر به این شد که آنان نقش برجسته ای در شکل گیری ادبیات عرب در دوره اسلامی ایفا کنند. علاوه براین، تاریخ خورشیدی برای کارهای دیوانسالاری در کنار تقویم قمری عربی برای فرایض دینی در جهان اسلام متداول شد (خوارزمی، بی تا: ۵۷). و بعدها خلفای اموی طبق همین تقویم خورشیدی از مردم هدیه نوروژ و مهرگان می خواستند (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۲۴). پس از تعریب، ایرانیان همچنان در دیوان ها باقی ماندند. حتی عمر بن عبدالعزیز دیوان خراج جزیره فرات را به میمون بن مهران سپرد (جوده، ۱۳۸۲: ۱۲۳). نقل حساب ها و دفاتر در عراق به زودی به همه جا سرایت نکرد (صدیقی، ۱۳۷۵: ۵۳). و این گونه نبود که در این زمان تمام دیوان های ایران به زبان عربی درآمده و یک باره زبان فارسی از دستگاه برچیده شود. این سیاست بیشتر در مناطق مصر، عراق و مخصوصا سوریه که دارای نهادهای مهم عربی بود، موثر بوده و در ایران و نواحی دور دست تاثیر کمتری داشت.

علاوه بر این، به رغم تلاش در تعریب دیوان ها و بکارگیری زبان عربی به جای زبان پهلوی، بسیاری از اصطلاحات پهلوی، مانند: «الدیوان»، «الاسکدار» (معرب عبارت از کجا داری؟، نام دفتر ثبت در برخی از دواوین)، «الأوارج» (مُعرب آواره به معنی منقول در مالیه عمومی)، «الروزنامج» (مُعرب روزنامه، دفتر روزانه دخل

وخرج)، «الصک» (معرب چک به معنی حواله مالی)، «الطسوج» (یک سوم مثنی) و... در دیوان های اموی و حتی در زمان عباسی ادامه یافت (رضایی و دیگران، ۱۳۸۹: ۸). و خیلی از اصول دفتری و مالی همچنان به قوت خود باقی مانده بود و لاجرم کسانی که سابقه دیوانی داشتند باید کار می کردند که اینجا ایرانیان در خط مقدم بودند.

### نتایج تعریب

۱. تعریب باعث شد دیوان های اموی یک زبانه شود و نظام دیوانسالاری نسبتاً جامعی در کل حکومت اموی شکل بگیرد. البته همان طور که پیش تر گفته شد، این تعریب که در شام و عراق آغاز شد با سرعت کمی به دیگر مناطق رسید و دیوان های آنها را عربی کرد از جمله این مناطق، نواحی داخلی فلات ایران بود. جنبش تعریب که در آن زمان شکل گرفت، باعث این شد که دیوانسالاری دوره عباسیان جامع و در کل بهترین شکل دیوانسالاری بعد از اسلام بشود. بدون جنبش تعریب، دیوانسالاری عباسیان شکل نمی گرفت زیرا زبان عربی پایه دیوانسالاری عباسیان بود که از همین جنبش، نشئت گرفته بود.

۲. حکومت با جنبش تعریب کاملاً رنگ و بوی عربی به خود گرفت. تعریب باعث شد که زبان عربی فقط زبان دینی نباشد و زبان سیاست و حکومت نیز باشد.

۳. تعریب تاثیر زیادی در تبلیغ زبان عربی در دیگر مناطق غیر عربی به خصوص در مناطق شمال آفریقا داشته است. علاوه بر این، جنبش تعریب باعث ارتقای زبان و ادب عربی و ظهور طبقه ای از نویسندگان و ادبا شد.

۴. این حرکت تاثیر زیادی در علم داشت و باعث حرکت ترجمه کتاب های علمی شد. برای مثال، خالد بن یزید بن معاویه کتاب هایی از شیمی و پزشکی از یونانی به عربی ترجمه کرد و مقدمه ای برای عصر نهضت ترجمه در دوره عباسی شد.

۵. همانطور که پیش تر گفته شد، این حرکت باعث شد خیلی از ایرانیان به زبان عربی توجه خاصی داشت باشند و آن را فراگیرند و نخبگان جامعه اسلامی شوند و حضور بیشتر در دیوانسالاری داشته باشند.

۶. حرکت تعریب دیوان ها و سکه ها باعث رهایی دولت اسلامی از نفوذ و تاثیر بیگانگان شد (محمد ضیاء الدین، ۱۹۸۰: ۲۱۱). رواج سکه های ایرانی و رومی می توانست استقلال اقتصادی خلافت را تهدید کند. علاوه بر این اشتغال افراد غیر مسلمان همانند آنچه در خراسان بود، در دیوان های اسلامی، نمی توانست با ماهیت دولت اسلامی سازگار باشد. زیرا که دیوان رابط مردم و حکومت بود و چه بسا برخی از کارمندان غیر مسلمان برای جلب خرسندی مخدوم خود، بر مردم اجحاف می کردند.

#### نتیجه

دیوان ها در دوره خلفای راشدین ساده و مختصر و مفید بودند اما بعد از فتوحات نیاز به یک دیوانسالاری در دولت اسلامی احساس شد. عمر اصلاحاتی انجام داد و پس از او معاویه نیز دیوان ها را ارتقا داد. اما با وجود همه این اصلاحات وضع مناسبی در دیوان ها برقرار نشد تا اینکه سرانجام در زمان عبدالملک پس از سرکوب همه مخالفت ها و شورش ها، حرکت تعریب به عنوان یک حرکت برنامه ریزی شده و نه ناگهانی امپراتوری اسلامی رخ داد. این حرکت دیوان ها، طراز و سکه ها را در برمی گیرد و کاملاً در کل محدوده امپراتوری اتفاق افتاد. ایرانیان که سابقه زیادی در دیوانسالاری داشتند، پس از فتوحات و سقوط ساسانیان دبیران ایرانی خدمت قابل توجهی به دولت اسلامی در حوزه دیوانی کردند و امور آن را به خصوص در عراق ساماندهی کردند. بنابراین ایرانیان لاجرم در جنبش تعریب می بایست نقش بازی می کردند. فردی بنام صالح که ایرانی تبار بوده به دستور حجاج دیوان عراق را تعریب کرد. دیوان شام توسط عرب ها تعریب شد و در آن ایرانیان



نقشی نداشتند. پس از تعریب، ایرانیان نه تنها از دیوانسالاری کنار نرفتند بلکه همچنان در دیوان خراج در عراق مشغول ماندند. این جنبش باعث شد عربی را فرا گیرند و مقدمات درخشش در زمان عباسیان را فراهم کردند. عرب ها هم با تعریب توانستند دولت خود را کاملاً عربی کنند. پیشرفت های علمی عرب های مسلمان از همین جنبش تعریب آغاز شد.

## منابع و مأخذ

۱. آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۷)، چالش میان فارسی و عربی، تهران: نشر نی.
۲. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه، محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵.
۳. ابن رسته، احمد بن عمرو، (۱۳۶۵)، الاعلاق النفیسه، تهران: امیرکبیر.
۴. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۷)، تاریخ فخری درآداب ملک داری و دولت های اسلامی، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. ابن ندیم، اسحاق بن محمد، (۱۸۷۲ م)، الفهرست، به کوشش فلوگل، لایپزیک.
۶. امین، احمد، (۱۹۵۹)، فجر الاسلام، قاهره: مکتبه النهضه العربیه.
۷. الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد، (بی تا)، الأحکام السلطانیه، القاهره: دار الحدیث.
۸. المقریزی، أحمد بن علی بن عبد القادر، (۱۴۱۹)، رسائل المقریزی، دار الحدیث، القاهره: ط الأولى.
۹. الریس، محمد ضیاء الدین، (۱۹۵۷ م)، الخراج والنظم الاسلامیه، القاهره: چاپ نهضت.
۱۰. الریس، محمد ضیاء الدین، (۱۹۸۰)، الخراج و النظم المالیه للدوله الاسلامیه، قاهره: مکتبه دار التراث.
۱۱. السیوطی، جلال الدین، (۱۹۶۷)، حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره، تصحیح محمد ابوالفضل، الکتب العربیه، قاهره.

۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۴۶)، فتوح البلدان، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۹۹۸ م)، فتوح البلدان، بیروت: دارمکتبه الهلال.
۱۴. تنکابنی، حمید، (۱۳۸۳)، درآمدی بر دیوان سالاری در ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. جوده، جمال، (۱۳۸۲)، اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران: نشرنی.
۱۶. جهشیاری، محمد بن عبدوس، (۱۳۴۸)، الوزراء و الکتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: چاپ تابان.
۱۷. الجهشیاری، ابن عبدوس، (بی تا)، الوزراء و الکتاب، مکتبه العرب مؤسسه الشیخ محمد بن راشد آل مکتوم.
۱۸. جهشیاری، محمدبن عبدوس، (۱۳۵۷ ق)، الوزراء و الکتاب، به کوشش عبدالحمید احمد حنفی، قاهره.
۱۹. خوارزمی، (بی تا)، مفاتیح العلوم، به کوشش فان فلوتن، لیدن.
۲۰. رضایی، رمضان، علی بیات، سید جمال موسوی، (۱۳۸۹)، نقش دبیران ایرانی در تأسیس و تکوین دیوانسالاری اسلامی در قرن اول هجری، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، سال چهل و سوم، شماره یکم، پاییز و زمستان.
۲۱. صدیقی، غلامحسین، (۱۳۷۵)، جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم هجری، تهران: پاژنگ.
۲۲. طقوش، محمد سهیل، (۱۳۸۰)، دولت امویان، ترجمه حجت ... جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۳. عبد دیکسون، عبدالامیر، (۱۳۸۱)، بررسی سیاست خلافت اموی، ترجمه گیتی شکری، تهران: انتشارات طهوری.
۲۴. فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۶۸)، میراث ایران باستان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. کریستین سن، آرتور، (۱۳۸۴)، ایران در زمان ساسانیان، تهران: ترجمه رشید یاسمی.
۲۶. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، (۱۹۶۰م)، احکام السلطانیه، قاهره.

## مطبوعات و دیپلماسی عمومی در ایران (از قاجار تا پهلوی اول)<sup>۱</sup>

کامرون مایکل امین<sup>۲</sup>

مترجم: مصطفی لعل شاطری<sup>۳</sup>

### چکیده

نقش ارزشمند مطبوعات در قالب یک ابزار دیپلماسی عمومی در خاستگاه زمانی آن (قرن نوزدهم) در عصر قاجار ریشه دوانید. در این میان به وسیله انگیزش مشترک روزنامه‌نگاران و دولتمردان ایرانی در میان افکار عمومی جایگاه مطبوعات به طور موثر ترویج یافت. افزون بر این، دولت‌های خارجی به‌عنوان انجمنی برای پیشبرد و یا حفاظت از منافع خود در ایران، نه تنها به روزنامه‌های رسمی و روزنامه‌های تولید شده در ایران، بلکه در سطح کلی به مطبوعات ایرانی (گاه خارج از ایران) واکنش نشان دادند. در دهه ۱۹۳۰م. حکومت پهلوی اول مطبوعات را به‌عنوان بخشی از سیاست ارتباط جمعی دولتی بزرگ، تکمیل نمود که در نهایت شامل فناوری‌های جدیدی همچون رادیو در راستای دیپلماسی عمومی بود. در این مطالعه سعی بر آن است تا در این حوزه مبتنی بر مطالب آرشیوی، گزارش مطبوعات و خاطرات، تصویری واضح از این جریان ارائه شود.

---

<sup>۱</sup>. این اثر ترجمه مقاله «The Press and Public Diplomacy in Iran, 1820–1940»، منتشر شده

در سال ۲۰۱۴م. در مجله *Iranian Studies* می‌باشد.

<sup>۲</sup>. استاد دانشگاه میشیگان.

<sup>۳</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

mostafa.shateri@yahoo.com

واژه‌های کلیدی: قاجار، پهلوی، روزنامه، مطبوعات، رادیو.

### مقدمه

مطبوعات به‌عنوان یک نهاد فرهنگی، مدت‌ها مورد توجه دانشجویان ایرانی بود. روایات چشمگیری، تا حدودی بیانگر یکپارچگی روزنامه‌نگاران و سردبیران ایرانی علیه سرکوبی دولت‌های اقتدارگرا (قاجار، پهلوی)<sup>۱</sup> بودند، که این موضوع بخشی مهم و غیر قابل انکار تاریخ مطبوعات و رسانه‌های ایرانی محسوب می‌شود. دسترسی به لیست بایگانی اسناد<sup>۲</sup>، خاطرات و دیگر داده‌ها<sup>۳</sup> این شانس را فراهم می‌آورد که سایر روش‌های تاثیرگذاری مطبوعات بر جامعه و دولت ایران مورد بررسی قرار گیرد. یکی از نقش‌های ارزشمند مطبوعات، عملکرد آن در چارچوب یک ابزار دیپلماسی عمومی بود که این نقش در خاستگاه مطبوعات به‌عنوان یک طرح دولتی ریشه دوانده بود. لیکن به وسیله انگیزش مشترک روزنامه‌نگاران و دولتمردان ایرانی در میان افکار عمومی به طور موثر ترویج

<sup>۱</sup> برخی مطالعات کلیدی در این حوزه عبارتند از:

Browne, E. G, (1913), "The Persian Press and Persian Journalism", London: Pub. for the Persia Society by J. Hogg; Sadr-Hashemi, Mohammad, (1984), *Tarikh-e jarayed va majallat-e Iran [History of Iranian newspapers and magazines]*, 4 vols, 2nd ed, Isfahan: Kamal; Kohan, Go' el, (1982), *Tarikh-e sansur dar matbu' at-e Iran*, 2 vols, Tehran: Agah; Abu Torabiyān, Hosayn, (1987), *Matbu' at -e Irani*. Tehran: Entesharat-e Ettela' at; Parvin, Nassereddin, (1998), "The Sources of Historiography of the Iranian Press", *Iran Nameh* 26, no, 2-3; Amin, Camron Michael, (2001), "Selling and Saving 'Mother Iran': Gender and the Iranian Press in 1940's", *International Journal of Middle East Studies* 33, no. 3.

<sup>۲</sup> چند آرشیو مهم مطبوعات منتشر شده عبارتند از: اسناد مطبوعات (۱۳۲۰-۱۲۸۶); اسناد مطبوعات ایران (۱۳۳۲-۱۳۲۰)، اسناد مطبوعات و احزاب دوره رضا شاه. همچنین مجموعه‌ای از اسناد ساواک در چندین مقاله از دوره پهلوی موجود است که عبارتند از: مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک و مطبوعات رژیم شاه.

<sup>۳</sup> تایمز نیویورک، بایگانی دیجیتال تایمز (لندن)، چاپ محرمانه: شرق میانه (مکاتبات وزارت امور خارجه) پایگاه داده‌هایی هستند که در این مطالعه از آنها استفاده شده‌است.

یافت. افزون بر این، دولت‌های خارجی برای پیشبرد و یا حفاظت از منافع خود به این جریان واکنش نشان دادند.

مقامات دولتی سلسله قاجار (۱۷۹۷-۱۹۲۵) مطبوعات را به‌عنوان یک ابزار کشورداری قلمداد می‌کردند. این به معنی توسعه یک «شاهنشاهی» و پس از آن توسعه صدای ملی برای پیشبرد منافع ایران، در مرحله جهانی شدن بود. حکومت پهلوی اول مطبوعات را در قالب بخشی از سیاست ارتباط جمعی دولتی بزرگ‌تر تکمیل نمود که شامل فناوری‌های جدیدی مانند رادیو می‌شد. ظهور حکومت پهلوی باعث ایجاد تغییری در بیان و شیوه تبلیغات دولتی در شماری از روش‌ها گردید، اما هدف اساسی خود را که گویا حمایت از منافع سیاست خارجی ایران بود، حفظ کرد.

تلاش‌های دیپلماتیک حکومت قاجار و پهلوی نه تنها دفاع از حاکمیت و منافع ایران، بلکه دفاع از برداشت‌های مطبوعاتی ایران را شامل می‌شد. به همین نحو، دولت‌های خارجی تلاش خود را به منظور کنترل تصویر (جایگاه) خود در مطبوعات ایرانی از طریق فشار دیپلماتیک بر دولت ایران و در صورت امکان، فشار حقوقی بین‌المللی بر روزنامه‌نگاران ایرانی خارج از کشور به کار گرفتند. اکثر حامیان دولتی، کمک‌های اقتصادی و مالی مناسبی را فراهم می‌آوردند، چرا که به جز چند مورد استثنا، تا قرن بیستم اکثر روزنامه‌های ایرانی از لحاظ تجاری رشدی نداشتند. با ظهور رادیو تهران در ۱۹۴۰م. در مراحل اداری و دیپلماتیک نظارتی و تغییرات پوشش خبری به میزانی نفوذ اعمال گردید تا به تعریف دیپلماسی عمومی به‌عنوان یک هدف کلیدی در قالب اشکال جدید ارتباطات جمعی پرداخته شود.

دیپلماسی عمومی قبل از اولین روزنامه دولتی

بنا به اظهارات «سلیم درینجیل» با توجه به امپراتوری عثمانی در قرن نوزدهم، قاجارها نیز «خود را به طور فزاینده موظف به دفاع از حق موجودیت» در عرصه‌های بین‌المللی می‌دانستند (Deringil, 2011: 9). اولین انگیزش آن‌ها به کارگیری رسانه‌های خارجی به منظور پیشبرد اهداف دیپلماتیک بود. در دهه ۱۸۲۰م. قبل از راهاندازی اولین روزنامه رسمی ایران، میرزا محمدصالح شیرازی (متوفی ۱۸۴۱م.) به‌عنوان یک دیپلمات، در راستای اهداف ولیعهد قاجار، عباس-میرزا (متوفی ۱۸۳۳م.) مشغول به فعالیت بود. در این بین عباس‌میرزا خواهان تأمین تجهیزات نظامی و نیروهای بیشتری از انگلیس جهت تقویت بنیه دفاعی مرزهای شمالی ایران در برابر روسیه بود.<sup>۱</sup>

سیاست‌گذاران انگلیسی علاقه به این چنین حمایت‌ها نداشتند، بنابراین اینگونه به نظر می‌رسد که ولیعهد بر اساس پیش‌نویس‌های شیرازی<sup>۲</sup> دستوری مبنی بر آزادی مطبوعات صادر کرد. این ابتکار دیپلماتی عمومی از آغاز مورد توافق قرار گرفت. شیرازی در سال‌های ۱۸۲۲م. تا ۱۸۲۳م. برای حل اختلاف بین فتحعلی‌شاه (متوفی ۱۸۳۵م.) و کاردار سفارت (نایب سفیر) انگلیس، «سر هنری ویلاک» به انگلستان اعزام شده بود. ویلاک در آوریل ۱۸۲۲م. از ایران فرار کرد، چرا که شاه او را به دلیل نپرداختن کمک هزینه که به او وعده داده بود به مرگ تهدید نمود (شاه مقداری پول و کمک هزینه از ولیعهد عباس‌میرزا در یک بازی

<sup>۱</sup>. جدیدترین اقدام در جنگ این بود که عباس‌میرزا از سویی تلاش بر آماده‌سازی سپاه و نیز جلوگیری از جنگ داشت در این باره رجوع کنید به:

Behrooz, Maziar, (2013), "Revisiting the Second Russo-Iranian War (1826-28): Causes and Perceptions", *Iranian Studies*, Vol. 46, no. 3.

<sup>۲</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

The Times, (1823), "Persia: Mohamed Saulit [sic]", Issue 11921, Friday July, 11, 3-G.



برنده شده بود) (Rabino, 1946: 58, 77). با این حال، نامه‌ای سرگشاده در تایمز لندن توسط یک انگلیسی برای آمدن به ایران با زبان متملقانه منتشر شد: مهاجرین، مادامیکه در ایران اقامت دارند، از پرداخت هرگونه مالیات و هزینه‌ای معاف می‌باشند؛ این افراد و اموالشان تحت حمایت شخص شاهزاده قرار دارد و او متعهد می‌شود که طبق رسم ایرانیان، آنان را مورد محبت و توجه قرار دهد، فرصت آزادی کامل برای بهره‌مند گشتن از نظرات و احساسات مذهبی به آنان داده شود و بدون هیچگونه کنترل و تعقیبی در سبک پرستش خود، آزاد باشند. سرمقاله تایمز با عنوان «جلو برو و در کشور مورد علاقه‌ات سکنی گزین»، همراه با تفاسیر و واکنش‌هایی بود. لحن ساده و بی‌پرده امپراتوری جاه‌طلب انگلیس با موجی از اعتراضات شدید از شرق همراه شد. پس از آن اروپاییان، بسیار روشن‌فکرانه و با احساسی عمیق در راستای دستیابی به آزادی بیشتر وارد عمل شدند. در این زمان انگلیسی‌ها به مانند سربازان خود به‌عنوان بدترین و اصلاح‌ناپذیرترین مستبدان شرقی شناخته شدند. آن‌ها برای وارد شدن به قلب آسیا نیازمند راهکاری استبدادی بودند که تا آن لحظه در جهان مسیحیت وجود نداشت، اما آنان با بهره‌گیری از حسی توأم با غرور به این مهم جامه عمل پوشیدند. شاهزاده عباس‌میرزا، مطمئناً به‌وسیله سفیر بسیار مورد تحسین قرار گرفت، اما چه کسی و چه چیزی جانشین عباس‌میرزا خواهد بود؟ موضوع کمک مالی حل و فصل شد، ویلاک و شیرازی در ماه اوت ۱۸۲۳ هر دو به ایران بازگشتند (The Times, 1823: 3). اما تلاش اولیه قاجار در تاثیرگذاری بر سیاست خارجی انگلیس از طریق مطبوعات انگلیس نشان داد که چه مشکلات احتمالی در این انجمن اطلاع‌رسانی وجود دارد. در حالی که دولت ایران نمی‌توانست به کنترل پیغام‌ها در روزنامه‌های خارجی امیدوار باشد، اما نهایتاً آرزو داشت این مهم را با روزنامه‌ای ایرانی به سرانجام برساند.

### مطبوعات به عنوان بازوی دولت

در ۱۸۱۷م. و ۱۸۱۹م. دو دستگاه چاپ وارد تبریز و مقارن با آن پایتخت حکومت عباس میرزا در آذربایجان قرار گرفت. در ۱۸۲۴م. یکی از دستگاه‌ها به تهران منتقل شد. در نهایت شیرازی این موقعیت را داشت که به آنچه در مورد مطبوعات به صورت غیر رسمی آموخته بود، با راه اندازی «کاغذ اخبار» در ۱۸۳۷م. (در حین یک ماموریت آموزشی دولت در انگلستان از ۱۸۱۵ تا ۱۸۱۹م.)<sup>۱</sup>، جامه عمل بپوشاند. اما این تلاش در تبلیغات دولتی تا ۱۸۵۱م. رو به تنزل بود، تا زمانی که به دستور وزیر وقت، میرزا تقی خان امیرکبیر (متوفی ۱۸۲۵م.) مجدد احیا شد. در توضیحات و شرح روزنامه وقایع اتفاقیه (the chronicle of events)<sup>۲</sup>، دولت قاجار با داشتن این روزنامه قصد خود را تجدیدگرایی در راستای تطبیق با دیگر دولت‌ها اعلام کرد. این توضیحات، با داشتن روزنامه‌ای رسمی و برای مقابله با دروغ (شاید برای مقابله با رقبای خارجی و یا دشمنان داخلی مانند جنبش بابی) به سادگی قصد و نیت قاجار از مطابقت با تجدد کشورهای دیگر را مورد تاکید قرار داد.<sup>۳</sup>

در قرن نوزدهم، پیشگامان شاغل دولت در مطبوعات ایران، قطعا موظف به توضیح درباره ماهیت رسانه‌های جدید بودند. به عنوان مثال، روزنامه وقایع

---

<sup>۱</sup>. برای شرح راه‌هایی ابتکار عمل فردی (مانند سفر)، حمایت دولت و تمایل به فرهنگ اروپایی به منظور به دست آوردن دانش فنی جدید در راستای ظهور چاپ در ایران رجوع کنید به:

Green, Nile, (2009), "Journeyman, Middlemen: Travel, Transculture, and Technology in the Origins of Muslim Printing." *The International Journal of Middle East Studies*, Vol. 41, no. 2.

<sup>۲</sup>. the chronicle of events در معنای حقیقی به معنی وقایع اتفاقیه می‌باشد که به صورت مخفف

VE ذکر می‌گردد.

<sup>۳</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Amanat, Abbas (1989), *Resurrection and Renewal: The Making of the Babi Movement in Iran, 1844–1850*, Ithaca, NY: Cornell University Press.

اتفاقیه در ماه اوت و اکتبر ۱۸۵۱م. دو مقاله با مضمون توضیح درباره چگونگی کارکرد تبلیغات و اینکه چگونه هزینه‌های مرتبط با نشر یک آگهی با قیمت اشتراک آن تفاوت داشت را منتشر نمود (Qasemi, 2011: 1180-1181). اما مطبوعات ایده‌های جدید را با مفاد و قوانین ایرانی منطبق نکرده بودند. مطبوعات به‌عنوان یک انجمن «اخلاقی»، می‌توانستند به درستی با ارزش‌های فرهنگی ایران و همچنین با اقتباسی از ایده‌های دیگر نقاط جهان تکرار و گسترش یابند (Amin, ۲۰۰۱:344). اما سرانجام مطبوعات ایرانی، وارث مجموعه‌ای از فرهنگ‌های ادبی و اداری بودند. بنابراین، حتی زمانی که مطبوعات مسیر اطلاعات منتشر شده را تغییر دادند، موجبات حفظ و گسترش راه‌های قدیمی تفسیر آن اطلاعات را نیز هموار ساختند (Eisenstein, 1983: 89-91).

قبل از تصویب نوع استاندارد روزنامه‌ها، در وقایع اتفاقیه اطلاعات گوناگون در شیوه‌های مختلف به سبک خطاطی ظاهر شدند. در آن، گزارش‌های امتحانات دانش‌آموزان دارالفنون که به گزارش‌های اداری سربازان شباهت داشتند، منتشر شد. نفوذ دیگری که ممکن است طی قرون اتفاق افتاده باشد، ممارست در حفظ و انتشار مجموعه‌های خصوصی شعر، عکس، خوشنویسی و حتی اسناد رسمی و قانونی می‌باشد. طراحی صفحه این مجموعه‌ها که بر طبق تحقیقات «کاترین بابایان»، به عنوان هدیه و ارثیه ارزشمند بودند، شباهت قابل توجهی به طرح اولیه روزنامه‌های ایران داشت.<sup>۲</sup> اخبار ویژه در این روزنامه بعضاً توسط به

<sup>۵</sup> برای اطلاعات بیشتر پیرامون انتقال از فرهنگ تحریری به فرهنگ چاپ رجوع کنید به:

Eisenstein, Elizabeth L, (1983), *The Printing Revolution in Early Modern Europe*, Cambridge: Cambridge University Press.

<sup>۱</sup> برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

Babayan, Kathryn, (2010), "Friendship, Desire, and Subjective Forms of Knowledge: Emerging Culture of Epistolarity in Early Modern Isfahan." Paper

کارگیری خطاطی از گوشه یک صفحه به سمت وسط آن جدا می‌شد. اخبار وقایع اتفاقیه در بردارنده وصف جغرافیای سستی ایران، سازمان یافته بود. همچنین ارتباط بین دربار و نمود رسمی تشیع اثنی‌عشری مرتباً مورد تأکید واقع می‌شد. این نوع از جلوه‌گری داخلی می‌توانست در کنار خلاصه اخبار خارجی، در راستای اهداف سیاست داخلی و خارجی به کار گرفته‌شود و قاجارها بنا به دلایلی نسبت به مفاهیم بین‌المللی که در روزنامه رسمی خود آورده بودند، توجه و تمرکز داشتند.

اولین هدف استراتژیک جغرافیای سیاسی قاجار، بهبود و مورد بررسی قرار دادن حدود حکومت و قلمروشان نسبت به افغانستان، قفقاز و حوزه خلیج فارس از زمان فروپاشی سلسله صفوی در ۱۷۲۲م. بود. مواجهه با شکست در گرجستان و آذربایجان در جنگ با روسیه در سال‌های ۱۸۱۳م. و ۱۸۲۸م. موجب شد که شاهان قاجار توجه خود را به سمت شرق و به افغانستان معطوف و در این نقاط و متعاقباً در مقابل جاذب‌های انگلیس در خلیج فارس و هند در سال‌های ۱۸۳۹-۱۸۳۸م. و دیگر بار در سال‌های ۱۸۵۷-۱۸۵۶م. مخالفت کنند. در آستانه جنگ دوم با هرات، قاجارها با استفاده از روزنامه وقایع اتفاقیه برای شرکت در «جنگ کلامی» با انگلیس سود جستند. در این بین حقانیت مذهبی و ادعای ملیتی موجب برانگیختن «دیپلماسی عمومی» در راستای مبارزه شد. چنانکه بیان می‌شد ملت ایران که پیروان اسلام و دارای اراده‌ای متعصب هستند، به پاسخ گفتن به این رفتار مجبور بودند، چرا که آن‌ها به حفظ عزت و افتخار کشور و آبرو و شرافت و حفظ ایمان واقعی خود اعتماد داشتند ( Vaghaye (Etefaghiye, 1373/1856).

هرچند ایران موفق به حصول دوباره هرات نشد، اما با موفقیت، برخی از ادعاهای خود درباره سیستان را اجرایی کرد، چرا که در اواخر قرن نوزدهم انگلیس بین اتحاد با ایران و یا افغانستان در برابر پیشرفت‌های روس‌ها در آسیای مرکزی - به نام «بازی بزرگ» تردید داشت. دولت‌مردان ایرانی زمان حکومت ناصرالدین‌شاه (حاکمیت ۱۸۹۶-۱۸۴۸ م.) از سرمایه‌گذاری انگلیس و دیگر کشورهای اروپای غربی در ایران استقبال کردند و از این رو انتظار می‌رفت که انگلیس برای ادامه یافتن منافع اقتصادی خود (و دیگر کشورهای اروپای غربی) تجاوز ادامه‌دار روس (بزرگترین شریک تجاری ایران در پایان قرن نوزدهم) را دفع کند. سرانجام، دولت ایران خود را از لحاظ اقتصادی و سیاسی توسط انگلیس و روس‌ها محدود دید، به‌ویژه پس از اینکه روس و انگلیس در سال ۱۹۰۷ م. در مورد چگونگی سهم شدن ایران به «حوزه نفوذ»<sup>۱</sup> به طور دوستانه به توافق رسیدند. متعاقباً از دست دادن سرزمین و نداشتن استقلال بالفعل در امور خارجی، به‌صورت فقدان کنترل مطبوعات ایرانی به مثابه یک نهاد و با صدای مخالفت ایرانیان و بیگانگان منعکس شد.

### از دست دادن کنترل مطبوعات

<sup>۱</sup>. برای آگاهی از خلاصه مفیدی از این تاریخ رجوع کنید به:

Kazemzadeh, F, (1991), "Iranian Relations with Russia and the Soviet Union, to 1921." In Cambridge History of Iran, Vol. 7: From Nadir Shah to the Islamic Republic, edited by Peter Avery, Gavin Hambly and Charles Melville. Cambridge: Cambridge University Press; Saikal, Amin, (1991), "Iranian Foreign Policy, 1921-1979", In Cambridge History of Iran, Vol. 7: From Nadir Shah to the Islamic Republic, edited by Peter Avery, Gavin Hambly and Charles Melville, Cambridge: Cambridge University Press; Deutschmann, Mortiz, (2013), "All Rulers are Brothers": Russian Relations with the Iranian Monarchy in the 19th Century." Iranian Studies. Vol. 46, no. 3; Andreeza, Elena and Morteza Nouraei, (2013), "Russian Settlements in Iran in the Early 20th Century: Initial Phase of Colonization." Iranian Studies, Vol. 46, no. 3.

انحصار تهران - تبریز در عرصه چاپ داخل ایران تا ۱۸۷۷م. زمانی که شب نامه - های چاپی مورد انتقاد حاکم قاجاری شیراز واقع شد، به طول انجامید. یکی دیگر از مطبوعات رسمی ایران، چاپ شده در اصفهان توسط حاکم شهر، مسعود میرزا ظل السلطان (۱۹۱۸-۱۸۴۷م.) تاسیس گردید (Qasemi, 2011: 815, 825). همچنین، مبلغان امریکایی از سال ۱۸۴۰م. با اخذ مجوز از حکومت، مطبوعاتی را در ارومیه راه اندازی کردند، حرکتی که تاثیر بسیار زیادی بر فرهنگ مردم ایران داشت.<sup>۱</sup> در این بین توانایی دولت در کنترل فن چاپ توسط ظهور مطبوعات ایرانی خارج از کشور در استانبول (۱۸۷۵م.)، قاهره و لندن (۱۸۹۰م.)، کلکته (۱۸۹۳م.)، بمبئی (۱۹۰۶م.) و برلین (۱۹۱۶م.) بیشتر به چالش کشیده شد.<sup>۲</sup> بسیاری از مقالات خارج از کشور اساساً روزنه‌ای از مقاصد تجددگرایانه را ارائه می‌دادند که از احساس ملی‌گرایی و دموکراسی آمیخته با انواع تاثیرات فکری اروپا و عثمانی الهام گرفته بودند. به‌عنوان مثال، در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۸۷۷م. روزنامه اختر در سرمقاله آن اولین قانون اساسی ۱۸۷۶ عثمانی را منتشر کرد (Akhtar, 1877: 1).

<sup>۱</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Rostam-Kolayi, Jasmin, (2008), "Evangelizing to Modernizing Iranians: The American Presbyterian Mission and its Iranian Students", *Iranian Studies*, Vol. 41, no. 2; Mahdavi, Shireen, (2005), "Shahs, Doctors, Diplomats, and Missionaries in the 19th Century Iran", *British Journal of Middle East Studies*, Vol. 32, no. 2; Zirinsky, Michael P, (1993), "A Panacea for the Ills of the Country: American Presbyterian Education in Interwar Iran", *Iranian Studies*, Vol. 26, no. 1-2; Zirinsky, Michael P, (1993), "Render Therefore Unto Caesar the Things Which are Caesar's: American Presbyterian Educators and Reza Shah", *Iranian Studies*, Vol. 26, no. 3-6.

<sup>۲</sup>. اولین روزنامه خارج از کشور، اختر (ستاره)، در استانبول در سال ۱۸۷۵م. چاپ شد. مطبوعات

خارج از کشور در لندن (قانون، ۱۸۹۰م.)، کلکته (جبل‌المتین، ۱۸۹۳م.) و در قاهره (حکمت ۱۸۹۲م.؛

پرورش ۱۸۹۸م؛ ثریا ۱۸۹۹م؛ چهره نما ۱۹۰۴م) چاپ شدند. رجوع کنید به:

Sadr-Hashemi, I: 63-5; II: 58-66, 151-8, 190-99, 200-213, 228-30; IV: 96-105, and *Encyclopaedia Iranica*, online edition, s.v. "Habl al-Matin." <http://www.iranica.com/articles/habl-al-matin> (accessed May 21, 2011).

حامیان اصلاحات دموکراتیک انگلیس در ایران، مانند «ادوارد گرانویل براون» (۱۹۲۶-۱۸۶۲م.)، از آشنایی ارتباط با مطبوعات ایرانی و روزنامه‌نگاران ایرانی خارج از کشور مانند میرزا ملکم‌خان از روزنامه قانون و جلال‌الدین حسینی موید الاسلام بر این بودند تا مطبوعات را به‌عنوان نیروی رهایی بخش در ایران، حتی قبل از وقوع انقلاب مشروطه پررنگ تر جلوه دهند. گزارشات براون در رابطه با سرنوشت روزنامه‌نگاران طرفدار قانون اساسی و روزنامه‌ها در طول جنگ داخلی از ۱۹۰۸-۱۹۰۹م. و کسانی که توسط «یاسنت لویی رابینو» (۱۸۷۷-۱۹۵۰م.) کنسول انگلیس در رشت در آن زمان مورد توجه بودند،<sup>۱</sup> موجب گردید مطبوعات به‌عنوان پیشرو نیروی سیاسی و اجتماعی تقویت شوند (Afary, 1991: 138; Kashani-Sabet, 1997: 126). خبرنگاران و روزنامه‌نگارانی که این طرز فکر را به اشتراک گذاشتند، در خارج از مرزهای ایران برای بیان مخالفت با سیاست‌های حکومت قاجار، از آزادی بیشتری برخوردار بودند. در ۱۸۹۰م. میرزا ملکم‌خان (متوفی ۱۹۰۸م.)، روزنامه قانون را در لندن برای حمله به سلطنت استبدادی قاجار به کار گرفت و شعله‌های مخالفت با امتیاز تنباکو را در همان سال برانگیخت. او با مخالفان برجسته قاجار همچون فعالان اسلامی نظیر سید جمال‌الدین اسدآبادی (افغانی) (متوفی ۱۸۹۷م.) و میرزا آقاخان کرمانی (متوفی ۱۸۹۶م.) همکاری داشت.

<sup>۱</sup>. براون دو رساله چاپی با عنوان: «مسئولیت دولت روسیه» و «مشروطه خواهان فارسی» را در پی جنگ داخلی سال ۱۹۰۹-۱۹۰۸م. تالیف کرد و جانب‌داری خود را به‌عنوان عضو کمیته ایرانی تصدیق کرد. رجوع کنید به:

Bonakdarian, Mansour, (1991), "The Persia Committee and the Constitutional Revolution in Iran", *British Journal of Middle East Studies* 18, no. 2; Bonakdarian, Mansour, (1995), "Iranian Constitutional Exiles and British Foreign-Policy Dissenters", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 27, no. 2.

پاسخ حکومت قاجار به این چالش‌ها، آمیزه‌ای از سانسور عقاید و پرداخت‌های نقدی (رشوه) بود (Algar, 1973: 224). ناصرالدین‌شاه و پسرش مظفرالدین‌شاه (حکومت ۱۹۰۷-۱۸۹۶م.) در فواصل معینی واردات روزنامه‌های خارج از کشور را که موجب ایجاد اغتشاش و تخطی می‌دانستند، ممنوع اعلام کردند و ایرانیان را از داشتن و مطالعه آنان منع کردند. اما این ممنوعیت آشکار، چندان استمرار نیافت. حکومت با کمک‌های مالی پنهانی و یا انتشار تویخ‌نامه در مطبوعات تحت کنترل خود، به طور موثرتری تمایل به کاهش صدای روزنامه‌نگاران خارج از کشور داشت. روزنامه‌نگاران در ایران به عنوان «دیده‌بانِ عموم» و در نقش حلقه اتصالی در قالب «رکن چهارم مشروطیت» فعال بودند و این انگیزه‌ای بود که برخی، روزنامه‌نگاران را به طور موثر در پی انقلاب مشروطه بیان کرده‌اند. اما، حتی به دنبال حرص و آز و یا نیاز مالی، بسیاری از روزنامه‌نگاران آرزوی نفوذ در سیاست را داشتند. به‌عنوان مثال، میرزا مهدی‌خان تبریزی که اولین قانون اساسی عثمانی و مقالات میرزا آقاخان کرمانی را در روزنامه ستاره در سال ۱۸۷۷م. منتشر کرده بود، لحن خود را بطور قابل توجهی در دهه ۱۸۹۰م. تغییر داد. در حالی که از حمایت‌های قاجار برای روزنامه قاهره او، «حکمت» بهره‌مند بود، چراکه چنین به نظر می‌رسد که او هیچ برداشتی در مورد اینکه روزنامه‌نگاران در خدمت دولت هستند، نداشت. از نظر تبریزی «روزنامه» به معنای جلب توجه ویژه دولت و «روزنامه‌نگار» به معنی محافظ امور دولت و «روزنامه» به معنی صدای دولت است و «روزنامه‌نگار» به معنای بنده معتمد و نگهدار اسرار دولت محسوب می‌گردد (Avery, 1991: ۸۳۳).

### منازعات دیپلماتیک برای مطبوعات ایران

روزنامه‌نگاری ایران، هنوز در زمینه ملی مورد بررسی قرار نگرفته است؛ اما در رابطه‌ای سه‌گانه بین مطبوعات ایران (خارجی و داخلی)، دولت ایران و دولت-



های خارجی (خصوصاً روسیه و انگلیس) پدیدار گشت و با چندین تغییر سیاسی از جمله: انقلاب مطابق با قانون اساسی ایران و جنگ‌های داخلی به-وسیله انگلیس و روسیه (۱۹۱۱-۱۹۰۵م.)، جنگ جهانی اول و ظهور دولت پهلوی اول در دهه ۱۹۲۰م. دنبال شد. جنگ‌های داخلی (۱۹۰۵-۱۹۱۱م.) رابطه‌ای یک طرفه، شامل تلاش‌های روسیه و انگلیس برای کنترل مطبوعات ایران را در پی داشت، چنانکه آن‌ها، مطبوعات را برای استفاده جغرافیای سیاسی تحت فشار قرار می‌دادند. به ویژه با توجه به رابطه شرکت کلکته و نشریات کاویانی مطبوعات مستقر در برلین، کاوه و ایرانشهر. دولت ایران نیز تلاش خود را برای کنترل جایگاه ایران در مطبوعات جهانی، به‌ویژه در طول انقلاب مشروطه در صفحات تایمز لندن ادامه داد (The Times, 1906: 7). بنا به اقتضاء، در مواردی دولت ایران به دنبال کمک به روزنامه‌های ایرانی در داخل و خارج از کشور در برابر فشار خارجی بود.

بدیهی است، دیپلمات‌های انگلیسی و روسی به روزنامه‌های ایرانی خارج از کشور به‌عنوان اینکه آن‌ها نشر دهنده افکار دولت ایران بودند، واکنش نشان دادند. این امر به‌ویژه زمانی رخ داد که لحن این مقاله‌ها پاسخی مغایر با طرح-های امپراتوری روسیه و انگلیس را به تصویر کشید. اما اکثر آن‌ها تا آخر ایستادگی کردند، چنانکه این امر را می‌توان در زمانی که رابطه شرکت کلکته و ناشر و سردبیر آن جلال‌الدین حسینی، توسط دفتر هند مورد بررسی مجددی قرار گرفت، مشاهده کرد.<sup>۱</sup> به‌نظر می‌رسد توافق ۱۹۰۷م. انگلیس و روسیه، که در

<sup>۱</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Government of India L/P&S/10/422, "Louis A. Dane, Foreign Office India to R. T. W. Ritchie, Secretary, Political Department, India Office London", pp 264-7.

این مقاله به محتوای قابل اعتراض در سال ۱۸۹۳م. و دیگر بار در سال ۱۹۰۵م. اشاره کرده بود، اما این اولین پیشنهادی بود که در برابر روزنامه مطرح شد.

آن ایران به حوزه‌های نفوذ روسیه و انگلیس تقسیم گردید، بیشتر از پوشش ضد انگلیسی و ضد روسی، از رابطه شرکت الهام گرفته شده بود (Sims-Williams, 1984: 1-3). بررسی موشکافانه رابطه شرکت انگلیس پس از سال ۱۹۱۰م. تصویب قانون مطبوعات هندی را مشکل کرد. چنانکه حسینی با انتشار مقاله‌ای با عنوان «تمایل به نفرت دولت تاسیس شده براساس قانون در هند به وسیله انگلیس»<sup>۱</sup> متهم به قانون شکنی شد و ۵۰۰ روپیه جریمه گردید. روسیه از ابتدا شدیداً با دولتی مبتنی بر قانون اساسی جدید در ایران مخالف بود و از تبلیغات ضد روسی در صفحات مطبوعات داخل و خارج از ایران، به‌عنوان بهانه‌ای برای اعمال فشار استفاده نمود. در این میان در مقاله‌ای دولت روسیه علیه اینگونه حرکات به دولت ایران در ۱۲ دسامبر ۱۹۰۹م. اعتراض کرد.<sup>۲</sup> دولت ایران نیز در ۱۵ فوریه ۱۹۱۰م. پاسخی مبنی بر اینکه رابطه شرکت (با وجود ممنوعیت وارد و منتشر نمودن بعضی از نشریات به ایران) خارج از حوزه قضایی آن بود، پاسخ داد.<sup>۳</sup> خواه ناخواه عملاً انتظار می‌رفت که دولت ایران بر یک سردبیر مشغول به کار در کلکته اعمال فشار کند. روس‌ها از روزنامه‌های شرق ایران انتظار داشتند که توهین‌هایی که در رابطه علیه سرهنگ تیپ قزاق

<sup>۱</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Government of India L/P&S/10/422, "Government of India Home Department to T. W. Holderness, HM Under Secretary of State for India, 23 October 1913," 141-9. The quote is from p. 143.

<sup>۲</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Document 141 [s1328/k2/p50]: "Embassy of the Russian Empire in Tehran [to Iran's Foreign Ministry]," Dhu'l-Hijja 16, 1328 in Asnad-e ravabet-e Iran va Rusiyeh az dawreh-e Naser al-Din Shah ta soqut-e Qajariyeh, 1326-1344 HG/1851-1925 C. E. (ARIR), p 319.

<sup>۳</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Document 141 [s1328/k2/p50]: "Embassy of the Russian Empire in Tehran [to Iran's Foreign Ministry]," Dhu'l-Hijja 16, 1328 in Asnad-e ravabet-e Iran va Rusiyeh az dawreh-e Naser al-Din Shah ta soqut-e Qajariyeh, 1326-1344 HG/1851-1925 C. E. (ARIR), p 319.

ایرانی، لیاخوف<sup>۱</sup> را که منتشر شده بود، درباره آن تکذیبیه‌هایی را به چاپ برسانند. در ۲۶ جولای ۱۹۱۰م. سفارت روسیه دوباره تقاضایی مبنی بر این اعلام داشت که افرادی که در روزنامه‌های تهران مانند «شرق»، استقلال ایران و مجلس» کار می‌کنند، به دلیل انتشار دروغ<sup>۲</sup> مجازات قانونی شوند. در نهایت، روسیه در اواخر سال ۱۹۱۱م. ظاهراً به خاطر وادار کردن به اخراج مشاور مالی آمریکا «مورگان شوستر» به ایران هجوم آورد. اما این حرکت روسیه، تحقیر و بی‌ثبات جلوه دادن قانون اساسی دولت ایران را به همراه داشت. روس‌ها به نیروهای ضد قانون اساسی اجازه انتقام گرفتن خساراتشان در جنگ داخلی از ۱۹۰۸-۱۹۰۹م. در شهرهایی نظیر تبریز را دادند. آن‌ها همچنین مطبوعات اصلاح طلب در مناطق اشغال شده را به حالت تعطیل در آوردند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. تیپ قزاق ایرانی یک واحد نظامی روسیه بود که وفاداری زیادی به دربار قاجار در داخل ایران داشتند. این تیپ تحت فرماندهی سرهنگی به نام لیاخوف بود که در تابستان ۱۹۰۸م. به مجلس حمله و این آغاز یک جنگ داخلی طولانی مدت گردید.

<sup>۲</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Document 142 [s1328/k2/p3]: "Embassy of the Russian Empire in Tehran [to Iran's Foreign Ministry]," Rajab 18, 1328, in ARIR, p 320.

<sup>۳</sup>. رابینو در تاریخ ۱۱ آوریل ۱۹۱۴ در نامه ای برای براون در مورد پست دیپلماتیک خود در مراکش بدین گونه نوشت: «تفکرات من درباره شرح مذاکرات روس‌ها در رشت و انزلی در تاریخ دسامبر ۱۹۱۱م. و ژانویه ۱۹۱۱م. مبهم و نامعلوم است. البته، می‌توانستم برای شما درباره چگونگی بسته شدن دفتر چاپ و اینکه درشکه چی چگونه با دخالت من از اعدام نجات یافت و دیگر حوادث کوچک صحبت کنم، اما من اجازه نمیدهم که هیچکدام از این اظهارات را که می‌تواند نقض قوانین و مقررات حرفه ای باشد، به نام من معطوف کنید. شاید من تعدادی یادداشت در مورد این موضوع نوشته باشم. به عنوان کمک گمان می‌کنم بتوانم به برخی از دوستان در رشت نامه ای بنویسم و از آن‌ها بخواهم برخی از یادداشت‌ها در رابطه با این موضوع را برای من ارسال کنند. رجوع کنید به:

Browne, Papers; Pembroke, 3/15/8

جنگ جهانی اول چشم انداز دیپلماسی عمومی را از طریق مطبوعات به روش - های مهمی تغییر داد. ابتدا انگلیس و روس‌ها تا انقلاب بلشویکی سال ۱۹۱۷م. در مورد نفوذ یکدیگر در ایران نگرانی کمتری داشتند و به جای آن، بر روی نفوذ بر عثمانی و آلمان متمرکز شدند. زمانی که انگلیس شواهدی مبنی بر این که ناشری از سال ۱۹۱۴م. تا ۱۹۱۵م.<sup>۱</sup> که به عنوان عامل آلمانی‌ها در ایران کار کرده بود، به دست آوردند، در پی آن، رابطه با ایران دوباره مورد بررسی قرار گرفت. در ۲۳ آوریل ۱۹۱۷، دغدغه‌های تازه‌ای در مورد «تمایل ضد انگلیسی و ضد متحد»<sup>۲</sup> در زمینه رابطه با انگلیس مطرح شد.

در پایان، تا دهه ۱۹۳۰م. با کمک‌های مالی که توسط دولت رضاشاه اعطا شد و صبری که به خرج داد، این روند ادامه یافت، اما مجدد میان دولت انگلیس و ایران در زمینه شرکت نفت انگلیس و ایران تنش‌هایی برای او با مقامات انگلیسی به وجود آمد (Sims-Williams, 1984: 1-3). انگلیس در راستای دستیابی به اهداف خود، با بهره‌گیری از مجله کاویانی که در ۱۹۱۳م. در برلین تاسیس نمود و پس از آن این مجله مسئولیت انتشار مجلات با نفوذی همچون کاوه و ایرانشهر را برعهده داشت، به مانند ابزاری در راستای موضع‌گیری‌های خود نسبت به ایران وارد عمل شدند (Sadr-Hashemi, ۱۹۸۴: 337). مجله کاوه در طول جنگ ابزار تبلیغاتی صریحی بر علیه تلاش جنگی آلمان بود. این مجله با بهره‌گیری از شیوه کلامی منحصر به فردی، یادآور دوران باشکوه

<sup>۱</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Government of India L/P&S/10/422. Among many intelligence intercepts, the most directly damning evidence is Kashani's letter to the German Consul dated, 16 Rabi' II 16, 1335 (March 3, 1915), translated on pages 113-14.

<sup>۲</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

IOR L/P&S/10/442, no. 314-S of 1917. "A. P. Trevor, Deputy Political Resident, Persian Gulf, to A. H. Grant, Foreign Secretary to the Government of India in the foreign and Political Department, Simla," May 28, 1917, 1.

حضور انگلیس و روسیه در ایران و در سراسر شرق میانه بود. این مجله توسط سیدحسن تقی‌زاده (متوفی ۱۹۶۴م.) -یک سیاستمدار اصلاح‌طلب ایرانی از زمان انقلاب مشروطه- منتشر شد. پس از جنگ جهانی اول، تقی‌زاده، «دوران دوم» مجله کاوه را که بسیار دلسوز نسبت به کودتای سال ۱۹۲۱م. و رضا خان بود را، راه‌اندازی کرد. مجله کاوه دوستدار ملی‌گرایی و به تشویق تمرکزگرایی و نوین‌گرایی دولت در مجاورت نگرش لیبرال خود در مورد مسائل اجتماعی و سیاست، تاریخ و میراث ادبی ایران به شدت تکیه داشت. مقامات انگلیس در هند هرگز مبارزات انتخاباتی خود را در برابر کاوه یا مطبوعات کاویانی حتی پس از تغییر آن از جهت سرمقاله متوقف نکردند. آن‌ها حتی به دنبال ممنوعیت وارد شدن کاوه به ایران از طریق بندرهای تحت کنترل انگلیس در جنوب آسیا و میانه بودند.<sup>۱</sup>

مطبوعات کاویانی از دفاعیه روانی ادوارد براون در سال ۱۹۲۳م.<sup>۲</sup> و دولت ایران در سال ۱۹۲۴م. و ۱۹۲۵م.<sup>۳</sup> بهره می‌برد، اما با این وجود در سال ۱۹۲۶م. به

<sup>۱</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

IOR/L/P&J/12/193, "The Political Resident in the Persian Gulf, Bushire To His Britannic Majesty's Minister, Tehran," July 6, 1921 (Received [in Tehran] July 7).

<sup>۲</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

IOR: L/P&J/12/193, 120-21, "E. G. Browne to M. S. D. Butler," October 21, 1923.

<sup>۳</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

IOR: L/P&J/12/193, 125, "Persian Minister M. Davood to J. Ramsay MacDonald, Secretary of State for Foreign Affairs," February 21, 1924.

سفیر ایران در لندن، میرزا داوود خان مفتاح السلطنه، نسبت به مطبوعات برای قطع و مصادره روزنامه کاوه و دیگر روزنامه‌ها در هند معترض شد. وزارت امور خارجه در تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۲۴ از نفوذ خود در دفتر هند کاست. در اواخر همان سال سفارت ایران در کلکته و بمبئی فعالیت خود را در مورد مطبوعات کاویانی آغاز کرد. رجوع کنید به:

IOR: L/P&J/12/193, 132; IOR: L/P&J/ 12/193, 153-4; IOR: L/P&J/12/193, Pp148-

شکست خود اعتراف کرد. با توجه به نمونه‌های فوق الذکر می‌توان دریافت که حکومت پهلوی اول ادامه دهنده و گسترش دهنده ممارست قاجار در به کارگیری مطبوعات خارج از کشور به منظور دستیابی به اهداف خود به‌ویژه سیاست‌های داخلی و خارجی بود و گام‌های مثبتی جهت نظارت و اداره جایگاه ایران در خارج از کشور و بازتاب تصویر بین‌المللی ایران در مطبوعات داخلی داشت (Marashi, 2003: 119) به‌عنوان مثال، سفر رضاشاه به ترکیه در سال ۱۹۳۴م. منظری در مطبوعات ایرانی و بین‌المللی بود. همچنین با هشدار به هرگونه تحقیر در صحنه جهانی، رضاشاه ماجرای سفیر ایران در ایالات متحده در سال ۱۹۳۶م. را به یاد می‌آورد که در آن سفیر ایران به دلیل مستی در هنگام رانندگی توقیف و دستگیر و خبر آن در نوامبر ۱۹۳۵م. منشر شده بود.<sup>۱</sup> ازدواج ولیعهد محمدرضا با شاهزاده خانم مصری به نام فوزیه در ۱۹۳۹م. منظر دیگری است که نشان دهنده علاقه دربار در مطبوعات جهان و مکاتبات سیاسی بود. گفته شده است که در دهه ۱۹۳۰م. حکومت پهلوی استفاده از مطبوعات را به‌عنوان بخشی از رویکرد گسترده‌تر برای تبلیغات داخلی و دیپلماسی عمومی آغاز کرد؛ که این فرایندی به منظور توسعه دیگر فناوری‌های ارتباط جمعی و افزایش آگاهی نسبت به محدودیت‌های استفاده از مطبوعات محسوب می‌گردید.

### جستجوی جایگزین‌هایی برای مطبوعات

در قرن بیستم شیوه‌ای برای از دست دادن کارایی برای همه فعالیت‌های سیاسی که در راستای نفوذ مطبوعات در شرق میانه اداره می‌شدند در نظر گرفته شد که

<sup>۱</sup>. به منظور اطلاعات بیشتر در مورد پوشش نیویورک تایمز در این باره رجوع کنید به:

Amin, Camron Michael, (2014), "An Iranian in New York: 'Abbas Mas'udi's Description of the Non-Iranian on the Eve of the ColdWar." In *Rethinking Iranian Nationalism and Modernity: Histories and Historiographies*, edited by Kamran Scot Aghaie and Afshin Marashi. Austin: University of Texas.

از جمله آن‌ها انتشار مجله یا روزنامه برای تبلیغات رسمی بود. تقریباً بلافاصله پس از جنگ جهانی اول، دفتر امور خارجه انگلیس و دفتر هند به منظور متوقف کردن انتشار روزنامه «حقیقت» که به زبان عربی، فارسی و سایر زبان‌های آسیایی برای مقابله با عثمانی و تبلیغات آلمان در طول جنگ پدیدار گشته بود، اقدام کردند. با وجود اینکه پرسش‌هایی درباره تاثیر روزنامه حقیقت بر خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، نگرش شرق نسبت به امپراتوری انگلیس مطرح گردید، اما مسئله مهم هزینه‌های آن بود.<sup>۱</sup> در مجموع، پس از جنگ جهانی اول، انگلیس به مخالفت با انتشار رسمی تبلیغات علیه خود اقدام نمود و در پی آن به سادگی با استفاده از نفوذ دیپلماتیک، اقتصادی و سیاسی، مطبوعات داخلی و خارجی ایران را تحت تاثیر قرار داد.

به‌عنوان مثال، دیپلمات‌های انگلیسی برای جلوگیری از تبلیغات ضد انگلیسی در مطبوعات داخلی ایران مشتاق و فعال بودند و حتی قبل از آغاز حکومت رضاخان برای توقیف مطبوعات از جانب رضاخان و در راستای منافعشان به او اعتماد کردند. سرپرسی لورین، نماینده انگلیس در ایران (۱۹۲۳ م.) متنی را به دفتر امور خارجه (و دفتر هند) نوشت: مطبوعات تهران به جز اعتراضاتی در ارتباط با علمای عراق<sup>۲</sup> بسیار آرام‌تر جلوه می‌کنند. این امر به دلیل اقدام نخست وزیر جدید می‌باشد که سردبیران را از انتشار مطالب توهین‌آمیز ممنوع کرده‌است

<sup>۱</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

IOR L/P&S/10/581, "W. R. Codling to Secretary of the Treasury," November 8, 1921, 1-3; and IOR L/P&S/10/581, "Account of Publications Chargeable to the Indian Government by His Majesty's Stationery Office in the Period July 1917 to January 1919," Pp 56-7.

<sup>۲</sup>. انگلیسی‌ها به تعهد خود در عراق پس از سرکوب چندین شورش پایبند ماندند. فرونشانی شیعیان عراق و اخراج روحانیون دلسوز از جنوب عراق به ایران، موضوع مورد انتقاد شدید مطبوعات ایرانی در سال‌های ۱۹۲۲ م. و ۱۹۲۳ م. بود.

و نخست‌وزیر برآورد می‌کند که به‌زودی فقط سه یا چهار جناح چپ باقی خواهند ماند که نسبتاً سازگار می‌باشند.<sup>۱</sup>

عکس‌العمل مدیران انگلیس در هند عبارت بود از اینکه: گزارشاتی که از اقدامات رضاخان دریافت می‌شد تا حدودی رضایت‌بخش بود. رضاخان همواره به سرعت با مطبوعات تهران برخورد می‌کرد، به‌ویژه زمانی که به ستیزه با آنان برخاست، از جمله این حرکات استفاده از قاپوق (نوعی آلت شکنجه قدیمی که سر و دست مجرم را در سوراخ کوچک تخته سنگی گذرانده و فشار می‌دادند) برای تنبیه آنان بود. کمترین حرکات تلافی جویانه او فلک کردن روزنامه‌نگاران و سردبیران روزنامه‌ها بود.<sup>۲</sup>

با آغاز و ادامه جنگ جهانی دوم، تبلیغات مستقیم مطبوعات انگلیس در ایران دوباره رواج یافت، اما این بار براساس تبلیغات رادیویی بود (Mohseniyan, 1301-1291: Rad, 2006). ایرانیان نیز در پی رویکردی جامع‌تر برای تبلیغات داخلی و «دیپلماسی عمومی» بودند که به‌وسیله آن قدرت نهادی دولت و تکنولوژی و فنون جدید ارتباطات جمعی را به کارگیرند. این تغییر قبل از جنگ جهانی اول آغاز شد و در دوران پهلوی تسریع یافت. در ۳ نوامبر ۱۹۱۶م. دولت ایران تصمیم به خصوصی‌سازی روزنامه دولتی ایران گرفت<sup>۳</sup> و با اعطای

<sup>۱</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

IOR: L/PS/10/1017, 3, Sir Percy Loraine to Foreign Office, November 22, 1923.

<sup>۲</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

IOR: L/PS/10/1017, 2, "Extract from minute on P. 4748/23. The Persian Government's action against the Tehran Press," D. T. Monteath, November 26, 1923.

<sup>۳</sup>. این روزنامه در تاریخ ۲ آوریل سال ۱۸۷۱م. به‌عنوان یک روزنامه رسمی تحت نظارت محمد حسن - خان اعتمادالسلطنه، مدیر دفتر ترجمه قاجار و ناظر دفتر انتشارات دولت، آغاز به کار کرد. قبل از اینکه به بخش خصوصی واگذار شود، برای مدتی تحت عنوان ایران سلطانی (۱۹۰۱۶-۱۹۰۲م.) منتشر شد (Sadr-Hashemi, 1984: 305-316).



مجوز چاپ و نشر به نماینده سابق مجلس خراسان، سیدحسین اردبیلی، زمینه مبدل شدن به حالت نیمه رسمی روزنامه‌ها به وجود آمد؛ با این توافق که اطلاعیه رسمی دولت به صورت رایگان در ازای کمک هزینه ماهانه دولت به مبلغ ۲۵۰ تومان منتشر گردد. علاوه بر این، اردبیلی هدف یا مسلک روزنامه را (چنانکه او مستلزم انجام این امر توسط قانون بود) چنین اعلام داشت: «...با تشویق شورای عالی دولت، بی‌طرفی به امور خارجی، احترام به کشورهای همسایه و پرهیز از هرگفتاری که به روابط حسنه میان دولت بلندمرتبه و دولت-های خارجی آسیب برساند» (Bayat, 1993: 184).

ممکن است اینگونه مطرح شود که این شیوه سخت‌گیرانه در راستای تلاش ناموفق ایران برای داشتن رابطه بی‌طرفانه با دولت‌های خارجی در طول جنگ جهانی اول بوده‌است. ایران وضعیت حقیقی نیمه رسمی خود را در طول دو جنگ جهانی، باوجود تغییرات مدیریتی از سوی سیاستمدار و دیپلمات کوشا، دکتر زین‌العابدین رهنما از سال 1935م. تا ۱۹۴۱م. با کمک فردی بانفوذ به نام مجید موقر حفظ و منتشر کرد. وزارت امور خارجه انگلیس در دهه‌های 1920م. و ۱۹۳۰م. ایران را به‌عنوان یک سازمان دولتی بالفعل زیر نظر رهنما مطرح کرد. آن‌ها نگرش ایران را نسبت به منافع انگلیس به‌عنوان ابراز احساسات در دربار پهلوی پیگیری کردند<sup>۱</sup> و همچنین فراز و نشیب‌های حرفه رهنما، از جمله برکناری از خدمتش در سال ۱۹۲۷م. و در سال ۱۹۳۵م. (که نتیجه بعدی آن تبعید او به عراق و پس از آن بیروت بود) را.<sup>۲</sup> او مدت کوتاهی پس از

<sup>۱</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

FO 416/80, Confidential Print Middle East, "No. 121 Sir R. H. Clive to Sir Austen Chamberlain, April 21, 1927," 168-9; and FO 416/89, Confidential Print Middle East, "No. 63 Mr. Dodd to Secretary for Foreign Affairs, August 23, 1931," p 87.

<sup>۲</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

استعفای اجباری رضاشاه در ۱۹۴۱م. و جهت از سر گرفتن کنترل ایران از تبعید بازگشت. رهنما سپس به سمت دیپلمات در پاریس (۱۹۴۵م.) و دمشق (۱۹۴۸م.) منصوب شد و پسرش حمید به ایران بازگشت.<sup>۱</sup>

گذشته از دغدغه‌های دیپلماتیک، موضوع مهم هزینه‌ها نیز مطرح بود. یارانه دولت در سال ۱۹۱۷م. به منظور جبران افزایش قیمت کاغذ دو برابر گردید و این آغاز مشاجره مدیران و دیگر مقامات دولتی شد. در طی دوره بین دو جنگ جهانی، دولت ایران برای محاسبه هزینه‌های عملیاتی تلاش‌هایی را نمود و به رسیدگی دادخواست ملاحظات مالی مختلف برای وارثان اردبیلی پس از مرگ او (۱۹۱۹م.)، وساطت اختلافات بین رهنما و موقر در دهه ۱۹۳۰م. و رسیدگی به شکایات متوقف شده از کارکنان اخراج شده توسط ایران پرداخت (Bayat, 2009: 185-193). با این وجود سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا سرمایه‌گذاری زمان و منابع در مطبوعات دارای ارزش بود؟

نگرش‌ها به طور فزاینده برای مقامات دولتی ایران، مانند مقامات انگلیسی با شک و تردید توأم بود. حتی در فرهنگ مطبوعات، نظراتی برای حمایت از نیاز به نقش بیشتر دولت در نظم گسترده‌تر رسانه‌ها مطرح می‌گردید. در ۱۹۲۲م. «ایران‌شهر»، مجله‌ای که در خارج از کشور توسط بسیاری از مطبوعات کاویانی انگلیس که بسیار علاقه‌مند به آن بودند، منتشر گردید و طرحی را برای آموزش

FO 416/95, "161. Rahnema, Zein-ul-Abedin," Persia, Confidential Print Middle East, Further Correspondence XLII-XLIII (1937), p 106.

<sup>۱</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

FO 406/84, Confidential Print Middle East, "142. Rahnema, Zein-ul-Abedin," Eastern Affairs, Further Correspondence Parts LXIV-LXVII (1946); and FO 501/3, Confidential Print Middle East, "No. 17 Syria: Heads of Foreign Missions, Mr. Broadband to Mr. Bevin, July 1, 1949," p 61.

موقر روزنامه مهر ایران خود را پس از بازگشت رهنما در سال ۱۹۴۱م. نام‌گذاری کرد (Elwell-Sutton, 1968: 79, 98).

عمومی دولت ارائه داد و در سایر رسانه‌ها به‌عنوان مثال در عرصه فیلم و تئاتر اقداماتی همچون اصلاحات قانونی، آموزش عمومی و عملیات بهداشت عمومی را مطرح ساخت.<sup>۱</sup>

رادیو به عینه به مباحث مطرح در مجله ایران‌شهر نمی‌پرداخت، بلکه در حقیقت تا پیش از این توسعه زیرساخت‌های تلگراف در ایران جریان داشت، چنانکه توسعه سیستم تلگراف کابلی ایران به سال ۱۸۵۸م. مربوط می‌شد (Shahvar, 2009: 1). تغییر در تلگراف بی‌سیم توسط شرکت‌ها و دولت‌های خارجی که دارای امتیازاتی برای توسعه و راه‌اندازی سیستم تلگراف بودند، در ایران طی قراردادهای بین‌المللی حاکم بر استفاده گسترده از رادیو که آغاز آن ۱۹۱۳م. بود، پایه‌گذاری شد (Stewart, 1928: 28). با این حال جنگ جهانی اول این جریان را متوقف کرد.

در سال ۱۹۲۵م. امتیازات تجدید نشدند و تمام خطوط تلگرافی در سال ۱۹۳۱م. به کنترل ایرانیان درآمد (Rubin, 2004: 1). وزارت جنگ (دفاع) اولین کاربرد رادیو را در ۱۹۲۵م. در روزهای پایانی سلسله قاجار، هنگامی که رضاخان به سرعت از سمت نخست‌وزیری به‌عنوان شاه انتخاب شد، مورد استفاده قرار داد. رضاشاه به‌عنوان شاه ایران، سازمانی با نام بی‌سیم در وزارت پست، تلگراف و تلفن ایجاد کرد و در ابتدا واردات مجموعه‌های بی‌سیم محرمانه را ممنوع اعلام

<sup>۱</sup>. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

“Jang ba Fesad” [War against corruption], *Iranshahr* 1, no. 5 (October 25, 1922): 91–104.

ایران‌شهر نامی برای یک جنگ فساد اخلاقی علیه ایران بود که ابزار این جنگ عبارتند از: ۱. تبلیغات و سخنرانی؛ ۲. رساله‌های اخلاقی و کتب؛ ۳. جوامع اخلاق ملی؛ ۴. ارتش اخلاقی معلمان؛ ۵. فیلم‌ها و نمایشنامه‌ها؛ ۶. مجازات و کیفر تخلف. به عبارت دیگر، مطبوعات بخشی از یک استراتژی بزرگ‌تر بود.

کرد. با تصویب مجلس، دولت ایران در سال ۱۹۲۷م. به استخدام اپراتورهای بی-سیم خارجی پرداخت و پنج دانش آموز را برای یادگیری «مهندسی تلگراف الکتریکی و بی سیم» به اروپا فرستاد و کار توسعه ظرفیت پراکنده بی سیم و زیرساخت‌های آن را دنبال کرد.<sup>۱</sup> در ۱۹۳۰م. دولت ایران تلگراف بی سیم به چند پایتخت اروپایی را تاسیس کرد. در گزارش سالانه ۱۹۳۵م. وزارت پست، تلفن و تلگراف به این امر مباحثات می‌ورزید که تا تابستان ۱۹۳۴م. تهران پانزده ساعت در روز از تماس‌های بی سیم با لندن بهره‌مند می‌شود. همچنین، وزارت یک گیرنده بی سیم به منظور بازپخش گزارش‌های نمایندگی‌های خبرگزاری‌های بین-المللی به نمایندگی خبری ایران را اختصاص داد.

ایجاد سازمان تنویر افکار عمومی (OPE)<sup>۲</sup> در ۲ ژانویه ۱۹۳۸م. اوج اقدامات رژیم پهلوی بود تا به نوعی تلاش‌های تبلیغات دولتی را در میان بسیاری از گروه‌های فرهنگی روشنفکران مدرن ایرانی در دهه ۱۹۲۰م. تحقق ببخشد. شش کمیسیون از OPE، کنفرانس عمومی، رادیو، کتاب‌های درسی، تئاتر، موسیقی و مطبوعات به‌طور قابل توجهی با نظریات مجله ایرانشهر اشتراک داشتند. کمیسیون رادیو ایران در ۱۷ مارس ۱۹۴۰م. برنامه‌نویسی و سپس مدون شد و به‌مناسبت اولین پخش رادیو تهران در ۱ آوریل جشنی برپا شد. بودجه OPE عمدتاً از وزارت فرهنگ دریافت می‌شد، اما وابسته به منابع دیگر سازمان‌های دولتی نیز بود. بنابراین طی دوران حکومت پهلوی، متصدی آن به نخست‌وزیری

---

<sup>۱</sup>. اسناد پست و تلگراف و تلفن در دوره رضا شاه، بترتیب اسناد ۲۳۴ و ۲۳۷، ۳ ژوئن سال ۱۹۲۷ و ۲ ژانویه سال ۱۹۲۷.

<sup>۲</sup>. ترجمه به معنای واقعی کلمه به عنوان سازمان آموزش و پرورش افکار می‌باشد.

به منظور هماهنگی و تسهیل فعالیت‌های OPE در سراسر سازمان های دولتی واگذار شد.<sup>۱</sup>

در پی حمله متفقین در اوت ۱۹۴۱م. و کناره‌گیری اجباری رضاشاه در ۱۶ سپتامبر، ماموران دولتی سرانجام توانستند صریحاً در مورد شکست مالی مجله رسمی منتشر شده توسط وزارت افکار عمومی، ایران امروز، بحث کنند.<sup>۲</sup> بخشی از مشکل این بود که پیش از این، مطبوعات به منظور تبلیغات دولتی از حضور فرهنگی پابرجایی در ایران برخوردار بودند و هیچگونه دلیلی برای خریداری ایران امروز وجود نداشت، مگر اینکه به دستور مقامات دولتی این کار انجام می‌گرفت. ایران امروز در اوایل سال ۱۹۴۳م. کنار گذاشته شد. رسانه جدید، رادیو، در ماه‌های قبل از حمله متفقین افتتاح گردید و زمانی که عملکردش از OPE به دفتر جدید انتشارات و تبلیغات منتقل شد، موجب تقلیل بودجه آن گردید. حتی با طرح کاهش بودجه قبل از حمله متفقین به ایران در ۱۹۴۱م. بیشترین مورد بودجه در دفتر نشر و تبلیغات ایران به تحقیق و بررسی انتشارات اختصاص داده شد.<sup>۳</sup>

### نتیجه‌گیری

رادیو تهران به‌عنوان یک «روزنامه دولتی» جدید

<sup>۱</sup>. همان، ۳۶.

<sup>۲</sup>. رجوع کنید به: وزیر خزانهداری به نخست وزیر، شماره ۶۶۷۴-۲۷۷۷ B (۲ خرداد سال ۱۳۲۱/۲۳ مه سال ۱۹۴۲). عنوان مجله به فارسی «ایران امروز» می‌باشد.

<sup>۳</sup>. رجوع کنید به:

Document 48, "Prime Minister's Office to Special Imperial Office Regarding the Centralization of Projects Related to News Production and Propaganda in the Office of Publications and Propaganda with Planned Budget for that Office in 1942-43 (1320), March 9, 1941.

روایت ظهور رادیو تهران و تأثیری که بر فرهنگ مردم ایران برجای نهاد، فراتر از محدوده مطالعه این مقاله است و برای یک مشاهده کلیدی در نظر گرفته شده است که بخشی از تلاش‌های نامعقول دولت در دیپلماسی عمومی به منظور پیشگیری از دخالت مستقیم ایران در جنگ جهانی دوم بود. در مکان دفتر مرکز تلگراف، سازمانی در سال ۱۹۳۹م. تکمیل گردید.<sup>۱</sup> ساختمانی که فرستنده رادیو تهران در آن قرار داشت، «کلاه فرنگی» نامیده شد. چرا که قبه برج آن یادآور کلاه مرسوم رضاشاه پهلوی بود که پوشیدن آن برای هر مردی در سال ۱۹۳۵م. اجباری بود (Nasirifar, 2004: 12). پوشش خبری رادیو نشان می‌دهد که پیش از این برخی از ایرانیان به پخش برنامه‌های خارجی در دهه ۱۹۳۰م. گوش می‌دادند. در ۱۹۳۸م. روزنامه اصلی ایران، اطلاعات، صفحات ۸ تا ۱۲ را گسترش داد و صفحه ۸ آن را به سینما، رادیو و کنسرت مختص نمود. اولین صفحه، در ۲۸ نوامبر ۱۹۳۸م. منتشر گردید و جدول زمانبندی برنامه‌های پخش موج کوتاه از لندن، برلین، پاریس، رم، آنکارا و قاهره اعلان شد- در این بین جالب توجه است که مسکو جزء آن نبود (Ettela'at, 1938: 8) در ژانویه ۱۹۳۹م. منابع انگلیس تخمین زده بودند که ۳۰۰۰ مجموعه گیرنده بی-سیم تنها در تهران وجود دارد، گیرنده‌های جدید در حدود ۱۰۰۰<sup>۲</sup> دستگاه در سال وارد می‌شدند. در فوریه ۱۹۴۰م. دولت ایران سفارشی برای تعداد بیشماری

<sup>۱</sup> ابراهیم علم، وزیر پست، تلگراف و تلفن به نخست وزیر متین دفتری، ۲۷ آذر ۱۳۱۸ (۱۹ دسامبر ۱۹۳۹). سند ۳۳۳ در PPT، ص ۳۶۹.

<sup>۲</sup> . Intelligence Summary. Mr. Seymour to Viscount Halifax, January 28, 1939, FO 416/97, no. 7, 19. The makers of the sets were listed as: Westinghouse, Telefunken, RCA, Philco, Phillips, Lorenz, and Marconiphone. Accessed from Archives Direct. Confidential Print: Middle East (as were all FO documents cited in this article).

مجموعه‌های بی‌سیم در نظر گرفت<sup>۱</sup> و بدین وسیله احتمالاً زمینه‌ای را برای گوش دادن به تبلیغات دولتی توسط عموم افراد فراهم آورد و انتظار می‌رفت که از دو ایستگاه پخش کننده که دولت امیدوار بود به‌زودی آن را در اختیار بگیرد،<sup>۲</sup> این مسئله عملی گردد. پوشش یک هفته‌ای راه‌اندازی رادیو تهران با سالگرد افتتاح مرکز مهم عرضه نمایش‌های جدید صنعتی و کشاورزی، که خانواده سلطنتی نیز در آن حضور داشتند، همزمان بود. گزارشاتی به سوی استان‌ها به‌وسیله رادیو تهران فرستاده شد و در آن به‌توصیف و بیان جشن‌ها و ستودن OPE و سلسله پهلوی پرداختند (Ettela'at, 1940: 8). رادیو با توجه به استانداردهای مدرن بین‌المللی و در راستای دفاع از حاکمیت ملی ایران، نه تنها به‌عنوان یک دستاورد فنی، بلکه به‌عنوان اثبات پیشرفت فرهنگی در ایران توصیف شد. در ۲۰ اوت ۱۹۴۰، اطلاعاتی از سخنرانی یک مقام وزارت پست، تلفن و تلگراف بی‌سیم منتشر گردید که در آن اظهار شده بود «استقلال ارتباطات از طریق تاسیس رادیو بی‌سیم توسط اعلیحضرت، شاه شاهان تامین گردید» (Ettela'at, 1319: 8).

با این وجود جشن پیروزی ملی ایران در دستیابی به «استقلال ارتباطات»، مستلزم یک صحنه بین‌المللی بود. از همان ابتدا، رادیو تهران با پخش اخبار روزانه به زبان‌های فارسی، عربی، روسی، ترکی، آلمانی، فرانسوی و انگلیسی<sup>۳</sup> انتظار جهانی شدن داشت. دیپلمات‌های ایرانی انتظار نظارت بر دسترسی جهانی رادیو تهران را داشتند. دفتر نخست‌وزیر گزارش‌هایی را از مسکو، آنکارا، بغداد،

<sup>۱</sup> در معنای واقعی کلمه به عنوان «سازمان آموزش و پرورش افکار» می‌باشد.

<sup>۲</sup> رجوع کنید به:

Sir R. Bullard to Viscount Halifax, FO 416/98, February 6, 1940, no. 20, 20.

<sup>۳</sup> رجوع کنید به:

“Barnameh-e dastgah-e pakhsh-e seda-ye Tehran,” Ministry of Post, Telegraph and Telephone, Number 1262/25, 30 Farvardin 1320 (April 19, 1941), in FSDRS, 117–18.

بیت المقدس، بروکسل و کویت مبنی بر عملکرد خوب رادیو تهران از لحاظ فنی و فرهنگی دریافت کرد. بنا به گزارشات، قهوه‌خانه‌های بغداد به پخش برنامه‌های موسیقی رادیو تهران می‌پرداختند (Nasirifar, 2004: 16). حتی بحث‌های فنی برنامه‌های رادیویی اولویت دستیابی به مرزهای ایران و فراتر از آن را منعکس کرد. پخش برنامه‌هایی با امواج کوتاه‌تر نیز لازم بود «چراکه مناطق دور افتاده کشور و کشورهای خارج از ایران قادر به دریافت آسان امواج بلند نبودند»<sup>۱</sup>.

در حالی که حکومت پهلوی قادر به کنترل رادیو تهران بود، اما با مشکلی مشابه زمان قاجارها که به هنگام راه‌اندازی روزنامه دولتی در قرن نوزدهم پیش آمد، مواجه شد. براین اساس هیچ‌گونه نفوذ و تسلطی بر پخش برنامه‌های بین‌المللی که شنوندگان ایرانی مورد هدف بودند، وجود نداشت. بی بی سی یک سرویس عربی را که در سال ۱۹۳۸م. آغاز شده بود، منتشر کرد (Shahidi, 2001: 31). به‌طور خلاصه دولت ایران در فوریه ۱۹۳۹م.<sup>۲</sup> سعی بر ممنوعیت پخش برنامه‌های خبری خارجی در فضاهای عمومی مانند هتل‌ها، رستوران‌ها و کافه‌ها در دستور کار قرار داد. رادیو برلین پخش برنامه‌های فارسی را در تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۹۳۹م. آغاز کرده بود.<sup>۳</sup> پخش برنامه‌های فارسی بی بی سی در ایران در ۲۸ دسامبر ۱۹۴۰م.<sup>۱</sup> آغاز گردید (Shahidi, 2001: 31).

<sup>۱</sup>. رجوع کنید به:

“Vezarat-e post va telegraf va telefon, bakhshnameh baraye tamam-e shahrestan-ha [Number 5808/25],” Tir 18, 1320 (July 9, 1941), in FSDRS, 120 (emphasis added).

<sup>۲</sup>. رجوع کنید به:

Mr. Seymour to Viscount Halifax, February 11, 1939, FO 416/97, no. 10, 26.

<sup>۳</sup>. رجوع کنید به :



دریافت رادیو تهران در آنکارا در ۱۹۴۰م. شب هنگام با پخش برنامه‌های آلمانی در همان طول موج مختل شد.<sup>۲</sup> به همین ترتیب، ناظران انگلیسی به ارسال پارازیت شوروی از برنامه‌های فارسی رادیوی آنکارا در ایران مشکوک شدند. چراکه گزارش اخبار ترکی از تلاش جنگی نیروهای متفقین بیشتر محقق می‌نمود.<sup>۳</sup> با وجود مشکلات فنی، دیپلمات‌ها و تجار ایرانی در گزارش‌های خود در سال ۱۹۴۰م. ادعا کردند که اخبار پخش شده به زبان عربی در رادیو تهران به دلیل «منصفانه‌تر بودن» از دیگر صداها رادیویی موجود، قابل ستایش می‌باشند.<sup>۴</sup>

خواه نا خواه واضح است که تبلیغات مطبوعاتی و رادیویی به منظور دیپلماسی عمومی بین‌المللی هماهنگ و برنامه‌ریزی می‌شد. در تابستان ۱۹۴۰م. در میان یک چرخه داغ مبادلات رادیویی و مطبوعاتی با انگلیس، اتحاد جماهیر شوروی، آلمان و ایتالیا از بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی دوم حمایت کردند. از این رو به دستور رضاشاه مقالات سیاسی و اجتماعی سودمند که در اکثر روزنامه‌های پایتخت به چاپ رسیدند، گاه به زبان فارسی و زبان‌های خارجی منتشر می‌شدند.<sup>۵</sup> تحقیقات اخیر به خوبی تایید می‌کند که در دهه ۱۹۵۰م. رادیو تهران و

---

Sir R. Bullard to Viscount Halifax, FO 416/98, no. 168, December 31, 1939, 197.

<sup>۱</sup>. Shahidi, "The BBC Persian Service, 1940–1953, and the Nationalization of Iranian Oil", p 31.

<sup>۲</sup>. رجوع کنید به:

ATRI, Document 30, "Report of Foreign Minister (Mozaffar A'lam) on Reception Problems in Ankara," Khordad 8, 1319 (May 29, 1940).

<sup>۳</sup> برای اطلاعات مختصر رجوع کنید به:

Sir R. Bullard to Viscount Halifax, FO 416/98, no. 47, March 27, 1940, 111.

<sup>۴</sup>. رجوع کنید به:

ATRI, Document 193.

<sup>۵</sup>. رجوع کنید به:

مجدد اطلاعات مطبوعاتی را منتشر کرد (Roberts, 2012: 759) و نسخه‌های رونوشت پخش را به‌عنوان کتاب منتشر ساختند. در ۹ آوریل 1941م. حکومت پهلوی نیز به متمرکزسازی قدرت سیاسی رادیو تهران با حرکت کمیسیون رادیو از OPE به دفتر جدید انتشارات و تبلیغات اقدام نمود. اما دیپلماسی عمومی پهلوی نمی‌توانست پویایی جنگ جهانی دوم را در هنگامی که آلمان در تابستان ۱۹۴۱م. به اتحاد جماهیر شوروی حمله کرد را تغییر دهد.

در ماه اوت، در روزهای اولتیماتوم به رضاشاه، نیروی انگلستان و شوروی به ایران حمله کردند و توانستند در ماه سپتامبر کنترل راه آهن ایران را برای تامین تلاش‌های جنگی شوروی به دست گیرند. با اشغال ایران به‌وسیله انگلستان و شوروی (که بعدها به نیروهای آمریکا پیوستند) در طول جنگ جهانی دوم، ایران به مناطق شمالی و جنوبی تقسیم گردید که یادآور خاطراتی دردناک از سال 1907م. بود. رضاشاه مجبور به کناره‌گیری به نفع پسرش، محمدرضا شد و تبعید را پذیرفت. در شرایط اشغال، در فوریه ۱۹۴۲م. رسماً توافقی مبنی بر اعطای حق سانسور بر رسانه‌های ایران (به‌خصوص اخبار مربوط با پوشش جنگی) به متفقین صورت پذیرفت. تلاش مختصر برای گرفتن امتیاز انحصاری تکنولوژی رادیو با یک تذکر پایان گرفت که، در مطبوعات، کنترل اخبار و پیام‌ها بسیار دشوار است و ناامن‌تر از تخطی مرزهای ایران در قرن بیستم نبود.

با این حال علاقه حکومت ایران و رقبای بین‌المللی به رادیو به‌طور منحصری خواسته‌های دیپلماسی عمومی را شرح داد که از جمله آن‌ها نفوذ دولت‌های خارجی، نخبگان و تعداد رو به رشدی از اتباع باسواد که مهم‌تر از آنچه در قرن نوزدهم بود، محسوب می‌گردید. اما تهیه‌کنندگان برنامه‌های رادیویی در آرزوی دستیابی مستقیم در راستای تسلط بر افکار شنوندگان برای شکل دادن به افکار

جهان نسبت به ایران و افکار ایرانیان نسبت به جهان بودند. با این حال ایستادگی رادیو در برابر معیارها و موضوعات جنگ جهانی دوم و جنگ سرد توهمی نوگرایانه بود، چراکه آن نیز به مانند مطبوعات که پیش‌تر فعال بودند، چندان توفیقی کسب نکرد.

## منابع

1. Abu Torabiyān, Hosayn, (1987), *Matbu'at -e Irani*. Tehran: Ettela'at.
2. Afary, Janet, (1991), "Peasant Rebellions of the Caspian Region During the Iranian Constitutional Revolution, 1906–1909", *International Journal of Middle East Studies*, Vol.23, no. 2.
3. Algar, Hamid, (1973), *Mirza Malkum Khan: A Biographical Study in Iranian Modernism*, Berkeley, CA: University of California Press.
4. Amanat, Abbas (1989), *Resurrection and Renewal: The Making of the Babi Movement in Iran, 1844–1850*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
5. Amin, Camron Michael, (2014), "An Iranian in New York: 'Abbas Mas'udi's Description of the Non-Iranian on the Eve of the ColdWar." In *Rethinking Iranian Nationalism and Modernity: Histories and Historiographies*, edited by Kamran Scot Aghaie and Afshin Marashi. Austin: University of Texas.
6. Amin, Camron Michael, (2001), "Selling and Saving 'Mother Iran': Gender and the Iranian Press in 1940's", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 33, no. 3.
7. Andreeza, Elena and Morteza Nouraei, (2013), "Russian Settlements in Iran in the Early 20th Century: Initial Phase of Colonization." *Iranian Studies*, Vol. 46, no. 3
8. Avery, Peter, (1991), "Printing, the Press and Literature in Modern Iran", In *The Cambridge History of Iran: Vol. 7:*

From Nadir Shah to the Islamic Republic, edited by Peter Avery, Gavin Hambly and Charles Melville. Cambridge: Cambridge University Press.

9. Babayan, Kathryn, (2010), "Friendship, Desire, and Subjective Forms of Knowledge: Emerging Culture of Epistolarity in Early Modern Isfahan." Paper presented at the Interdisciplinary Workshop for Islamic Studies, University of Michigan, Ann Arbor.

10. Bayat, Kaveh, and Mas'ud Kuhestani Nezhad, (1993), . Asnad-e matbu'at (1286–1320 HS), 2 vols. Edited by Kaveh Bayat and Mas'ud Kuhestani Nezhad. Tehran: Entesharat-e Asnad-e Melli-ye Iran.

11. Behrooz, Maziar, (2013), "Revisiting the Second Russo-Iranian War (1826-28): Causes and Perceptions", Iranian Studies, Vol. 46, no. 3.

12. Browne, E. G, (1913), "The Persian Press and Persian Journalism", London: Pub. for the Persia Society by J. Hogg.

13. Bonakdarian, Mansour, (1991), "The Persia Committee and the Constitutional Revolution in Iran", British Journal of Middle East Studies, Vol. 18, no. 2

14. Bonakdarian, Mansour, (1995), "Iranian Constitutional Exiles and British Foreign-Policy Dissenters", International Journal of Middle East Studies, Vol. 27, no. 2.

15. Deringil, Selim, (2011), The Well-Protected Domains: Ideology and the Legitimation of Power in the Ottoman Empire, 1987–1909, New York: I. B. Tauris.

16. Deutschmann, Mortiz, (2013), "All Rulers are Brothers': Russian Relations with the Iranian Monarchy in the 19th Century." Iranian Studies, Vol. 46, no. 3.

17. Eisenstein, Elizabeth L, (1983), The Printing Revolution in Early Modern Europe, Cambridge: Cambridge University Press.

18. Elwell-Sutton, L. P, (1968), "The Iranian Press, 1941–1947", British Institute of Persian Studies, Vol. 76.

19. Green, Nile, (2009), "Journeyman, Middlemen: Travel, Transculture, and Technology in the Origins of Muslim Printing." *The International Journal of Middle East Studies*, Vol. 41, no. 2.
20. Kashani-Sabet, Firoozeh, (1997), "Fragile Frontiers: The Diminishing Domains of Qajar Iran", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 29, no. 2.
21. Kazemzadeh, F, (1991), "Iranian Relations with Russia and the Soviet Union, to 1921." In *Cambridge History of Iran*, Vol. 7: From Nadir Shah to the Islamic Republic, edited by Peter Avery, Gavin Hambly and Charles Melville. Cambridge: Cambridge University Press.
22. Kohan, Go'el, (1982), *Tarikh-e sansur dar matbu'at-e Iran*, 2 vols, Tehran: Agah
23. Mahdavi, Shireen, (2005), "Shahs, Doctors, Diplomats, and Missionaries in the 19th Century Iran", *British Journal of Middle East Studies*, Vol. 32, no. 2.
24. Marashi, Afshin, (2003), "Performing 'the Nation': The Official State Visit of Reza Shah to Kemalist Turkey", In *The Making of Modern Iran*, edited by Stephanie Cronin, London: Routledge.
25. Mohseniyan Rad, Mehdi, (2006), *Iran dar chahar kakhsh-e erte'bat-e 3 vols*. Tehran: Soroush Press.
26. Nasirifar, Habibalah, (2004), *Tarikh-cheh-ye ta'sis-e Radiyo Tehran (Iran) va ma'refi-e honarmandan-e an*, Tehtan: Elmi.
27. Parvin, Nassereddin, (1998), "The Sources of Historiography of the Iranian Press", *Iran Nameh*, Vol. 26, no, 2-3.
28. Qasemi, Farid, (2001), *Sargozasht-e matbu'at-e Iran: ruzgar-e Mohammad Shah va Naser al-Din Shah*, 2 vols, Tehran: Sazman-e chap va entesharat, vezarat-e farhang va ershad-e eslami.
29. Rabino, H. L.,(1946), *Diplomatic and Consular Officers of Great Britain and Iran*. British.

30. Roberts, Marvin, (2012), "Analysis of Radio Propaganda in the 1953 Iran Coup", *Iranian Studies*, Vol. 45, no. 6.
31. Rostam-Kolayi, Jasmin, (2008), "Evangelizing to Modernizing Iranians: The American Presbyterian Mission and its Iranian Students", *Iranian Studies* 41, no. 2.
32. Rubin, Michael, (2004), "Indo-European Telegraphy Company", *Encyclopaedia Iranica Online*.
33. Sadr-Hashemi, Mohammad, (1984), *Tarikh-e jarayed va majallat-e Iran [History of Iranian newspapers and magazines]*, 4 vols, 2nd ed, Isfahan: Kamal.
34. Saikal, Amin, (1991), "Iranian Foreign Policy, 1921–1979", In *Cambridge History of Iran*, Vol. 7: From Nadir Shah to the Islamic Republic, edited by Peter Avery, Gavin Hambly and Charles Melville, Cambridge: Cambridge University Press.
35. Shahidi, Hossein, (2001), "The BBC Persian Service, 1940–1953, and the Nationalization of Iranian Oil", *Journal of Iranian Research and Analysis*, Vol. 17, no. 1.
36. Shahvar, Solhi, (2009). "Telegraph—The First Telegraphy Lines in Persia." *Encyclopaedia Iranica*. Online edition.
37. Sims-Williams, U, (1984), "The Persian Newspaper *Habl Al-Matin*." *India Office Library and Records and Oriental Manuscripts and Printed Books Newsletter*, Vol. 32, no. 3.
38. Stewart, Irwin, (1928), "The International Radiotelegraph Conference of Washington." *The American Journal of International Law*, Vol. 22, no. 1.
39. Zirinsky, Michael P, (1993), "A Panacea for the Ills of the Country: American Presbyterian Education in Interwar Iran", *Iranian Studies*, Vol. 26, no. 1–2
40. Zirinsky, Michael P, (1993), "Render Therefore Unto Caesar the Things Which are Caesar's: American Presbyterian Educators and Reza Shah", *Iranian Studies*, Vol. 26, no. 3–6

## روزنامه‌ها

1. Akhtar , (1877), no. 62 (January 17).
2. Ettela'at, (1938), "Safheh-ye Makhsus-e Namayesh, Sinama, Radio va Konsert," November 28.
3. Ettela'at, (1940), "Mesrat va Shadmani-e 'Omumi az goshayesh-e dastgah-e seda-ye Radyo Tehran", April 3.
4. The Times, (1823), "Persia: Mohamed Saulit [sic]", Issue 11921, Friday July, 11, 3-G
5. The Times, (1906), "Reforms in Persia," February 2, 1906, 7-E.
6. vaghaye etefaghiye,(VE), 292 (10 Moharram 1373/September 10, 1856), unnumbered page.





**چکیده انگلیسی مقالات**

## **Financial situation in Seljuk era on the basis of based on the their coins**

### **Abstract**

The advent of the Seljuk (590-429 A.H) was combined with the exercise of political sovereignty after Sasanids in Iran. It is a milestone in the history development of the land. Their vast empire extended from Oxus to Anatolia and Shām that used a strong bureaucracy that considerable proportion of the policy is multiplication and distribution of coins. However this empire had an effect on developments in the field of Islamic lands the extent of the changes in political economic, religions and military; in this study just studied financial developments of the Seljuk period. Therefore at the beginning study the bureaucracy of Seljuk and subsequently Apanage and Estīfā court then relying on numismatic evidence study status of payment of salary and monetary system of Seljuk. Using scrap metal is because they can be considered the most authoritative documents and land analyzes developments in in the historiography of ancient civilization. This study that have been carried is based on analytical methods, descriptive and samples survey of Seljuk rulers coins trying to answer the questions how and to what extent the financial system Seljuk reflected in their scrap metal? Why is most gold coins or dinar in this period? And does this imply that the monetary economy is in good condition? Accordingly this assumptions are such as seems as financial system status was variable in different period of time based on inventory levels and changes in cases by state. 90cent of coins are made of gold. It is because the Seljuk could mint specially high-grad coins by precious metals were derived from taxes, resources and spoils of conquest. That does not seem to reflect the good economic conditions for this time.

---

**Key words:** Financial System, Coins, Economic status, The Apanage and land Assignment, The Estīfā court.

## **Afzal Kermani Historiography in book Eghdol-ola-lel-moghefel-Aala**

### **Abstract**

Eghdol-ola-lel-moghefel-Aala, which is written by Afzalodin Abu Hamed Kermani or as called by the name, Afzale-Kerman in the late sixth century, is one of local histories. The book's prose is complicated and it deals mainly with the political-social situations in Kerman from Seljuqids decline to arrival of Malek-Dinar Ghoz. This book is a valuable works of historiography and literary of Seljuqids era. In addition to historical and geographical information of Kerman province, it is a Siarolmoluk to guide the Kermanian governors. The present paper deals with Afzale-Kerman and the effect of his historiography.

**Key words:** Afzale-Kerman, Eghdol-Ola, Malek Toghrolshah, Malek Dinar, Seljuqids.

## The causes and areas zafar Rebellion

### Abstract

Global and regional developments, the establishment of the State of Israel, the formation of national movements Arabic, the Socialist and Communist government in the Middle East and the Persian Gulf, Western nations competition For oil concession and the development of their activities, lack of understanding of the objective conditions of Sultan Said bin Said bin Taimur, poverty and underdevelopment of the country, setting the stage for the anti-government movement provided. The impact of foreign investment flows across borders with Oman to take advantage of the opportunity to acquire and Ahmed Khatib, a Kuwaiti-founder of the nationalist movement, thoughts and his work influenced the immigrants living in Kuwait. Dhofar living in Kuwait and other Persian Gulf states inspired by the ideas of nationalism Arabic to understand the situation in which the Dhofar region Dhofar charity that did charity work And organizations that consists of Dhofar Dhofar soldiers who served in Arabic countries formed a united front and were supported by leftists. This article is an attempt to answer the question: "What factors provided in the Dhofar Rebellion?" The hypothesis upon which the study continued: "The hypothesis upon which the study continued." The competition between Britain and America in the field of rebellion created Oman On the one hand the Soviet effort to dominate the Persian Gulf to support the rebellion factor " This research of historical research and cross - is based on analysis of historical sources and on the basis of the information in question is organized.

**Keywords:** movement, Oman, Dhofar, nationalism

## **Historical Epistemology: On the Diversity and Change of Epistemic Values in Science**

### **abstract**

Historical epistemology involves the claim that the system of scientific knowledge is not determined by the observations but is also subject to epistemic requirements that may change in the historical process of doing research. As a result, the system of knowledge is path-dependent in that its shape is contingent on epistemic choices made at certain historical points. I attempt to elaborate this approach by drawing attention to the double role of epistemic values. First, such values create relations of significance and thereby contribute to directing research into certain avenues. Second, they are also important in the process of confirmation in that they entail that certain forms of agreement with the facts are superior and preferable to other such forms. Some epistemic orientations and reorientations can be reconstructed as arising from an interaction with nature, but others are based on commitments to the kind of knowledge we appreciate. The epistemic authority of science is created in large measure by rules of the scientific community that express how to deal with knowledge claims.

**Keywords:** historical epistemology, epistemic values, non-empirical values, social rules for confirmation procedures, relativism.

## **Measures Prophet in the Hajj with an emphasis on peace Hudaybiyya**

### **Abstract**

Peace Hudaybiyyah the heroic exercise of the prophetic era and perhaps the most important milestone in the development of exercise in the history of Islam. The Prophet of Islam, peace activists and peace idolaters in all phases of this behavior was totally passive. As of the Holy Prophet (PBUH) and Muslims to Mecca to perform the Hajj, Umrah, the Quraysh against unwanted action in the prevention of pilgrimage, forced. Then the Messenger of Allah peace proposal that this time the idolaters Mecca by them. The results clearly indicate forethought Prophet peace day affairs of the Muslim community that certain actions of the Prophet, something that many Muslims were hesitant to deal with it became a major triumph. In this paper the author Try that with a descriptive analysis, and using the library to review the provisions of the Prophet (PBUH) in the formation of this great event there.

**Keywords:** Prophet, holding Hajj, Peace Hudaybiyyah, the idolaters of Quraish

## **Arabization Movement and the Role of Iranians in It**

### **Abstract**

Arabization movement which include Arabizing coins, Taraz and Diwans, has been carried out by the Umayyad caliph Abd-Almalik's operatives throughout the Islamic territory. The Arabization of Diwans was of great importance. Because bureaucracy is the underlying basis for the government and management of an empire is done by bureaucracy. Since Sassanid period, Iranians have gained a rewarding experience in terms of bureaucracy. Such experience has been utilized in the Arabization movement during Umayyad caliphate. So the current research is going to survey Arabization movement and the role of Iranians in it. This paper aims at scrutinizing a part of the Islamic bureaucracy. The methodology of the paper is based on descriptive-analytical approach. Achievements of this research indicate that Iranians played a main role in Arabizing the Diwans of Iraq and after Arabization they maintained their position in Islamic bureaucracy for a long time. The research will indicate that the Arabization was a pre-planned action as well.

**Keywords** : Arabization, Islamic bureaucracy, Iranian Dabīrs, Abd-Almalik.



**The Press and Public Diplomacy in Iran, 1820–1940****Abstract**

The under-appreciated role of the press as a tool of public diplomacy was rooted in its origins as a Qajar state project in the nineteenth century, but also cultivated by a shared impulse of Iranian journalists and statesmen to represent Iran effectively in the court of world opinion. Moreover, foreign governments often reacted to the Iranian press generally, not just the official newspapers and not just newspapers produced in Iran, as a forum through which to advance or protect their interests in Iran. The Pahlavi state integrated the press as part of a larger state-run mass communication policy in the 1930s that would eventually include new technologies such as radio, and retained public diplomacy as an essential purpose of the media. This study draws upon archival material, press accounts, and memoirs.

**Key words:** Qajar, Pahlavi, newspapers, magazines, radio.